



United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization

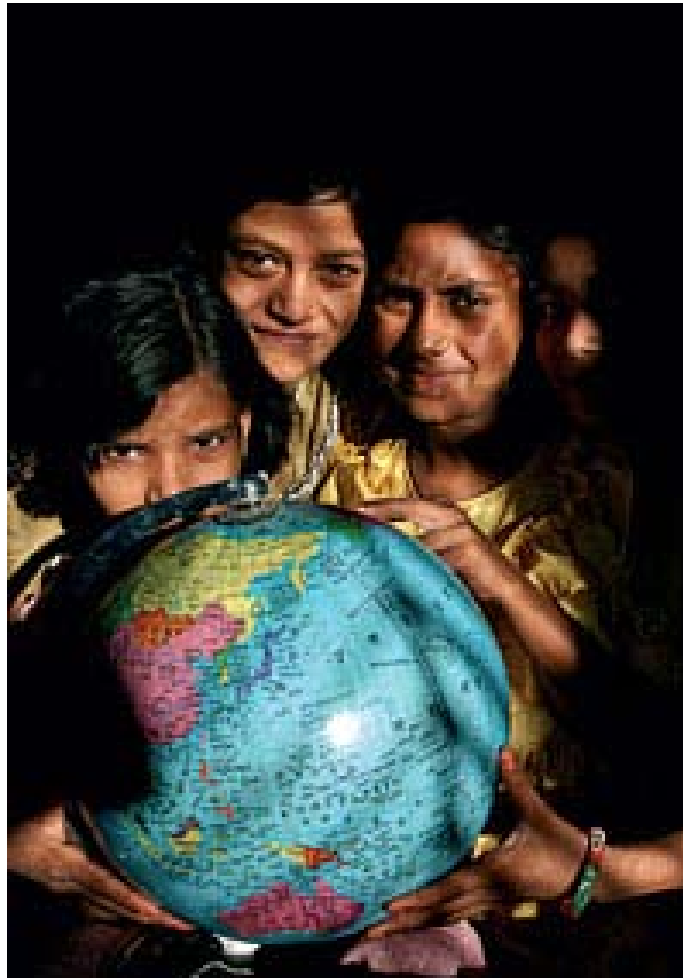
کمیسیون ملی
یونسکو - ایران

Iranian National
Commission for
UNESCO

پیام یونسکو

شماره ۳۸۹، سال سی و هفتم
تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۹۱

شصتمین سال یونسکو



دسترسی به این متن روی نشانی اینترنتی www.unesco.org/courier امکان پذیر است.
مقالات بیانگر عقاید نویسندگان است و منعکس کننده نظرات کمیسیون ملی یونسکو در ایران نیست.

پیام یونسکو

شماره ۳۸۹، سال سی و هفتم
تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۹۱

فهرست

مترجم: داوود طبایی

- | | |
|---|---|
| آموزش برای همه
کلید آینده
افغانستان: بازگشت دشوار دختران
مدرسه دخترانه: ایجاد فرصت‌های برابر
اوگاندا: بهایی برای آموزش برای همه
کلاس‌های شلوغ: تهدیدی برای کیفیت
موانع موفقیت مدارس خصوصی در زامبیا | محیط زیست
گرفتن نبض زمین
اینوایت‌ها، نخستین شاهدان تغییرات آب و هوا
فروش هوایی را که تنفس می‌کنیم
کیپ تاون: باغ شگفت‌انگیز در قلب حلی‌آبادها |
| اقیانوس‌ها
پایش اقیانوس‌ها
پیش‌بینی خشم دریا
عجب جوی!
سنگال: مناطق ساحلی، در اسارت امواج | اینها در یونسکو کار کرده‌اند
تنوع فرهنگی
فوران خلاقیت
ائتلاف جهانی در کلیه جبهه‌ها
تنوع فرهنگی هیچ‌گاه به موجب یک حکم قانونی و
یا به صورت فی‌البداهه ایجاد نمی‌شود |
| آزمون یونسکوشناسی | کارهای بزرگ |
| میراث
ادای احترام به گذشته
فهرست میراث جهانی: فرصت یا چالش
محوطه‌های طبیعی تحت فشار
تولد دوباره اپرای کونکو | آب
دلهره برای آب
نگاهی به آینده
مکونگ: رودخانه استثنایی
جنگ‌های آب و صلح |
| حق مؤلف
در جست‌وجوی نقطه تعادل
پاراگوئه و آواز قاچاقچی
سالگردها | یونسکو در داستان‌ها
شکاف دیجیتالی
از میان برداشتن شکاف بین شمال و جنوب
رادیو آدا، صدای بی‌صدایان |
| اخلاق زیستی
وجدان علمی
برای درمان برادر یا خواهر متولد می‌شوند | هنر در یونسکو
بحران‌ها و فوریت‌ها
مقابله با شرایط اضطراری |
| سلول‌های اختلاف
قاچاقچیان گیاه در کاستاریکا
اولین‌ها (۱۹۴۵) و آخرین‌های یونسکو (۲۰۰۵) | آموزش: یک اولویت امدادی
یادگیری برای آینده‌ای بهتر
بهاکتاپور: موزه در فضای باز |

آموزش برای همه

کلید آینده

یونسکو از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ عهده‌دار مدیریت جنبش جهانی برای تحقق «آموزش برای همه» شد که هدف آن، تأمین آموزش ابتدایی با کیفیت برای همه کودکان، کاهش پنجاه درصدی از شمار بزرگسالان بی‌سواد و ایجاد فرصت‌های برابر برای دختران و پسران، زنان و مردان بوده است. از سایر اهداف عمده آن می‌توان به گسترش امکانات مراقبتی برای خردسالان و توسعه آموزش جوانان و بزرگسالان اشاره کرد. البته با گذشت پنج سال، به صورت نابرابر پیشرفت‌هایی حاصل شده است. دو چالش بسیار مهم بر سر راه این جنبش، دستیابی به برابری جنسیتی در آموزش و تضمین کیفیت یادگیری به موازات افزایش شمار نوآموزان بوده است.

سال ۲۰۰۴ در زمینه توسعه سال شاخصی بوده است. جنبش‌ها و کنسرت زنده ضد فقر، رهبران کشورهای صنعتی عضو گروه ۸ را بر آن داشت تا ۵۰ میلیارد دلار دیگر برای کمک به آفریقا اختصاص دهند. در این اثنا، اعضای اتحادیه اروپایی نیز وعده دادند که از سال ۲۰۱۵ میزان کمک‌های خود را تا حد ۷ درصد از درآمد ناخالص ملی‌شان بالا ببرند.

هر چند مبالغ وعده داده شده بسیار مغتنم به شمار می‌رود، اما مبلغ ۱/۱۶ میلیارد دلاری که به ازای هر سال برای آموزش پایه تعیین شد، بسیار کمتر از ۵/۶ میلیارد دلاری است که جهت تحقق تعمیم آموزش پایه و ایجاد برابری بین دختران و پسران لازم است. پیتر اسمیت، معاون آموزشی مدیرکل یونسکو ناخشنودانه گفت: «توقع من از کشورهای کمک‌کننده بیش از اینهاست». درعین حال، به عقیده وی کشورهای رو به توسعه نیز باید بودجه آموزشی خود را افزایش دهند و گرنه کمک‌کنندگان خسته خواهند شد. به گفته او «کمک‌کنندگان روزی از خود خواهند پرسید: چرا باید در بخشی سرمایه‌گذاری کنیم که طرف ذی‌نفع، خود در آن سرمایه‌گذاری نمی‌کند؟».

نیاز به طرح‌های تازه

در سال ۲۰۰۲ در سطح جهانی، فقط ۴۷ کشور از ۱۶۳ کشور معرفی شده موفق شدند برنامه آموزش ابتدایی را اجرا کنند که به این ترتیب ۱۰۰ میلیون کودک از رفتن به مدرسه محروم ماندند. بدون شک به گونه‌ای روزافزون کشورها نسبت به تعریف طرح‌های ملی برای گسترش آموزش مصمم‌تر می‌شوند. البته چالش‌های دیگری هم وجود دارد. یکی از این چالش‌ها، مسئله کیفیت آموزش است که در سال ۲۰۰۵ موضوع «گزارش نظارت جهانی بر آموزش برای همه» بود که «ضرورت کیفیت» نام داشت. به طور مثال، پس از حذف هزینه آموزشی در مدارس زامبیا و اوگاندا، امروزه وجود کلاس‌هایی با بیش از ۱۰۰ و حتی ۲۰۰ دانش‌آموز در این کشور امری رایج است. چالش دیگر، تضمین برخورداری فقیرترین و محروم‌ترین کودکان مانند دختر بچه‌ها، یتیمان حاصل از بیماری ایدز، کودکان معلول و کودکان خیابانی از خدمات آموزشی است. یکی از تدابیر ضروری برای مقابله با این وضعیت، توسعه یا تکمیل برنامه «اقدام سریع بانک جهانی» است که برای سوق دادن کمک‌های مالی چندجانبه به سمت کشورهایی که دارای برنامه‌های معتبر در زمینه توسعه آموزش خود هستند، تدوین شده است. محور برنامه یاد شده، دریافت اعتبارات بیشتر از کشورهای کمک‌کننده و ترغیب کشورهای رو به توسعه به فعالیت بیشتر است. به علاوه، مسئولان برنامه می‌کوشند تا حمایت مسئولان سیاسی کشورها را به منظور تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در زیربنای آموزشی جلب کنند. به زعم پیتر اسمیت، یونسکو دارای نقشی محوری، نه تنها به عنوان سازمان‌دهنده بلکه به عنوان تأمین‌کننده روش‌های جدید تفکر است. در واقع، باید به کشورهای رو به توسعه کمک کرد تا با اتکا بر خلاقیتی بیشتر، مسئله کمبود آموزگار صلاحیت‌دار را بدون تکرار الگوهای پرهزینه سابق حل کنند. این به معنای استفاده از روش‌های جدید برای آموزش، شاید به کمک نیمه‌حرفه‌ای‌ها یا حتی مادران است. اسمیت در خاتمه می‌گوید: «وظیفه ما این است که بهترین شیوه‌های موجود و بهترین طرح‌های آزمایش شده را به مردم نشان دهیم و بیشترین منابع ممکن را برایشان تأمین کنیم اما، مسئله تصمیم‌گیری در مورد اجرای برنامه‌ها به عهده خودشان است».

برندان اومالی

دبیر سرویس بین‌المللی
ضمیمه آموزشی تایمز

خلاصه وضعیت تا بدین جا

۱۰۰ میلیون کودک در جهان به مدرسه نمی‌روند.
دوسوم از کشورها به برابری دختران و پسران در سطح ابتدایی نایل شده‌اند، ۴۰ درصد به این برابری در مقطع متوسطه و ۳ درصد به برابری در مقطع دانشگاهی دست یافته‌اند.

برای تحقق اهداف آموزش ابتدایی همگانی و برابری دو جنس، باید ۵/۶ میلیارد دلار به آموزش پایه اختصاص داده شود.
۷۷۱ میلیون بزرگسال بی‌سواد در جهان وجود دارد. نرخ سوادآموزی بزرگسالان تا سال ۲۰۱۵ باید ۸۶ درصد افزایش یابد.

منبع: گزارش نظارت جهانی بر آموزش برای همه، ۲۰۰۶

افغانستان: بازگشت دشوار دختران

با گذشت چهار سال از سقوط طالبان، اما آموزش برای دختران و سایر کودکان حاشیه‌نشین افغانستان تحقق نیافت.

به گفته او «دختران در نه استان، حتی ۱۰ درصد از کلی دانش‌آموزان را هم شامل نمی‌شوند و در دو یا سه استان نیز اساساً دانش‌آموز دختری وجود ندارد».

در ارتفاعات پرشیب سالنگ، راه‌حلی دیگر نیز خودنمایی کرده است. در کلبه‌ای سنگی که به کنار تپه‌ای چسبیده است، دو دختر نوجوان در خانه خود کلاس درسی برای دوازده دختر دیگر و تعدادی پسر که روی فرش چمباتمه زده‌اند، دایر کرده‌اند. پروین ۱۸ ساله و نسرين ۱۵ ساله پیش از بازگشت به افغانستان، به ترتیب ۱۱ و ۹ سال در ایران تحصیل کرده‌اند. آنان در چارچوب برنامه آموزش محلی که از سوی دولت افغانستان و یونیسف به اجرا گذاشته شده است، دوره پانزده روزه فشرده‌ای را برای تدریس سپری کرده‌اند.

معمولاً مسئولان محلی، مکان آموزش را تأمین می‌کنند و به آموزگاران حقوق می‌پردازند، اما پدر پروین و نسرين هیچ پولی دریافت نکرده و تنها به این امید دلخوش است که دو دخترش روزی آموزگاری تمام وقت شوند. در نتیجه این لطف، علاوه بر اینکه دختران روستا برای رفتن به مدرسه نیازی به پیاده‌روی روزانه و ... نداشتند، از سوءنیت‌های احتمالی نیز - که بسیاری از والدین را نسبت به تحصیل فرزندان‌شان بی‌میل می‌ساخت - در امان مانده‌اند. وانگهی، دولت ۷۰/۰۰۰ مأمور مذهبی را تربیت کرده است تا مردم را قانع کنند که تحصیل کردن دختران هیچ گناهی ندارد. محمد رستم فقیرزاده، مدیر ملی آموزش ابتدایی افغانستان می‌گوید: «برنامه ما این است که نیم میلیون کودک و عمدتاً دختران را تحت پوشش بگیریم». هم‌اکنون ۱۰۰۰۰ مدرسه داریم که تعداد دانش‌آموزان آنها ۱۷۰۰۰۰ نفر است. «قرار است دانش‌آموزان به مدت سه سال به همین ترتیب به تحصیل ادامه دهند تا دولت بتواند مدرسه‌ای در نزدیکی محل سکونت آنها بسازد، یا آنکه دانش‌آموزان در طی این مدت توان رفتن به راه‌های دورتر را پیدا کنند».

فقط ۱۵ درصد از آموزگاران افغان دارای صلاحیت هستند. اگر یونیسف بتواند طرحی را اجرا کند که در اتیوپی پیشنهاد کرده است - ایجاد یک نیروی کار آموزشی نیمه‌حرفه‌ای با بیش از ده سال سابقه کارآموزی ضمن خدمت - یک نیروی آموزشی مستقر در روستا می‌تواند انبوهی از دختران روستایی را از زنجیره‌های سنت و انزوای ناشی از مدرسه نرفتن، برهاند.

اما مشکلات حتی در شهرها نیز بسیار است. در سالن کارآموزی چاریکار، نورضیاء می‌گوید که آرزوی اصلی‌اش آن است که پس از پایان دوره کارآموزی بتواند به مدرسه رسمی برود. وی می‌افزاید: «اما چون نامزد دارم باید ببینم آیا نامزدم اجازه می‌دهد که به مدرسه بروم یا خیر».

کوکبر که در استان پروان افغانستان زندگی می‌کند، حالا دیگر در میان همشهریانش چون ستاره‌ای مشهور است، زیرا جرأت پیدا کرد در دوره طالبان یک سالن آرایش خصوصی دایر کند، کاری را که طالبان انجام آن را ممنوع اعلام کرده بود. او می‌گوید: «وقتی که طالبان شهر را تصرف کردند آرایشگاه مرا خراب کردند و شوهرم را کتک زدند. اما من همچنان به طور مصمم به آرایش دختران برای عروس شدن ادامه دادم».

کوکبر اکنون دارای دو سالن آرایش در شهر چاریکار در شمال کابل است. وی در این سالن‌ها با کمک یونیسف به تعدادی از دختران جوان که خواهان سوادآموزی و نیز کسب مهارتی برای تأمین معاش‌اند، آموزش می‌دهد. این یکی از طرح‌های یونیسف برای کمک به کودکان، خصوصاً دخترانی است که هیچ امیدی برای دسترسی به آموزش در کشورشان ندارند، کشوری که شاهد ۲۵ سال جنگ و حکومت متحجرانی چون طالبان بوده است.

دخترها در اتفاقی کوچک گرد آمده‌اند. ده تن از ایشان مجذوب تماشای کوکبر شده‌اند که هم با نورضیاء ۱۵ ساله صحبت می‌کند و هم سمیه ۱۴ ساله را که می‌خواهد در مراسم حناپندان شرکت کند، آرایش می‌کند.

نورضیاء می‌گوید: «من هرگز به مدرسه نرفته‌ام». البته تمامی دختران حاضر در سالن همین را می‌گویند. خانواده نورضیاء طی سال‌های جنگ، سه بار تغییرمکان دادند که یک بار آن در پی افتادن بمبی روی خانه آنها بود. اجرای طرح یونیسف تحت مدیریت یک سازمان غیردولتی به نام آشیانه صورت می‌گیرد که ۵۰ درصد از ظرفیت‌ها را به دختران اختصاص داده است. تعداد ۵۰۰ نفر از نوآموزانی که تحت پوشش این طرح قرار دارند شامل آوارگان، کودکان خیابانی و سربازان پیشین‌اند که همگی به علت جنگ یا فقر یا هر دو، از آموزش بی‌بهره مانده‌اند. آشیانه، نوآموزان را طی سه مرحله متوالی شامل یکسال سوادآموزی، ده ماه کارآموزی حرفه‌ای و سرانجام گذراندن دوره کارآموزی در یکی از مراکز فعالیت درآمدزا مانند آرایشگاه، خیاطی، نجاری یا دامپروری آموزش می‌دهد. نوآموزان سپس می‌توانند با گذراندن امتحان تعیین سطح، وارد مدرسه رسمی و یا زندگی حرفه‌ای شوند. محمد، ناظر این طرح می‌گوید: «برای ما مهم‌ترین چیز این است که آنها باسواد شوند».

ابداً راه‌حل‌های نو

شاید این شیوه‌ای غیرعادی باشد، اما در کشوری که تعداد کودکان در سن مدرسه آن با بازگشت آوارگان سالیانه حدود یک میلیون نفر افزایش می‌یابد و مدارس آن نیز ویران شده است، باید دست به ابتکار زد، پانزده مدرسه از نوزده مدرسه دره سالنگ، در شمال چاریکار، حتی از داشتن یک چادر به عنوان سرپناه محروم‌اند. برنت آسن، نماینده یونیسف می‌گوید: علی‌رغم تلاش گسترده برای فرستادن دختران به مدرسه، نسبت پسران همچنان بالاتر است.

برندان اومالی در چاریکار، افغانستان

مدرسه دخترانه: ایجاد فرصت‌های برابر

سازمان ملل طی سه سال اخیر، برنامه‌ای را در آسیا با هدف بازگرداندن دختران به مدرسه به اجرا درآورده است.

ازدواج زودهنگام - گاه در حدود ۱۲ سالگی - در پاکستان و در لائوس متداول است. خانم لی می‌گوید: «این نوجوانان حتی در صورت تأهل باید تحصیل را ادامه دهند و باید مدرسه‌ای در نزدیکی آنان وجود داشته باشد. او می‌افزاید: «هر چه مدرسه دورتر باشد، والدین بیشتر نگرانند که مبادا دخترانشان در راه مدرسه مورد آزار جنسی قرار گیرند و یا اینکه برای آنان زمانی برای انجام کارهای خانه باقی نماند.» در لائوس، اجرای برنامه‌ای موسوم به «سطح صفر» این امکان را به نوجوانان می‌دهد تا همراه با کودکانی که به آنها سپرده شده‌اند، به مدرسه بروند، زیرا مدرسه مسئولیت مراقبت از این کودکان را هنگامی که دختران سر کلاس هستند، به عهده می‌گیرد. مقرر شد این شیوه تا سال ۲۰۱۰ به تمامی مدارس گسترش پیدا کند.

در پاکستان، دادن ناهار به دختران دانش‌آموز، عامل مضاعفی در تشویق والدین به فرستادن فرزندانشان به مدرسه شد. این موارد، تنها بخشی از ایده‌هایی است که می‌تواند مورد استفاده سایر کشورهای آسیایی قرار گیرد. کارگاه‌های جنیا، در تهیه بسته‌های آموزشی یونسکو برای ترویج برابری جنسیتی در آموزش کمک مؤثری بوده‌اند، ضمن اینکه در چگونگی توضیح مسائل مربوط به برابری جنسیتی برای مسئولان نیز تأثیر بسزایی داشته‌اند. این بسته‌های آموزشی که به زبان‌های متعدد ترجمه شده، برای نظارت بر چگونگی برابری جنسیتی نیز مفید است.

یوزانا شارما

* کامبوج، لائوس، ویتنام، تایلند، مغولستان، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان

دختران و مدرسه

- ۱۰۴ کشور از ۱۸۰ کشوری که اطلاعات آنها در سال ۲۰۰۲ به دست آمده است، موفق به ایجاد برابری شمار دختران و پسران در دوره آموزش ابتدایی شده‌اند.

- شدیدترین تبعیض بین جنسیت‌ها، که در راستای تفوق پسران است، در کشورهای عربی، جنوب و غرب آسیا و بسیاری از کشورهای جنوب صحرای افریقا متمرکز است.

- علی‌رغم بهبود وضعیت در دوره متوسطه بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲، برابری بین جنسیت‌ها در این دوره هنوز نامحقق است.

- در ۱۴ کشور جنوب صحرای افریقا که حدود سی درصد از آموزگاران را زنان تشکیل می‌دهند، شمار دانش‌آموزان دختر، ۲۰ درصد کمتر از پسران است. در چند کشور جنوب افریقا که حدود هفتادوپنج درصد از آموزگاران زن هستند، شمار دختران دانش‌آموز بیش از پسران است.

بسیاری از کارکنان اداری که در آسیا مسئول بهبود وضعیت آموزشی دختران هستند، از انگیزه بسیار بالایی برخوردارند، لیکن این کارکنان در کشور خود در انزوا قرار گرفته‌اند زیرا دولت‌های آنان چندان اهمیتی برای حل مسئله جنسیت قائل نیستند. اوچیرخویاک گانخویاک، مسئول دفتر یونسکو در بانکوک می‌گوید: «مقامات رسمی غالباً می‌گویند ما مسئله جنسیت نداریم زیرا همه دختران به مدرسه می‌روند، اما در واقع مسائل متعددی در زمینه برابری و فرصت‌ها وجود دارد.» به گفته وی، دختران نه تنها باید فرصت پایان دوران مدرسه را داشته باشند، بلکه باید بتوانند بدون روبه‌رو شدن با تبعیض به شغلی مناسب دست پیدا کنند. جنیا «شبکه آسیایی سازمان ملل برای برابری جنسیتی در آموزش»، در سال ۲۰۰۲ ایجاد شد و هدف آن حمایت و تربیت افرادی بود که بتوانند تغییری در شرایط یاد شده ایجاد کنند.

برنامه جنیا، که مقر آن در بانکوک است در یازده کشور آسیایی افرادی را به عنوان رابط ملی در امور جنسیت تعیین کرد که این افراد، در وزارت آموزش و پرورش آن کشورها مسئول ترویج برابری آموزشی هستند. برنامه جنیا، کارگاه‌هایی را برای این افراد برگزار می‌کند تا آنها بتوانند از تجربیات یکدیگر استفاده کنند.

یانگزی لی، رئیس واحد «جنسیت و آموزش اقلیت‌های قومی» در وزارت آموزش و پرورش لائوس می‌گوید: «با کمک‌های جنیا، کارایی بسیار افزایش یافته است.»

وی ادامه می‌دهد: «مقامات لائوسی قبلاً هیچ اعتنایی به مسئله برابری جنسیتی نداشتند، اما حالا تمایل بیشتری به شرکت در نشست‌های مربوطه نشان می‌دهند. برای ما بسیار آسان است که وجود چنین تبعیضاتی را به آنان ثابت کنیم. مثلاً در کتاب‌های درسی، کمتر دختری را می‌بینیم که نقشی اصلی را عهده‌دار باشد.»

حالا مسئولان پی برده‌اند که برای جلب دختران به سوی مدرسه، دولت باید با سنتی مبارزه کند که طبق آن مسئولیت کارهای مربوط به خانه بر دوش دختران است. احداث سرویس‌های بهداشتی جداگانه برای دختران در مدارس نیز می‌تواند نتایج مؤثری در این مسیر داشته باشد.

تاج محمد قریشی، از مسئولان وزارت آموزش پاکستان معتقد است که کاری ساده مانند دیوار کشیدن اطراف حیاط مدارس در آن کشور، باعث افزایش شمار دانش‌آموزان دختر شده است. او توضیح می‌دهد: «در غیر این صورت، والدین تصور می‌کنند که دخترانشان در مدرسه امنیت ندارند، زیرا عابران به آنها زل می‌زنند.»

بدین‌سان، طی سال‌های اخیر، دو استان پاکستان، در اطراف بیش از ۶۴۰۰۰ مدرسه خود دیوار کشیدند.

منبع: گزارش جهانی نظارت بر آموزش برای همه، ۲۰۰۶

اوگاندا: بهایی برای آموزش برای همه

هرچند افزایش شمار دانش‌آموزان یکی از مهم‌ترین اهداف است، لیکن کیفیت آموزش نیز باید به موازات آن حفظ شود. ماسیندی در اوگاندا، نمونه‌ای از حفظ این توازن است.

فرد سکاينگو هفت‌ساله نابیناست، ولی با این وجود یکسره انگشتانش را برای پاسخگویی به پرسش‌های هریت میندوها بالا می‌برد. ۱۰۳ نفر از همکلاسی‌های فرد هر بار برای او کف می‌زنند و او از خوشحالی می‌درخشد.

اینجا کلاس چهارم ابتدایی مدرسه آزمایشی کاموراسی در منطقه روستایی ماسیندی در یکصد کیلومتری کامپالا، پایتخت اوگانداست. از ویژگی‌های این مدرسه، پذیرش ۱۴۵ دانش‌آموز معلول در میان تعداد ۱۰۹۱ نفر از کل دانش‌آموزان خود است. البته این تعداد کل پس از لغو رسمی شهریه‌های تحصیلی در سال ۱۹۹۷ سه برابر شده است. بیونا نترهو، مدیر مدرسه، علی‌رغم وجود تعداد متوسط ۱۱۰ دانش‌آموز در هر کلاس و نبود آموزگار با صلاحیت برای رسیدگی به وضعیت دانش‌آموزان معلول، مصمم است درهای مدرسه‌اش را به روی تمامی کودکان با هدف ارائه آموزش ابتدایی برای همه، اعم از دختران، یتیمان و معلولان باز نگه دارد. هریت میندوها که هزینه دوره آموزش استثنایی را خود پرداخت کرده است، با والدین کودکان استثنایی ملاقات می‌کند و در تلاش است تا آنان را به فرستادن فرزندان معلول‌شان به مدرسه تشویق کند. او همکاری‌اش را در کاموراسی برای تدریس با الفبای بریل آموزش می‌دهد و زبان ناشنویان را به کلیه دانش‌آموزان آموخته است تا همکلاسان معلول آنها احساس راحتی کنند.

نترهو می‌گوید: «هرچند جذب کودکان معلول از سیاست‌های دولت است، لیکن بیشتر مدیران از اجرای این برنامه طفره می‌روند زیرا پردردسر است، اما من از این کار لذت می‌برم». وی فعلاً با برخورداری از کمک‌های خیریه «گروه اقدام فرامرزی کشاورزان» که گروهی انگلیسی است، مشغول احداث خوابگاهی برای آن دسته از دانش‌آموزان معلول است که دور از مدرسه سکونت دارند. مدرسه نترهو سال گذشته موفقیتی ۱۰۰ درصدی در امتحانات پایان دوره ابتدایی به دست آورد و شش نفر از دختران آن با رتبه اول به دوره بعدی راه یافتند.

مسئله اینجاست که حذف شهریه‌های تحصیلی موجب افزایش انفجارآمیز تعداد دانش‌آموزان می‌شود و همین امر به شدت کیفیت آموزش را به مخاطره می‌اندازد. در کشوری چون اوگاندا که یک‌چهارم بودجه‌اش را صرف آموزش می‌کند، شمار دانش‌آموزان سال ششم که در مهارت‌های خواندن، نوشتن و ریاضی به سطح ملی رسیده‌اند، از سال ۱۹۹۹ به نصف کاهش یافته است.

پس راز موفقیت نترهو چیست؟ درک نکات مسئول آموزش منطقه که بر ۱۸۶ مدرسه ابتدایی در ماسیندی نظارت دارد می‌گوید: «درخشش مدرسه کاموراسی بدان خاطر است که تحت نظر مدیری ژرف‌بین اداره می‌شود».

ضرورت کیفیت

نکاتی می‌گوید: «نگرش عمومی نسبت به آموزش پایه همگانی این است که اگر من امروز به کلاس نروم، مدرسه فرار نخواهد کرد.

به همین دلیل ما از مدیران می‌خواهیم تا با امضای قراردادی کیفی، با این نوع روش سهل‌انگاری به مقابله بپردازند. ما امیدواریم که این کار بر آموزگاران نیز تأثیری مثبت داشته باشد».

نترهو از راه کارهای گوناگونی برای تشویق دانش‌آموزان به منظور آمدن به مدرسه و تمرکز داشتن بر تحصیل استفاده می‌کند. او به خانه‌ها سر می‌زند تا دختران را به مدرسه بکشاند و حتی هزینه آزمایش‌های غافلگیرانه بارداری برای دختران را از هزینه شخصی خود می‌پردازد تا از فشار پدران بر آنها که ممکن است که به ترک تحصیل دختران منجر شود، پیشگیری کند.

مشکلات موجود طی نشست‌هایی منظم با اولیا بررسی می‌شود. نترهو می‌گوید: «همواره به آنان تذکر می‌دهم که باید برای فرزندانشان دفتر تمرین بخرند. از آنجا که این والدین خود توانسته‌اند بدون تحصیل به زندگی ادامه دهند، ضرورت تحصیل فرزندان خود را درک نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند که آنها مشغول به کار شوند. مدارسی که موفق شده‌اند بر بدبینی اولیا چیره شوند، شاهد افزایش منابع مالی خود از جانب مسئولان منطقه‌ای و نیز بهبود نتایج آموزشی بوده‌اند».

کاموراسی همچون تمامی مدارس ماسیندی از پنج سال پیش تاکنون از حمایت‌های سازمانی غیردولتی موسوم به «توسعه پیوند منطقه‌ای»، که در کشورهای اوگاندا، غنا و افریقای جنوبی فعال است، برخوردار می‌باشد. این سازمان، آموزگاران بریتانیایی را به منظور تبادل و کسب تجربه در مورد روش‌های اداره مدرسه، توسعه آموزش پایه و کمک به مدارس در تدوین برنامه‌های توسعه خود، به کشورهای یادشده گسیل می‌دارد.

ناحیه ماسیندی که از حیث میزان قبولی دانش‌آموزان در امتحانات پایان دوره ابتدایی در سال ۲۰۰۰ آخرین رتبه را در بین ۵۶ ناحیه داشت، اکنون تا جایگاه نهم صعود کرده است. به عقیده نکاتا این موفقیت، هم مرهون حمایت‌های سازمان «توسعه پیوند منطقه‌ای» و هم ناشی از ورود آموزگاران ماهرتر است. دولت در هنگام استخدام آموزگاران، سختگیری بیشتری نشان می‌دهد و شرط قبولی آنان را کسب نمره متوسط در شش درس از جمله زبان انگلیسی و ریاضیات تعیین کرده است. دولت امسال همچنین زمان برنامه‌های خواندن و ریاضی را در سال‌های نخستین دوره ابتدایی افزایش داده است تا با تنزل نتایج در سطح ملی مقابله کند.

درک نکاتا هم‌اکنون به عنوان محقق به «مؤسسه آموزش لندن» رفته است و مشغول بررسی این موضوع است که چگونه می‌توان کیفیت آموزش را با اجرای روش‌هایی نو و تغییر شیوه‌های استفاده از منابع موجود ارتقا بخشید. وی می‌گوید: «وجود کلاس‌های شلوغ واقعیتی انکارناپذیر است بنابراین ما باید روش‌هایمان را با این نوع کلاس‌ها تطبیق دهیم». وی معتقد است که همکاری بین گروه‌های دانش‌آموزی و نیز آموزش تعاملی از جمله راه کارهای مناسب برای جبران کمبود آموزگار است.

او در حال حاضر، مشغول جست‌وجوی منابع مالی برای آموزش تعداد ۲۰۰ آموزگار ابتدایی آموزش‌نیده‌ای است که هم‌اکنون مشغول به کارند. او همچنین عملیات احداث یک هزار کلاس را با کمک دولت بریتانیا آغاز کرده است تا تعداد دانش‌آموزان هر کلاس به ۵۵ نفر کاهش یابد. با آهنگ احداث ۵۰ کلاس در سال، این برنامه حدود بیست سال به درازا خواهد کشید. این زمانی بس طولانی برای تحقق برنامه آموزش برای همه است. سکاينگو خوش‌اقبال بوده که نترهو را یافته است.



کلاس‌های شلوغ: تهدیدی برای کیفیت

در مواجهه با تعداد بی‌شمار دانش‌آموزان، آموزگاران چاره‌ای جز همسوسازی روش تدریس‌شان با شرایط حاکم ندارند.

جورج حداد، رئیس بخش آموزش عالی یونسکو می‌گوید: «خیلی از معلم‌ها فقط روی کاغذ معلم‌اند» در واقع بسیاری از کشورها به علت افزایش آموزگار، سرگرم کوتاه کردن دوره کارآموزی آموزگاران هستند. یونسکو بر آن است تا با تلاشی فزاینده در جهت ارتقای صلاحیت آموزگاران در کشورهای جنوب صحرای افریقا، تعادل را در این منطقه برقرار کند. ویرژیلیو ژوانه، از مسئولان دبیرخانه کامنولت که با یونسکو برای حل مسئله کارآموزی آموزگاران در کشورهای افریقایی همکاری می‌کند، می‌گوید: «برای ارتقای کیفیت آموزش ضروری است که روش کارآموزی آموزگاران تغییر کند». او می‌افزاید: «احتمال کمی وجود دارد که مسئله شلوغی کلاس‌ها ظرف پانزده سال آینده حل شود. بنابراین، واقع‌گرایانه‌تر آن است که به آموزگاران روش اداره کلاس‌های شلوغ را بیاموزیم».

نقش‌های جدیدی برای آموزگاران

در نامیبیا، اوگاندا و مناطقی از تانزانیا تشکیل کلاس‌های مشترک بین سال‌های مختلف که در آنها دانش‌آموزان به صورت گروه‌هایی جداگانه کار می‌کنند، برای ارتقای کیفیت آموزش در مقطع ابتدایی روشی کارآمد بوده است. لیکن ابتدا باید روش تدریس از صورت سنتی آن که مبتنی بر نقش یک‌جانبه آموزگار است، خارج گردد و شیوه‌هایی متناسب‌تر با نیازهای کودکان اتخاذ شود.

به گفته حداد، طی مرحله اول، ۱۷ کشور برای تعیین یک سطح ملی اقدام برای آموزش آموزگاران، انتخاب شده‌اند که کشورهای آنگولا، نیجر، زامبیا، و اتیوپی آغازگر این مرحله‌اند. قرار شد ظرف ۵ سال آینده (از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰)، ۳۰ کشور دیگر به این مجموعه اضافه شوند.

به موازات افزایش شمار دانش‌آموزان و کلاس‌های مترکم، آموزگاران نیاز به حمایت و نظارت دارند. زامبیا در هر ناحیه آموزشی، مرکز ویژه‌ای را برای آموزگاران دایر کرده است تا در آنجا به روزآمدسازی مهارت‌هایشان بپردازند. کشورهای موزامبیک و تانزانیا برنامه آموزش ضمن خدمت خود را از طریق آموزش از راه دور به اجرا گذاشته‌اند که به وسیله رادیو، تلویزیون و ویدئو صورت می‌گیرد، این شیوه‌ای مقرون به صرفه است و اجرای آن با گروه کوچکی از معلمان میسر می‌شود. برای بهبود کیفیت آموزش در دوره متوسطه، آموزش مدیران و آموزگاران ضروری است. سونیا بحری، رئیس بخش آموزش متوسطه در یونسکو می‌گوید: «اگر مدیران مدارس در این زمینه از آموزگاران پشتیبانی نکنند، آموزش معلمان تأثیری بر ارتقای کیفیت آموزش نخواهد گذاشت». «مؤسسه بین‌المللی یونسکو برای تقویت توانایی‌ها در افریقا» که مقر آن در آدیس‌آباباست، برنامه‌هایی را برای آموزش مدیران مدارس تدوین کرده است و در دست اجرا دارد و در عین حال کارگاه‌هایی را نیز در جمهوری دموکراتیک کنگو و برخی از کشورهای دیگر برگزار کرده است.

یوژانا شارما

موانع موفقیت مدارس خصوصی در زامبیا

علی‌رغم رایگان بودن آموزش در زامبیا، بسیاری از والدین ترجیح می‌دهند فرزندانشان را به مدارس خصوصی بفرستند.

مدرسه منطقه نگوما (در جنوب زامبیا) علی‌رغم خصوصی بودن دارای هیچ ویژگی مهم ظاهری نیست. سالن موقت کلاس آن دیوار ندارد و آفتاب از سوراخ کیسه‌های خالی کود شیمیایی که برای مسقف شدن استفاده شده است، به درون می‌تابد. بسیاری از دانش‌آموزان والدینشان را بر اثر ایدز یا مالاریا از دست داده‌اند و پوشیدن لباس آبی مدرسه برای این گروه اجباری نیست. هر چند دولت زامبیا از سه سال قبل آموزش را در کلیه مؤسسات آموزشی رایگان اعلام کرده است، لیکن بعضی از مدارس هنوز از پذیرش دانش‌آموزانی که والدینشان قدرت خرید لباس آبی مدرسه و کتب درسی و پرداخت سهم مشارکت والدین را ندارند، خودداری می‌ورزند. والدینی که در کشتزارهای نیشکر اطراف نگوما کار می‌کنند، غالباً مدارس خصوصی را ترجیح می‌دهند، زیرا فرستادن فرزندانشان به مدارس خصوصی برایشان آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از این است که بخواهند آنها را به نزدیک‌ترین مدرسه دولتی در ۱۰ کیلومتری محل سکونتشان بفرستند. جیمز داکا، مأمور آبیاری، که سه فرزند دارد، می‌گوید: «این مدرسه خوبی است. معلمان آن به اندازه معلمان دولتی ورزیده نیستند، اما شهریه این مدرسه‌ها زیاد هم گران نیست».

موفقیت مدارس ثبت نشده

خانم امیلی میومبه، مدیر مدرسه، خاطر نشان می‌سازد که هرگاه دانش‌آموزان مدرسه نگوما برای شرکت در امتحانات خواندن و نوشتن به مدرسه دولتی مجاور رفته‌اند، نسبت به آن دانش‌آموزان نمرات بهتری کسب کرده‌اند. نگوما اصلاً یک مورد استثنایی نیست. گروهی از محققان دانشگاه نیوکاسل (بریتانیا) به سرپرستی جیمز تولی، صدها مدرسه خصوصی از این قبیل را در اقصی نقاط جهان یافته‌اند. نام این مدارس غالباً در سرشماری‌ها وارد نمی‌شود و دانش‌آموزانشان نیز در داده‌های رسمی به شمار نمی‌آیند. به طور مثال، محققان پی برده‌اند که در حیدرآباد هند ۳۵ درصد از مدارس دولتی و ۲۳ درصد از مدارس خصوصی از سوی دولت به رسمیت شناخته شده‌اند و ۳۷ درصد هم مدارس خصوصی‌ای هستند که موجودیت رسمی ندارند. محققان، ۹۰۰۰ دانش‌آموز مدارس دولتی و خصوصی را در هند، غنا و کنیا تحت آزمایش قرار دادند. آنان دریافتند که پس از لحاظ کردن عوامل پس‌زمینه‌ای، نمرات درس‌های ریاضی و انگلیسی دانش‌آموزان مدارس خصوصی‌ای که موجودیت رسمی ندارند، به ترتیب ۱۴ و ۲۰ درصد بهتر از سایر مدارس بوده است.

تولی می‌گوید: «هیچ‌کس تصورش را هم نمی‌کرد که این مدارس بهتر باشند». یافته‌های گروه وی این پرسش را پیش می‌کشد که آیا مؤسسات بین‌المللی باید میزان کمک‌های مالی خود را به این نوع مدارس افزایش دهند؟ بانک جهانی بر این باور است که کمک به دولت‌ها برای تأمین آموزش رایگان برای همگان باید در اولویت باشد، لیکن بر این حقیقت نیز اذعان دارد که مدارس خصوصی می‌توانند نقش مهمی را ایفا کنند. باب پروتی، مشاور آموزشی بانک جهانی می‌گوید که اگر با وجود پانزده سال بحران سیاسی و نیز جنگ داخلی اخیر در جمهوری دموکراتیک کنگو، مدارس خصوصی در این کشور وجود نداشت، بسیاری از کودکان از تحصیل باز می‌ماندند. او می‌افزاید: «البته این حقیقتی ناراحت‌کننده است؛ اما آنجا که مدارس خصوصی به کمک محروم‌ترین کودکان می‌آیند، باید نظام آموزش دولتی را زیر سؤال برد».

مایکل شاور در نگوما، زامبیا

چیزی بیش از خواندن، نوشتن و حساب کردن

آبیهمانیو سینگ، مسئول هماهنگی و پیگیری «آموزش برای همه» در یونسکو می‌گوید: این سازمان طی ده سال آینده، در مدیریت فعالیت‌ها برای تحقق آموزش برای همه نقش فزاینده‌ای را خواهد داشت. سینگ می‌افزاید: «باید از همه بخواهیم تا برای برآورده شدن این هدف تلاش کنند». نهادهای تحقیقاتی یونسکو، کوشش بیشتری را برای کمک به کشورها در جهت تهیه برنامه‌های کارآمد آموزش ملی و بهبود کارایی شبکه‌های حمایت منطقه‌ای به عمل خواهند آورد.

ابتکاراتی در مورد سه زمینه اصلی به عمل آمده است: کارآموزی معلمان در جنوب صحرای افریقا، سوادآموزی بزرگسالان، و تقویت مبارزه با ایدز که شمار آموزگاران را در برخی از کشورها به نصف کاهش داده است. یکی از اهداف برنامه، ارتقای سطح آموزش در ۱۷ کشور است که از سال ۲۰۰۶ آغاز خواهد شد. یونسکو تاکنون نیز سرگرم هماهنگی اقدامات سازمان ملل در مبارزه با اچ‌آی‌وی / ایدز بوده است، لیکن اینک به گسترش فعالیت آموزش پیشگیرانه خود خواهد پرداخت. برنامه ده ساله سوادآموزی بزرگسالان موسوم به لایف (LIFE) در ۳۴ کشور که تعداد بی‌سوادانشان دست‌کم ۱۰ میلیون یا ۵۰ درصد است، اجرا خواهد شد.

شیگرو اوياگی، رئیس بخش سوادآموزی یونسکو می‌گوید: «سوادآموزی دیگر فقط شامل فراگیری خواندن، نوشتن و حساب کردن نیست، بلکه موضوع توسعه انسانی، منطقه‌ای و ملی در میان است». او می‌افزاید: «برنامه‌ها باید چیزی بیش از انتقال دانش‌های پایه باشد». آن‌ترز ندونگ - جاتا، وزیر پیشین آموزش گامبیا و رئیس بخش آموزش پایه در یونسکو معتقد است که این سازمان باید کوشش بیشتری را در مورد تقسیم تجربیات بین کشورها، افزایش توانایی آنها در استفاده مؤثر از کمک‌های بین‌المللی و مذاکره با کمک‌دهندگان به عمل آورد. او می‌گوید: «کشورهای رو به توسعه به هنگام انعقاد قرارداد، مایل‌اند که کلیه شرایط را بپذیرند، اما یونسکو باید به این کشورها در جهت کسب نتایج بهتر کمک کند».

یوژانا شارما

پایش اقیانوس‌ها

اقیانوس‌ها که برای ادامه حیات کره زمین اهمیت حیاتی دارند، دستخوش بهره‌برداری غلط هستند. نواحی ساحلی بر اثر دارا بودن جمعیت بیش از حد لطمه دیده‌اند. آلودگی دریایی موجب افزایش جلبک‌هایی شده است که بوم‌سازگان‌ها را مسموم می‌سازند. فعالیت انسانی روزانه ۱۹ میلیون تن کربن را به اقیانوس‌ها تزریق می‌کند که این آلودگی می‌تواند محیط‌زیست دریایی را دچار تغییرات برگشت‌ناپذیری سازد. کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی یونسکو (IOC) از ۴۵ سال پیش تاکنون سرگرم مطالعه و تحقیق درباره اقیانوس‌هاست. دو چالش مهم که امروز فراراه این کمیسیون قرار دارند عبارت‌اند از: پایش منظم و قانون‌مند اقیانوس‌ها در سطوح جهان و تبادل اطلاعات. وظیفه کمیسیون خواه، اعلام هشدار به هنگام شکل‌گیری سونامی‌ها و یا ایجاد الگوهای قابل اعتماد برای پیشگیری (از بلایا) باشد، بدیهی است که این هر دو، کلیدی برای رویارویی با مشکلات (طبیعی) در آینده‌اند.

به منظور پیش‌بینی وقوع ال نینو - این اختلال طبیعی که معمولاً هر سه الی پنج سال روی می‌دهد - ۷۲ حس‌گر شناور در اوایل دهه ۱۹۹۰ در نواحی استوایی اقیانوس آرام مستقر شد. این شبکه به کارشناسان امکان داد که رویداد سال ۱۹۹۷ را شش ماه پیشتر پیشگویی کنند. امروزه این شبکه به تمامی اقیانوس‌ها گسترش یافته است. پاتریسیو برنال، مدیر کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی، می‌گوید: «حالا چالش اصلی، استقرار و تثبیت شبکه جهانی مراقبت از اقیانوس‌ها (GOOS) است که آرگو فقط بخشی از آن محسوب می‌شود». گوس کوشش‌های ۶۱ کشور عضو را برای اجرای طرح جمع‌آوری اطلاعات درخصوص محیط‌های دریایی و تقسیم آزاد این اطلاعات هماهنگ می‌کند. کار نصب شبکه سنجش در جای خود (in situ) انجام شده است. این طرح‌ها تصویری از کلیت اقیانوس‌ها را فراهم می‌کند که زمان آن تقریباً واقعی است.

این داده‌ها مبنای الگوهای هستند که شرایط اقیانوس‌ها را وصف می‌کنند. ارتقای این الگوها و در نتیجه پیش‌بینی‌های بعدی برای درک تحولات آب و هوایی، بسیار اهمیت دارد. پاتریسیو برنال می‌افزاید: «ما همچنین باید مراقب باشیم که کشورهای رو به توسعه به این اطلاعات دسترسی داشته باشند و بتوانند از آنها استفاده کنند»؛ زیرا این اطلاعات علاوه بر اینکه برای پیش‌بینی پدیده‌هایی چون بالا آمدن سطح آب دریاها، فرسایش ساحلی یا تقلیل ذخایر صید مفیدند، بلکه ما را قادر می‌سازند که بهترین زمان برداشت محصول یا نقاط تجمع ماهیان را نیز مشخص کنیم.

ماتیلد الی

ماتیو بلبوک، مدیر فنی طرح آرگو، با هیجان می‌گوید: «آرگو رؤیاهای دیرینه همه اقیانوس‌شناسان بوده است! ما به وسیله این شبکه می‌توانیم میزان دما و شوری آب تمامی اقیانوس‌های جهان را در زمان واقعی بسنجیم». هدف از این طرح، که تحت حمایت کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی قرار دارد، شناخت بهتر نقش اقیانوس‌ها در وضعیت اقلیمی است. از سال ۲۰۰۰ تاکنون ماهانه به طور متوسط ۸۰ شناور با هواپیما یا کشتی در اقیانوس‌ها رها شده است. با نصب ۱۹۵۵ دستگاه از ۳۰۰۰ دستگاه پیش‌بینی شده که تا پایان ماه اوت توسط کشورهای عضو کمیسیون صورت گرفته است، پوشش طرح به ابعاد جهانی رسیده اما هنوز کاملاً به پایان نرسیده است. این اولین بار در تاریخ است که مشاهده لایه سطحی اقیانوس‌ها به این شکل و در این سطح امکان‌پذیر شده است.

علی‌رغم پیشرفت دانش ما نسبت به اقیانوس‌ها، هنوز رازهای بسیاری از آنها بر ما پنهان است. اقیانوس‌ها ۷۱ درصد از سطح زمین را پوشانیده‌اند و نقشی محوری در تنظیم شرایط جوی ایفا می‌کنند. از آنجا که تولید نمونه اقیانوس در آزمایشگاه غیرممکن است، برای تحقیق در مورد آنها باید از مشاهده مستقیم استفاده کرد. البته اقیانوس‌شناسی، علمی جوان و فاقد شبکه اندازه‌گیری وسیعی چون شبکه هواشناسی است. منظور از تحلیل کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی که ۸۰ سال پس از سازمان جهانی هواشناسی در سال ۱۹۶۰ در چارچوب یونسکو تأسیس شد، هماهنگ‌سازی مطالعات مربوط به اقیانوس‌هاست که اساساً موضوعی بین‌المللی به‌شمار می‌رود. هدف این کمیسیون، تشویق جمع‌آوری اطلاعات علمی در خصوص محیط‌های دریایی و تقسیم این اطلاعات بین ۱۳۱ کشور عضو است.

ارتقای الگوهای پیش‌بینی

اهداف موردنظر دارای اهمیت بسیاری هستند. بیش از نیمی از جمعیت جهان در فاصله‌ای کمتر از ۲۰۰ کیلومتر از سواحل زندگی می‌کنند. این تمرکز شدید جمعیتی منشأ آلودگی نواحی ساحلی است که ۷۰ درصد آن بر اثر فاضلاب‌ها و زباله‌های خانگی و صنعتی است که مستقیماً به دریا ریخته می‌شوند. ماهیگیری نیز که بسیاری از کشورها بدان وابسته‌اند، مشکلی به شمار می‌رود. صید بی‌رویه باعث شده است که تعداد ماهیان بزرگ ظرف ۱۵ سال اخیر، ۵۰ الی ۹۰ درصد کاهش یابد. جریان‌های دریایی، ناهنجاری‌های اقلیمی را در سطح وسیعی می‌پراکنند. به طور مثال، پیامدهای فاجعه‌بار ال نینو (کمیابی ماهی‌ها، خشکسالی و باران‌های سیل‌آسا) از آلاسکا تا استرالیا و از شرق آفریقا تا برزیل را تحت‌تأثیر قرار داد. این پدیده در سال ۱۹۹۷ بر زندگی حدود ۱۲۵ میلیون نفر تأثیر نهاد و خسارات مادی سیلاب‌ها، آتش‌سوزی جنگل‌ها و طوفان‌های ناشی از آن به ۳۰ میلیارد دلار بالغ گردید.

شبکه‌ای از داده‌ها برای آفریقا

مؤسسات دریایی ۲۵ کشور آفریقایی در «شبکه داده‌ها و اطلاعات اقیانوسی برای آفریقا» (ODINAFRICA) که از حمایت کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی و دولت فلاندر (بخشی از کشور بلژیک) برخوردار است، گردهم آمده‌اند. این شبکه که به منظور ارائه تازه‌ترین اطلاعات اقیانوس‌شناسی تأسیس شده، زیرساخت‌ها و توانایی‌های لازم را برای بایگانی و مدیریت فراهم آورده است. امروز هر یک از کشورهای عضو دارای یک مرکز اطلاعات و یک مرکز ملی داده‌های اقیانوس‌نگاری است.

پیش‌بینی خشم دریا

کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی یونسکو، به اتکای تجربه کسب شده در اقیانوس آرام، خواهان نصب یک سیستم هشدار دهنده سریع در اقیانوس هند است.

در ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۵، شدیدترین زلزله توكيو پس از ۱۳ سال اتفاق افتاد. این بار نیز همچون موارد زلزله‌های دیگر، کامپیوتر مرکز هشداردهنده وقوع سونامی، به طور خودکار رسانه‌های این کشور را آگاه کرد. بلافاصله، زلزله‌شناسان به بررسی موضوع پرداختند که آیا زلزله مذکور می‌تواند سبب ایجاد یک سونامی شود یا خیر. آنان برای این منظور، به تعیین مرکز و نیز سنجش شدت زلزله براساس اطلاعاتی پرداختند که مستراً از ۲۰۰ مرکز زلزله‌نگاری در سراسر کشور مخابره می‌شود. اگر زلزله‌ای امکان ایجاد سونامی را داشته باشد، دستور تخلیه نقاط مورد خطر اعلام می‌شود. این بار چنین خطری وجود نداشت و هشدار لغو شد. تمامی این عملیات ظرف مدت پنج دقیقه انجام شد. ماساهیرو یاماتو، رئیس مرکز هشدار ژاپن می‌گوید: «مبارزه با سونامی‌ها مبارزه با زمان است». فاصله زمانی بین زلزله و اعلام هشدار از دهه ۷۰ بدین سو پنج بار کمتر شده است، اما این فاصله هنوز هم برای سونامی‌هایی مانند سونامی هکایدو در سال ۱۹۹۳ که طی آن موج‌های ۳۰ متری، سه دقیقه پس از زلزله بر شهر فرود آمدند، کافی نیست.

به گفته کارشناسان، اگر چنین سیستمی در کشورهایی وجود داشت که در دسامبر ۲۰۰۴ مورد هجوم سونامی آسیا قرار گرفتند، جان هزاران انسان حفظ می‌شد. به همین دلیل، کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی یونسکو (IOC) برای استقرار یک سیستم هشداردهنده سونامی در اقیانوس هند تلاش می‌کند.

نصب سیستم هشداردهنده

در حال حاضر، یک سیستم موقتی هشداردهنده در منطقه برقرار شده است. مراکز هشداردهنده سونامی اقیانوس آرام و ژاپن، اطلاعات در این زمینه را به ۲۵ کشور عضو انتقال می‌دهد. زمان (اعلام) هشدار وقوع سونامی به واسطه عملیات بیست‌وسه ایستگاه دریایی سنجش زمان که (IOC) آنها را روزآمد کرده کاهش پیدا کرده است. این زمان امروزه یک ساعت است که مثلاً برای سری‌لانکا که دو ساعت پس از زلزله، مورد یورش سونامی قرار گرفت، کافی است، اما برای اندونزی کفایت نمی‌کند. هر کشور، روش‌هایی را برای اعلام هشدار به مردم خود در نظر گرفته است که عبارت‌اند از: آژیر، پخش پیام از رسانه‌های گروهی، ارسال پیام کوتاه به تلفن‌های همراه، گشتی‌های پلیس یا حتی استفاده از مناره مساجد در مالزی و اندونزی. قرار است سیستم مذکور تا سال ۲۰۰۷ به طور کامل عملیاتی شود، اما در این رابطه هنوز کارهای زیادی باقی مانده است. گو اینکه کشوری چون تایلند برنامه‌هایی را از قبیل تخلیه آزمایشی مجتمع‌های گردشگری آغاز کرده، اما آموزش مردم هنوز به درستی صورت نگرفته است. به هر حال، بررسی مناطق تحت مخاطره به منظور پیش‌بینی برنامه‌های تخلیه و نیز ساماندهی سواحل، جزو اقداماتی هستند که باید در دستور کار قرار گیرند. یوک تصمیم گرفته است که این سیستم را علاوه بر اقیانوس هند، در مناطق کاراییب، شمال شرقی اقیانوس اطلس و مدیترانه هم نصب کند.

ماتیلد الی



عجب جوّی!

اقیانوس‌ها بخش مهمی از گازهای گلخانه‌ای را جذب می‌کنند؛ اما آنها تا کی می‌توانند نقش انبار کربن را ایفا کنند؟

اداره آب و هوای زمین، در دست زوجی جدانشدنی است: اقیانوس و جوّ. آنها با تبادل مستمر انرژی‌هایشان با یکدیگر، عامل انتقال و توزیع گرمایی‌اند که زمین دریافت می‌کند. هرچند ظاهراً جوّ، اختلالاتی را که ۱۵ روز پیش از سر گذرانیده است فراموش می‌کند، لیکن اقیانوس قادر است تحولات آب و هوایی را پس از ده‌ها و بلکه صدها سال به خاطر آورد. بنابراین، اقیانوس تعیین‌کننده ضرب‌آهنگ است.

گی ژاک، نویسنده و بوم‌شناس دریایی در مورد تغییر آب و هوا، می‌گوید: «بارزترین نشانه گرم شدن زمین که از ابتدای عصر صنعتی شدن ثبت شده، بالا آمدن آب دریاها بوده است». از اواخر قرن نوزدهم به بعد، دمای متوسط سطح زمین حدود یک درجه افزایش یافته است. لایه سطحی اقیانوس‌ها تا عمق یکصد متری گرم می‌شود، انبساط پیدا می‌کند و سبب بالا آمدن سطح آب می‌گردد. سطح اقیانوس‌ها طی قرن بیستم سالانه ۱/۸ میلی‌متر بالا آمده و این روند از دهه ۱۹۹۰ رو به تشدید نهاده است.

اسیدی شدن فزاینده

نکته‌ای که متناقض به نظر می‌رسد این است که اقیانوس‌ها گرمای زمین را تقلیل می‌دهند. آنها بخش مهمی از گاز کربنیک را که از گازهای اصلی گلخانه‌ای است، جذب می‌کنند، اما ظرفیت ذخیره آنها نامحدود نیست. ماریا هود، کارشناس برنامه در کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی می‌گوید: «تنها راه برای نیل به یک نظر قطعی از کارکرد اقیانوس‌ها، نمونه‌سازی از روی این پدیده است». در واقع، هدف فقط کاستن از میزان گازهای گلخانه‌ای نیست، بلکه اسیدی شدن آب اقیانوس‌ها بر اثر حل شدن گاز کربنیک در آن، تعادل شیمیایی لایه زیرین آب‌ها را به مخاطره انداخته است. این پدیده می‌تواند به نظام بوم‌سازگان‌های دریایی صدمه بزند. اگر آب بیش از این اسیدی شود، مرجان‌ها، فیتوپلانکتون‌های آهکی و دسته صدف‌داران در ترشح کربناتی که اسکلت‌شان را می‌سازد با مشکل روبه‌رو خواهند شد. صخره‌های مرجانی جزو غنی‌ترین و حیاتی‌ترین نظام بوم‌سازگان‌هایی هستند که بشر شناخته است، اما شاید این صخره‌ها، که هم‌اکنون بر اثر افزایش دمای آب سست شده‌اند، تا پنجاه سال دیگر سریع‌تر از آنکه تشکیل می‌شوند، از میان بروند.

ماتیلد الی

آمارها

- عمق متوسط اقیانوس‌ها ۳,۸۰۰ متر است. عمیق‌ترین نقطه در اقیانوس آرام ۱۱,۰۰۰ متر است.
- اقیانوس‌ها حاوی ۱,۳۷۰ میلیون کیلومتر مکعب آب شور هستند؛ اقیانوس آرام به تنهایی نیمی از این مقدار را در خود جای داده است.
- اقیانوس‌ها و یخ‌های شناور ۹۸ درصد از حجم آب‌های جهان را تشکیل داده‌اند.
- هر ساله ۳۸۰,۰۰۰ کیلومتر مکعب آب از سطح زمین تبخیر می‌شود.
- اقیانوس‌ها از سال ۱۸۰۰ تاکنون حدود ۱۲۰ تن کربن را جذب کرده‌اند.
- سطح آب اقیانوس‌ها طی قرن بیستم به طور متوسط ۱۸ سانتیمتر بالا آمده است.

سنگال: مناطق ساحلی در اسارت امواج

سنگال با داشتن ساحلی به وسعت ۷۰۰ کیلومتر در غرب آفریقا، جزو کشورهایی است که از فرسایش ساحلی بیشترین زیان را دیده است.

بچه‌ها تورهایشان را به دریا می‌اندازند. زیر پاهایشان امواج روی قطعات بزرگ سیمانی خرد می‌شوند. این قطعات، باقیمانده‌های دیواری‌اند که دریا را از خانه‌های ماهیگیران در امتداد ساحل جدا می‌کند. تلاطم امواج به مرور زمان دیوار را سست و ویران کرده است. اقیانوس در تمام منطقه روفیسک در ۲۵ کیلومتری جنوب داکار در حال پیشروی است. تیماما که لباس سنتی آفریقایی به تن دارد و در درگاه خانه‌اش ایستاده است، بی‌اختیار در مورد این مشکل سخن می‌گوید: «دیوار درست جلوی چشم من خراب شد. وقتی باران بیاید، دریا پیشروی می‌کند، دو هفته بعد خانه من زیر آب خواهد رفت». فصل باران نزدیک می‌شود و اهالی نگران هستند.

امواج، ماسه‌های ساحل شنی روفیسک را می‌ریزد و آن را در نقطه‌ای در جنوب روی کناره قرار می‌دهد، ساحل روفیسک تدریجاً گود می‌شود و عقب‌نشینی می‌کند. عبدولایه ندیایه، ماهیگیر سالخورده‌ای که اکنون به عنوان راهنما فعالیت می‌کند، می‌گوید قبلاً بین دریا و یکی از خانه‌های روفیسک حدود ۱۰۰ متر فاصله بود، اما حالا امواج اثری از آن خانه باقی نگذاشته‌است. امواج تاکنون بخش‌هایی از کلبه‌های برخی از ماهیگیران را با خود برده است.

براساس گزارش طرح «روند آفریقایی»، که با حمایت کمیسیون بین‌الدول اقیانوس‌شناسی یونسکو، راه‌اندازی شده است، فرسایش ساحلی، جزو حادترین مشکلات کشورهای ساحلی آفریقای غربی است. «روند آفریقایی» که با شرکت ۱۱ کشور جنوب صحرای آفریقا در «کنفرانس آفریقایی برای مدیریت یکپارچه و پایدار ساحلی (PACSIOM)» در سال ۱۹۹۸ آغاز شده، به بررسی این مشکل پرداخته است. در آفریقا، اقیانوس اطلس سالانه به طور متوسط یک الی دو متر از ساحل را با خود می‌برد و این فرسایش در برخی از نقاط به بیش از ۲۰ متر هم می‌رسد. سنگال با ساحل ۷۰۰ کیلومتری‌اش زیان بسیاری از این مشکل می‌بیند. بیش از نیمی از جمعیت این کشور در سواحل زندگی می‌کنند و ۸۵ درصد از صنعت و خدمات آن، به‌ویژه دو صنعت عمده کشور؛ یعنی ماهیگیری و گردشگری، به سواحل اتکا دارند؛ بنابراین، خطر کاملاً جدی است. چندی پیش، مسجدی در مبائو در جنوب داکار طعمه اقیانوس شد و در سالیانی دورتر، مجموعه‌ای از تأسیسات گردشگری به علت پیشروی آب تخلیه گردید.

نیاز مبرم به اطلاعات

مردم عامل عمده بروز فرسایش هستند. آنان با انجام فعالیت‌هایی چون بهره‌برداری از شن‌ها برای احداث ساختمان، روند طبیعی فرسایش را تشدید می‌کنند. بالا آمدن سطح آب دریا عامل دیگر فرسایش است که حدود ۲۰ درصد در پدید آمدن فرسایش نقش دارد. به نظر می‌رسد که طغیان آب ظرف بیست سال اخیر قدرت بیشتری یافته است. علت این امر ممکن است تحولات آب و هوایی باشد که داده‌های غربی را تغییر داده‌اند. ایزابل نیانگ - دیوپ، کارشناس زمین‌شناسی ساحلی در دانشگاه داکار در خصوص عامل اخیر می‌گوید: «ما نشانه‌هایی را مشاهده می‌کنیم، اما اطلاعات کافی برای اثبات آن در اختیار نداریم».

در چنین شرایطی، دسترسی به اطلاعات اقیانوس‌شناسی بسیار حائز اهمیت است: درک و پیش‌بینی پدیده‌های اقیانوسی، وابسته به این اطلاعات است. به همین دلیل است که طرح اودینافریکا کار خود را با عرضه داده‌ها آغاز کرده است. مراکز اطلاعاتی به اینترنت وصل شده‌اند تا به پایگاه‌های جهانی و روزنامه‌های تخصصی الکترونیک دسترسی داشته باشند. فهرست نشریات علمی در مورد آفریقا روی اینترنت قرار گرفته و داده‌های اقیانوس‌شناسی مربوط به هر یک از کشورها، به صورت دیجیتال درآمده است. انیس دیالو، مدیر مرکز داده‌های اقیانوسی سنگال می‌گوید: «ما همچنین داده‌های به دست آمده از شبکه ماهواره‌ای یوک، برنامه‌های اقیانوس‌شناسی و هفت ایستگاه ساحلی خود را در کشور متمرکز می‌کنیم. باتلاق سنج داکار که قرار است تا پایان سال با کمک اودینافریکا نوسازی شود، سطح دریا را اندازه‌گیری خواهد کرد. دستیابی به این داده گامی مهم در شناخت روند فرسایش ساحلی خواهد بود».

اما در حال حاضر، تیماما نگران دیوار فرو ریخته است. وی از یک سال پیش تاکنون، بیهوده در پی جلب توجه مسئولان به وضعیت او بوده است. امواج به زودی کلبه‌اش را با خود خواهند برد.

ماتیلدِ اِلی



آزمون یونسکو شناسی

آیا به راستی گمان می‌کنید همه چیز را در مورد یونسکو می‌دانید؟
با این ۱۰ پرسش خود را بیازمایید. پاسخ‌ها در پایین صفحه است.

۱. کدام هنرمند اثر خود را در مقر یونسکو در فونته‌نوآ امضاء نکرد؟
الف. پیکاسو
ب. میرو
ج. کالدرا
د. واسارلی

۲. نام سلف یونسکو که در سال ۱۹۲۵ در پاریس تشکیل شد، چه بود؟
الف. کنفرانس وزیران متحد آموزش
ب. مؤسسه بین‌المللی همکاری روشنفکرانه
ج. شورای بین‌المللی اتحادیه‌های علمی
د. جامعه ملل

۱۰. زبان‌های کاری در کنفرانس عمومی شامل انگلیسی، عربی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی است. اما کنفرانس سه زبان رسمی دیگر هم دارد. آنها کدام‌اند؟
الف. آلمانی، ایتالیایی و پرتغالی
ب. ایتالیایی، ژاپنی و پرتغالی
ج. هندی، ایتالیایی و پرتغالی
د. آلمانی، ژاپنی و پرتغالی

۳. مدیرکل از سوی مجمع عمومی برای چه مدت تعیین می‌شود؟
الف. ۴ سال
ب. ۵ سال
ج. ۶ سال
د. ۷ سال

۹. یونسکو در طراحی و احداث کتابخانه‌های باستانی نقشی اساسی داشت که کشور مربوطه در سال ۲۰۰۲ از آن بهره‌برداری کرد. این کتابخانه کدام است؟
الف. کتابخانه فرهنگستان علوم در سنت پترزبورگ، فدراسیون روسیه
ب. کتابخانه اسکندریه، مصر
ج. کتابخانه ملی چک، پراگ
د. فرهنگستان علوم لیتوانی

۴. جمله «جنگ از ذهن انسان‌ها آغاز می‌شود» متعلق به کدام دولتمرد است که به دیباچه اساسنامه یونسکو نیز راه یافته است؟
الف. وینستون چرچیل
ب. ژاک مارتین
ج. کلمنت آتلی
د. فرانکلین دی. روزولت

۸. طبق اطلس یونسکو برای زبان‌های جهان، امروز چند زبان زنده در جهان وجود دارد؟
الف. ۶۰۰۰
ب. ۴۰۰۰
ج. ۳۰۰۰
د. ۷۰۰۰

۵. عبارت بالا در دیباچه چنین ادامه می‌یابد «... حصارهای دفاع از صلح باید در ذهن انسان‌ها ساخته شود» این عبارت از آن کدام شاعر است؟
الف. یابلو نرودا
ب. ویلیام ب. بیتز
ج. آرچیبالد مک لیش
د. پل والری

۷. در پایگاه داده‌های مربوط به فهرست آثار ترجمه شده، در مورد کدام نویسنده گفته شده که آثارش بیش از همه نویسندگان ترجمه شده است؟
الف. ژول ورن
ب. باربارا کارتلند
ج. لنین
د. آگاتا کریستی

۶. نام اختصاری ما ممکن بود UNESCO یا UNESCO یا UNESCO باشد. یکی از سه حوزه فعالیت یونسکو مورد مباحثه بود و در آخرین مراحل اضافه شد. این حوزه کدام است؟
الف. E برای آموزش (Education)
ب. S برای علم (Science)
ج. C برای فرهنگ (Culture)

پاسخ‌ها:

۱. الف. پیکاسو، که نقاشی دیواری‌اش «سقوط ایکاروس» در خارج از سالن اصلی کنفرانس دیده می‌شود. ۲. ب. کمیسیون بین‌المللی برای همکاری روشنفکری جامعه ملل. ۳. الف. ۴ سال (اصلاح در سال ۲۰۰۱). ۴. ج. کلمنت آتلی، نخست‌وزیر بریتانیا به هنگام گشایش کنفرانس مؤسسان یونسکو، لندن، نوامبر ۱۹۴۵. ۵. ج. آرچیبالد مک لیش، شاعر آمریکایی، بعداً عبارت را تکمیل کرد. ۶. ب. S برای علم (Science). مدافعان این پیشنهاد طی کمیسیون مقدماتی در سال ۱۹۴۵ عبارت بودند از: جوزف نیدهام و جولیان هاکسلی زیست‌شناس بریتانیایی و نیز آلن ویلکینسون وزیر آموزش این کشور. ۷. د. آگاتا کریستی (۵۷۰۰ مورد در پایگاه اطلاعاتی)، ژول ورن (۳۷۰۰ مورد)، لنین (۳۵۰۰ مورد و کارتلند ۳۲۰۰). ۸. الف. حدود ۶۰۰۰. ۹. ب. کتابخانه اسکندریه در مصر که با الهام گرفتن از کتابخانه ساخته شده به فرمان پتولمه در سال ۲۹۰ پیش از میلاد بنا شده است. ۱۰. ج. هندی، ایتالیایی و پرتغالی.

ادای احترام به گذشته

کشورهایی که «کنوانسیون میراث جهانی» را در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۲ امضا می‌کردند، کاملاً از ابعاد این اقدام خویش آگاه نبودند. امروز با گذشت سی سال، کشورها برای کسب برجسب یونسکو بر محوطه‌های تاریخی و گردشگری خود رقابت می‌کنند؛ زیرا این برجسب برابر با غرور ملی و نیز عواید سرشار گردشگری است. هرساله، محوطه‌های جدیدی به فهرست میراث جهانی افزوده می‌شود، البته کوشش‌های بیشتری لازم است تا این فهرست هر چه گویاتر باشد. برخی از اقدامات ضروری دیگر عبارت‌اند از: حفاظت طولانی‌مدت محوطه‌ها در برابر جنگ‌ها، چپاولگری، بلایای طبیعی و یورش بی‌رویه گردشگران.

آغاز مبارزه با طرح توسعه یک کارخانه تولید نمک در سال ۱۹۹۹ در لاگونا سن ایگناتسیو، نزدیک مناطق حفاظت شده نهنگ‌ها در ال‌ویزکانیوی مکزیک بود. فشارهای کمیته میراث جهانی، این نهاد بین‌الدول، که هرساله وضعیت حفاظت از محوطه‌ها و جاهای نامزد شده برای ثبت را بررسی می‌کند، نهایتاً دولت مکزیک را به لغو این طرح توسعه ناگزیر ساخت.

البته تمامی این نوع داستان‌ها پایان خوشی ندارند. هنری کلیبر، از اعضای ایکوموس می‌گوید: «من تعداد زیادی از یادمان‌ها را می‌شناسم که در وضعیت وخیمی قرار دارند». برخی از محوطه‌ها مورد یورش گردشگری قرار می‌گیرند و در واقع قربانی محبوبیت خود می‌شوند. یکی از این نمونه‌ها ماچو پیکچو در مکزیک است. پس از ثبت این قلعه در فهرست جهانی در سال ۱۹۸۳، شمار بازدیدکنندگان آن از ۹۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲ به ۱۵۰۰۰۰ نفر در ۲۰۰۲ رسید. حفظ تمامی این محوطه‌ها در چنین شرایطی کار دشواری است.

پیشگیری از خرابی

فرانچسکو باندارین، مدیر مرکز میراث جهانی می‌گوید: «کنوانسیون میراث جهانی امروز به سن بلوغ رسیده است. در سالیان قبل اولویت، شناسایی محوطه‌ها بود اما امروز، تأکید بر حفاظت است و ما در این مورد می‌توانیم ضوابطی عالی را اعمال کنیم». این سخن دست‌کم به طور نظری صحیح است؛ زیرا با بودجه‌ای معادل چهار میلیارد دلار (که حدود یازده میلیون دلار مازاد بودجه نیز برای طرح‌های ویژه بدان افزوده می‌شود) نمی‌توان به قدرت عملی نامحدود در مقابل خسارات ناشی از جنگ‌ها، چپاول‌ها، بلایای طبیعی، هجوم گردشگران و حتی تحولات آب و هوایی دست یافت. البته کمبود منابع مالی فقط یک روی سکه مشکلات است. ابزارها نیز برای تشویق دولت‌ها به اجرای تعهداتشان در زمینه حفاظت یادمان‌ها کافی نیستند. گی دو بونه، از بخش میراث طبیعی در مرکز میراث جهانی، می‌گوید: «گاه به نظر می‌رسد که هدف برخی از کشورها فقط ثبت یادمان‌هایشان در فهرست است». به طور نظری، کنوانسیون اجازه خارج کردن جایگاه‌های آسیب دیده از فهرست را می‌دهد، اما چنین اقدامی تاکنون جامه عمل نپوشیده است. یگانه سازوکاری که در مورد محوطه‌های آسیب دیده به کار می‌رود، قرار دادن اسم آن در فهرست محوطه‌های در مخاطره افتاده است که غالباً تنبیهی برای کشورهای ذی‌ربط به‌شمار می‌رود. کشورهایی که محوطه‌هایشان به مخاطره افتاده است، همواره در برابر فشاری که این چنین بر آنها اعمال می‌شود، واکنش نشان نمی‌دهند. رافائل سوشیه، مردم‌شناس و نویسنده کتاب «میراث جهانی» می‌گوید: «فعالاً این بازار است که در نبود نظارتی مؤثر، قانون خود را تحمیل کرده، و تأثیر آن به ندرت از سر خیرخواهی است».

آگنه باردون

یک آژانس مسافرتی چینی در اینترنت چنین آگهی داده است: «بیباید و بیش از ۲۰۰۰ سال تاریخ را تماشا کنید» این بنگاه اجراکننده تورهایی برای بازدید از چند جایگاه میراث جهانی از قبیل کاخ تابستانی پکن و دیوار چین است. آشکار است که قرار داشتن نام یک جایگاه در فهرست میراث جهانی امتیازی است که بنگاه‌های گردشگری از آن بهره‌برداری می‌کنند.

جذابیت فهرست میراث جهانی از سال ۱۹۷۲ یکسره رو به افزایش بوده است. این کنوانسیون که به امضای ۱۸۰ کشور رسیده، یکی از پرعضوترین کنوانسیون‌های جهانی است. فهرست، هر ساله بلندتر می‌شود به نحوی که تعداد جایگاه‌ها از ۱۲ مورد در سال ۱۹۷۸ به ۸۱۲ مورد در سال ۲۰۰۵ رسیده است.

به مرور زمان، ثبت شدن در فهرست میراث جهانی به عاملی برای غرور ملی و کسب عواید سرشار گردشگری تبدیل شده است. لئون پرسویر کارشناس یونسکو و استاد دانشگاه سوربن پاریس می‌گوید: «در نتیجه فشار نمایندگان منتخب حاضر در جلسات، ثبت محوطه‌ها افزایش یافته است؛ میزان فشار وارده، به اهمیت محوطه مورد بررسی بستگی دارد». مچیلد روسلر، مسئول بخش اروپا و آمریکای شمالی در مرکز میراث جهانی یونسکو، می‌گوید: «مسئله برنامه نامزدی‌ها بیش از پیش سیاسی شده است».

هر چند سنجش دقیق تأثیر ثبت یک محوطه در فهرست میراث جهانی بر شمار بازدیدکنندگان از مکان ثبت شده آسان نیست، اما می‌توان گفت که قطعاً وجهه محوطه یاد شده بسیار افزایش می‌یابد. برونو دلاژ، مسئول امور میراث تاریخی در شهر لیون (فرانسه) می‌گوید: «پس از ثبت لیون در سال ۱۹۹۸، شمار گردشگران این شهر حدود ۲۰ درصد افزایش یافته است». او می‌افزاید: «مشکل بتوان این افزایش را مستقیماً به ثبت مربوط کرد. لپکن لیون که پیشتر عمدتاً شهری برای گردشگری تجاری بود، اخیراً شاهد توسعه گردشگری فرهنگی نیز شده است».

افزایش توجه به میراث

عامة مردم که شیفته سنگ‌های کهن و پارک‌های پهناورند، به پرحرارت‌ترین حامیان محوطه‌ها بدل شده‌اند. دینو بومبارو، دبیرکل شورای بین‌المللی محوطه‌ها و یادمان‌ها (ایکوموس ICOMOS) می‌گوید: «میراث که اصولاً در حیطة کاری متخصصان بود، امروزه به امری همگانی تبدیل شده است».

مرکز میراث یونسکو هر روز ده‌ها ایمیل، کارت‌پستال یا نامه دریافت می‌کند که در آنها غالباً به خرابی‌های یک محوطه اشاره شده است. مچیلد روسلر می‌گوید: «یک روز آن قدر نامه به دفتر من رسیده بود که نمی‌توانستم در اتاق را باز کنم. تعداد این نامه‌ها که مربوط به فقط چند روز بود، به ۳۰۰۰۰ می‌رسید». زمان این رویداد اندکی پس از

فهرست میراث جهانی: فرصت یا چالش

فهرست میراث جهانی هر ساله بلندتر می‌شود. آیا این به ضرر «ارزش استثنایی جهانی» محوطه‌ها نیست؟

وقتی نام بعضی از محوطه‌ها ذکر می‌شود، چهره برخی از کارشناسان درهم می‌رود؛ زیرا آنان این مکان‌ها را شایسته عنوان میراث جهانی نمی‌دانند. البته حقیقت دارد که فهرست طی ۳۰ سال گذشته قربانی جذابیت خود شده و متورم گشته است. آیا این توسعه فهرست میراث جهانی امری مفید است؟ رافائل سوشیه مردم‌شناس می‌گوید: «به هر روی ما شاهد دور شدن از صورت اولیه فهرستی هستیم که شامل محوطه‌های نمادین بود.»

مفهوم «ارزش استثنایی جهانی» که محور مباحثات جاری در این باره است، یکی از معیارهایی است که هنگام داوری در مورد محوطه‌های نامزد شده به کار می‌رود. اوایل، بسیاری از محوطه‌ها مترادف «عجایب جهان» بودند و کسی درباره‌شان بحث نمی‌کرد. هیچ‌کس بُعد جهانی اهرام جیزه (مصر) یا جزایر گالاپاگوس (اکوادور) را زیر سؤال نمی‌برد، لیکن ثبت‌های اخیر گاه پرسش‌برانگیز شده‌اند. کریستینا کامرون، دارنده کرسی تحقیق در خصوص میراث بنایی در دانشگاه مونترال (کانادا) ضمن مقایسه شهر برازیلیا (۱۹۸۷) و خانه لویس باراگان در مکزیک (۲۰۰۴)، خاطرنشان می‌سازد که از پایتخت برزیل به عنوان «نمونه‌ای استثنایی از معماری مدرن و شهرسازی در سطح جهان» یاد شده است. خانه باراگان نیز بنایی با معماری نوین به شمار رفته که بیشترین تأثیر را در امریکای لاتین برجا نهاده است. وی می‌گوید: «اینها مواردی از تعبیرات متفاوت از ارزش استثنایی جهانی‌اند!». به عقیده او، کمتر از ۵ درصد از محوطه‌های ثبت شده ظرف پنج سال گذشته «غیرقابل پرسش‌اند»؛ یعنی به لحاظ «منحصر به فرد بودن و مورد پذیرش همگان بودن» از حدود «وابستگی فرهنگی» فراتر می‌روند، اما نسبت این‌گونه محوطه‌ها در سالیان اولیه، ۲۰ الی ۳۰ درصد بوده است.

محدود کردن نامزدی‌های ثبت شدن در فهرست

با توجه به فهرست‌انتظاری که نام ۱۵۰۰ محوطه در آن آمده است، می‌توان گفت که این روند قطعاً در آینده نزدیک متوقف‌شدنی نیست، البته تدابیری برای تخفیف تمایل کشورها اتخاذ شده است. از سال ۲۰۰۳، هر کشور سالانه می‌توانست فقط یک محوطه، و از سال ۲۰۰۴ نیز فقط یک محوطه فرهنگی و یا طبیعی خود را نامزد ثبت در فهرست کند. در عین حال، یکسره بر تعداد آثار ثبت شده افزوده گردید. شمار ثبت‌ها در سال ۲۰۰۴ به ۳۴ مورد رسید، در صورتی که در سال ۲۰۰۱، ۳۱ و در سال ۱۹۹۳، ۳۳ مورد بود.

یکی از راه‌حل‌های احتمالی می‌تواند بستن قطعی فهرست یا اعلام تعلیق باشد. اما چنین اقدامی ناقض یکی از اولویت‌هایی خواهد بود که کمیته میراث برای خود تعیین کرده است و آن تلاش در جهت هر چه تکمیل‌تر کردن فهرست از نظر ثبت نمونه‌های بیشتر است. علی‌رغم کوشش‌های صورت گرفته برای واگذاری جای بیشتری به کشورهای جنوب از طریق پذیرفتن محوطه‌های مقدس غیربنایی یا چشم‌اندازهای فرهنگی آنها، ارزش‌های زیبایی‌شناسی غربی همچنان سهم عمده‌ای را از آن خود می‌کنند. از مجموع ۸۱۲ محوطه، ۴۱۰ محوطه در اروپا یا امریکای شمالی واقع شده‌اند. مچیلد روسلر، رئیس بخش اروپا و امریکای شمالی در مرکز میراث جهانی یونسکو می‌گوید: «امروز هنوز کشورها ترجیح می‌دهند که نام برخی از انواع محوطه‌ها مانند مراکز شهری تاریخی را در فهرست بگنجانند. به طور مثال، چه کسی اطلاع دارد که فرانسه در کالدونیای جدید، چهارمین صخره بزرگ مرجانی جهان (از حیث وسعت) را داراست؟».

در واقع، وفور نام یادمان‌های مذهبی، خصوصاً بناهای مسیحی در فهرست، جا را برای انواع دیگری از بناها همچون نمونه‌های معماری مدرن یا صنعتی تنگ کرده است. ۱۶۰ محوطه طبیعی نیز در اقلیت قرار گرفته‌اند. اتحادیه حفاظت جهانی (IUCN) با انتشار گزارشی در سال ۲۰۰۴، محوطه‌های طبیعی ثبت شده در فهرست را مورد بازنگری قرار داد. نتیجه حاصله از این بررسی نشان داد که نمونه‌های کافی از دشت‌های استوایی، توندراها، علفزارهای معتدل و صحراهایی با زمستان‌های سرد در فهرست وارد نشده است. در چنین وضعیتی، مشکل بتوان فهرست را در آینده نزدیک تعطیل کرد.

کارشناسان عمل‌گراتر معتقدند که روند نامزدی‌ها، خود به خود کند خواهد شد. هنری کلییر، عضو شورای بین‌المللی یادمان‌ها و محوطه‌ها (ICOMOS) می‌گوید: «من اطمینان دارم که اگر معیارهای ثبت دقیقاً رعایت شود، فهرست ظرف یک دهه، در مرز ۱۲۰۰ محوطه متوقف خواهد شد.»

– مقاله ارائه شده در گردهمایی کارشناسان «پیمان میراث جهانی» در غازان، فدراسیون روسیه، آوریل ۲۰۰۵



محوطه‌های طبیعی تحت فشار

پیامدهای تغییرات آب و هوایی هم‌اکنون در برخی از محوطه‌های میراث جهانی پدیدار شده است. بعضی از مدافعان محیط‌زیست خواستار ثبت این محوطه‌ها در فهرست محوطه‌های در معرض خطر شده‌اند.

پیامدهای حاصله از گرم شدن کره زمین بر محیط‌زیست امروز آشکار شده که عبارت‌اند از: سفید شدن صخره‌های مرجانی بر اثر افزایش دمای آب، کوچک شدن تدریجی کلاهک یخی برخی از قله‌ها، کمیاب شدن انواعی از حیوانات همچون پلنگ برفی، لاک‌پشت دریایی و گوسفند دریایی. واضح است که محوطه‌های میراث جهانی، خصوصاً محوطه‌های طبیعی نیز تحت تأثیر این پدیده قرار دارند.

برخی از مدافعان محیط‌زیست گامی منطقی برداشته و خواستار قرار گرفتن نام بعضی از محوطه‌ها در «فهرست میراث جهانی در معرض خطر» شده‌اند. در نوامبر ۲۰۰۴، پروپابلیک (Pro Public)، دوستان زمین - نیال) و «سازمان برنامه عدالت اقلیم» با ارائه درخواست‌هایی به یونسکو خواستار این موضوع شدند که صخره‌های مرجانی بلیز و استرالیا، پارک طبیعی هواسکاران (پرو) که دارای مرتفع‌ترین رشته کوه‌های استوایی جهان است، و پارک طبیعی ساگارماتا (نیپال) که اورست را در خود جای داده است، در فهرست میراث‌های در معرض خطر ثبت شوند. این نخستین بار است که تغییرات آب و هوایی به عنوان دلیلی برای انجام چنین اقدامی مطرح می‌شود. پیتر رودریک از مدیران برنامه عدالت اقلیم می‌گوید: «کنوانسیون میراث جهانی ابزاری مناسب برای مقابله با تخریب محوطه‌ها در اثر گرم شدن کره زمین است». او می‌افزاید: «این کنوانسیون همچنین وسیله‌ای برای جلب توجه همگانی نسبت به این واقعیت است که این محوطه‌های ارزشمند و استثنایی در مخاطره افتاده‌اند».

بررسی‌های تخصصی

واقعیت‌ها غیرقابل انکارند. کلاهک برفی هیمالیا ظرف سی سال، ۳۰ درصد تقلیل یافته است. در برخی از نقاط، بر اثر تشکیل دریاچه‌های یخی، این خطر به وجود آمده است که روزی دره‌های مسکونی را نابود کنند. همین وضعیت در کوهستان‌های پارک ملی هواسکاران نیز مشاهده می‌شود که از اواخر دهه ۱۹۶۰ حدود ۲۰ درصد از کلاهک یخی‌شان را از دست داده‌اند. خطری که صخره‌های مرجانی را تهدید می‌کند، افزایش دمای آب و میزان گاز کربنیک در اقیانوس‌هاست. دیوید شپرد، رئیس «برنامه نواحی تحت حمایت برای اتحادیه جهانی حفظ محیط‌زیست» (IUCN) می‌گوید: «احتمال دارد در آینده، تغییرات آب و هوا به مهم‌ترین تهدید برای محوطه‌های میراث، به‌ویژه در نواحی آسیب‌پذیر همچون کشورهای کوچک ساحلی، یخچال‌ها، سواحل یا صخره‌های مرجانی تبدیل گردد». وی، راه مقابله با این وضعیت را ایجاد منطقه‌های حائل پیرامون محوطه‌های تحت مخاطره می‌داند، تا به این ترتیب نظام زیست‌ها بتوانند فرصت ترمیم پیدا کنند.

اما این تدابیر، معترضان را قانع نمی‌کند. پیتر رودریک که خواهان استفاده از کنوانسیون میراث جهانی برای اعمال فشار بر کشورها به منظور واداشتن آنها به کاستن از انتشار گازهای گلخانه‌ای است، می‌گوید: «نباید به امر مقابله با پیامدها اکتفا کرد، بلکه می‌بایست علل این پدیده را از میان برداشت». او نقطه اتکای پیشنهاد خود را بندی از کنوانسیون می‌داند که کشورهای عضو را ملزم به «تضمین انتقال میراث فرهنگی و طبیعی به نسل‌های آینده» می‌سازد. لیکن فرانچسکو باندارین، رئیس مرکز میراث جهانی یونسکو چنین تعبیری را درست نمی‌داند. وی می‌گوید: «گرم شدن زمین مشکلی جهانی است، اما کنوانسیون که صرفاً با محوطه‌ها سروکار دارد، مبتنی بر دیدگاهی محلی است. بنابراین، شکافی بین مشکل و ابزارهای موجود وجود دارد». البته ابزار خاصی برای پرداختن به این مشکل وجود دارد که همان «کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد تغییر آب و هوا» است.

با این همه، طرح مدافعان در حال کسب محبوبیت است. در پی ارائه درخواست‌های مکرر، موضوع در دستور کار کمیته میراث که در ژوئیه ۲۰۰۵ در دوربان افریقای جنوبی تشکیل شد، قرار گرفت. هر چند کمیته درخواست مدافعان محیط‌زیست را برای ثبت چهار محوطه در فهرست محوطه‌های در معرض خطر نپذیرفت، اما خواستار تشکیل یک گروه کارشناسی برای تهیه گزارشی در مورد این مسئله در سال ۲۰۰۶ شد.

تولد دوبارهٔ اپرای کونکو



اپرای کونکو که از سوی یونسکو در سال ۲۰۰۱ به عنوان شاهکار میراث شفاهی و معنوی شناخته شد، از خطر نابودی رها شده و حیاتی دوباره یافته است.

هم‌زمان با شنیده شدن اولین نت‌های موسیقی، دختری جوان ظاهر می‌شود. او که لباسی با گلدوزی بسیار به تن دارد، با دست حرکات زیبایی را اجرا می‌کند. آستین‌های ابریشمی‌اش به زیبایی حرکات دستانش می‌افزاید. وی سپس به همراهی صدای نی، آواز را سر می‌دهد و تماشاگران نفس را در سینه حبس می‌کنند.

این صحنه‌ای از کوشک گل صدتومنی، از نمایش‌های کلاسیک اپرای کونکو است. این داستان اندوهبار دولینیانگ است که هنگام گردش در باغی، مرد جوانی را به رؤیا می‌بیند که شیفته‌اش می‌شود. او که نمی‌تواند این رؤیا را دوباره زنده کند، شدیداً بیمار می‌شود و در آستانهٔ مرگ وصیت می‌کند تا او را در همان باغی که معشوقش را ملاقات کرده بود، دفن کنند. بعدها دانشجویی به نام لیو منگمی که عازم پایتخت بود، از مقابل خانه‌ای که دولینیانگ در آن زندگی می‌کرد عبور می‌کند و خواهان اقامت در آنجا می‌شود. شب هنگام، او رؤیای دختر جوان را می‌بیند. دختر جوان پس از اینکه لیو منگمی را آگاه می‌کند که محبوب وی بوده است، درخواست می‌کند که پسر تابوت او را بگشاید. لیو منگمی این کار را می‌کند و دولینیانگ به زندگی بازمی‌گردد.

این روایت به روز شدهٔ نمایشی است که به ابتکار بای زیانیونگ، یکی از مشهورترین نویسندگان معاصر چین تهیه شد و از ژوئیة ۲۰۰۴ در دوازده دانشگاه چین اجرا گردید. بلیط‌های نمایش با قیمت بسیار پایین (۱۰ یوان)، در اختیار استادان و دانشجویان قرار گرفت. در هر بار از اجرای نمایش، سالن‌ها کاملاً پر شد. هوچونی، دانشجوی رشتهٔ علوم سیاسی دانشگاه نانکن می‌گوید: «این اپرا چنان زیبا و لطیف است که مرا عمیقاً متأثر می‌کند».

این هنر سنتی که آغازش به دوران حکومت خاندان مینگ در قرن چهاردهم میلادی بازمی‌گردد، یکی از کهن‌ترین اشکال موجود اپرا در چین است. خاستگاه این هنر، استان شرقی جیانگسو بوده و مشتمل بر اجرای آواز، حرکات موزون، و نیز اجرای قطعاتی از شعر است. تأثیر هنر یاد شده بر تئاتر و اپرای چینی کاملاً تعیین‌کننده بوده است.

روند احیا و موزهٔ جدید

با وجود اینکه زمانی دراز بر این عصر طلایی سپری شده، اما این هنر از قرن هجدهم در سرایش انحطاط افتاده است. اپراهای محلی، خصوصاً اپرای پکن، سرانجام جایگزین کونکو شد. حالا نمایش‌های بسیار طولانی کونکو - که گاه چند روز به درازا می‌کشید - فقط برای معدودی از فرهیختگان اجرا می‌شد. بای زیانیونگ می‌گوید: «از منظر تاریخی، این هنر را نخبگان روشنفکر زنده نگاه داشتند؛ زیرا درک آن برای عامهٔ مردم مشکل است. در واقع طی نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، اغلب بازیگران این اپرا به گروه‌هایی پیوستند که انواع دیگری از اپرا را بازی می‌کردند. کی جون، نایب رئیس اپرای کونکو در جیانگو با اظهار تأسف می‌گوید: «در چین امروز فقط ۶۰۰ بازیگر حرفه‌ای کونکو وجود دارد». در نتیجه، تعداد اپراهای کونکو که در اواخر سلسلهٔ کینگ ۸۰۰ مورد بود، در دههٔ ۵۰ به ۲۰۰ نمایش رسید و امروز هم که بیش از چندین نمایش اجرا نمی‌شود».

کونکو در سال ۲۰۰۱ از شاهکارهای میراث شفاهی و معنوی اعلام شده و طی سالیان اخیر تولدی دوباره را تجربه کرده است. چهار نمایش کلاسیک از قبیل کوشک گل صدتومنی یا کاخ زندگی جاوید، احیا و به روز شده‌اند. یک موزهٔ اپرای کونکو نیز در سال ۲۰۰۳ در شورو در استان جیانگسو دایر شد. در این موزه، اشیایی چون نقاب‌ها، البسه، دست‌نوشت‌ها و ابزارهای کهن به نمایش گذاشته شده است.

دولت چین در سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفت سالانه مبلغ ۱۰ میلیون یوان را برای احیای این گونه از هنر سنتی اختصاص دهد. این بودجه عمدتاً برای گردآوری متون و اسناد قدیمی، تهیهٔ نمایش‌های تازه و آموزش بازیگر صرف خواهد شد. البته به عقیدهٔ برخی، این مبلغ برای تحقق چنین هدف بزرگی کافی نیست. کی جون خاطر نشان می‌کند: «به هر حال، این هنر امروز حیات دوباره یافته است»، درست همچون دولینیانگ، دختر جوان در کوشک گل صدتومنی.

وانگ لی

کنوانسیون‌ها

- میراث فرهنگی و درگیری‌های مسلحانه

در پی تخریب گسترده میراث فرهنگی در جریان جنگ جهانی دوم، «کنوانسیون حفظ اموال فرهنگی در زمان جنگ» در سال ۱۹۵۴ در شهر لاهه هلند به تصویب رسید. این اولین سند حقوقی بین‌المللی است که هدف آن صرفاً حفظ میراث فرهنگی است. این پیمان شامل یادمان‌ها، محوطه‌های باستانی و نیز دست‌نوشته‌ها یا مجموعه‌های علمی است.

- حفظ میراث جهانی

کنوانسیون حفظ میراث جهانی علاوه بر محوطه‌های فرهنگی، محوطه‌های طبیعی را نیز دربرمی‌گیرد. این کنوانسیون با ۱۸۰ کشور عضو، یکی از جهان‌شمول‌ترین اسناد بین‌المللی است. امضاءکنندگان کنوانسیون متعهد هستند که محوطه‌های ثبت شده در فهرست میراث جهانی و نیز میراث‌های مهم ملی یا منطقه‌ای را تحت حفاظت قرار دهند.

- میراث فرهنگی معنوی

کنوانسیون حفظ میراث فرهنگی معنوی در هفدهم اکتبر ۲۰۰۳ به تصویب رسید. هدف این کنوانسیون، حفظ سنت‌ها و نموده‌های شفاهی، هنرهای نمایشی، آداب اجتماعی، آیین‌ها و جشن‌ها و بالاخره مهارت‌های مربوط به صنایع دستی است. این کنوانسیون کشورهای عضو را به اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ میراث یاد شده ملزم می‌سازد و خواستار تهیه فهرستی از آثار ملی نیازمند حفاظت است. این کنوانسیون پس از امضای سی کشور لازم‌الاجرا می‌شود. تاکنون بیست کشور، کنوانسیون مذکور را امضاء کرده‌اند.

- میراث زیر آب

کنوانسیون حفظ میراث فرهنگی زیر آب، در دوم نوامبر ۲۰۰۱ تصویب شد. هدف این کنوانسیون، مقابله با افزایش چپاول میراث یافت شده در زیر دریاهاست که بر اثر پیشرفت فناوری و در نتیجه دسترسی بیشتر به بقایای کشتی‌های غرق شده، بسیار آسان‌تر از گذشته صورت می‌گیرد. این کنوانسیون پس از تصویب تعداد بیست کشور لازم‌الاجرا خواهد بود، اما تاکنون فقط پنج کشور آن را امضاء کرده‌اند.

- خرید و فروش غیرمجاز کالای فرهنگی

سه معاهده بین‌المللی برای مبارزه با تجارت غیرقانونی کالاهای فرهنگی وضع شده است:

- پروتوکل کنوانسیون حفظ اموال فرهنگی در زمان جنگ (۱۹۵۴)

- پیمان منع ورود، صدور و انتقال غیرقانونی مالکیت اموال فرهنگی (۱۹۷۰)

- کنوانسیون مربوط به اشیای فرهنگی مسروقه یا صادر شده به صورت غیرقانونی (UNIDROIT)

در جست‌وجوی نقطه تعادل

بدون حفظ حقوق مؤلف کسانی چون نویسندگان، موسیقی‌دانان، عکاسان، نقاشان، برنامه‌نویسان کامپیوتر و مترجمان درآمدی نخواهند داشت؛ اما از آنجا که همگان باید از نعمت فرهنگ برخوردار شوند، یونسکو به دنبال برقراری تعادلی مناسب بین منافع هنرمندان و عامه مردم است. فناوری‌های جدید با تسهیل نشر قاچاق، این تعادل شکننده را به مخاطره انداخته است. زیان‌های این وضعیت فقط متوجه کشورهای ثروتمند نیست.

بسیاری از ما متوجه نیستیم که حق مؤلف تا چه اندازه جزئی از زندگی روزمره‌مان شده است. وقتی که کتاب می‌خوانیم، فیلم تماشا می‌کنیم یا به رادیو گوش می‌دهیم، از کامپیوتر استفاده می‌کنیم یا به تئاتر می‌رویم، از کالاهایی استفاده کرده‌ایم که تحت حمایت قانون مؤلفانند. در همین لحظه، شما می‌توانید روی اینترنت این مجله را بخوانید یا تصاویرش را تماشا کنید. این امکان مرهون قانونی بین‌المللی است که با به رسمیت شناختن حقوق مؤلفان و هنرمندان در قبال استفاده از آثارشان، به آنها امکان ادامه کار و تبلیغ برای آثارشان را می‌دهد.

قانون بین‌المللی حق مؤلف بسیار بیشتر از یونسکو قدمت دارد. نخستین سند بین‌المللی در این باره موسوم به پیمان برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری، که امروزه سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) جایش را گرفته است، در نهم سپتامبر ۱۸۸۶ امضا شد. حتی قبل از آن، در قرن هجدهم، دیدرو خواستار پرداخت پاداش برای انجام کارهای فکری شده بود. در اعصار گذشته، هنرمندان استعداد خود را در خدمت دربار، کلیسا یا بزرگان قرار می‌دادند تا از کمک مالی برخوردار شوند. در عوض، هنرمندان تصویر حامیان خود را در نقاشی‌ها ترسیم، و یا کتاب‌شان را با ذکر نام‌شان به آنها تقدیم می‌کردند. نمونه‌ای از این تبادل، اهدای «دُن کیشوت» به دوک بژار است.

حق مؤلف در قرن بیستم چنان اهمیت یافت که به بنیانه جهانی حقوق بشر راه پیدا کرد. در بند دوم ماده ۲۷ این بیانیه آمده است: «هرکس حق دارد از حمایت منافع اخلاقی و مادی ناشی از هرگونه آفرینش علمی، ادبی یا هنری خود برخوردار گردد». اولین بند همین ماده اعلام می‌دارد که «هرکس از حق مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی جامعه، لذت بردن از هنرها و سهمیدن در پیشرفت علمی و فواید ناشی از آن برخوردار است». این سخن مرتباً مورد استفاده هواداران دسترسی آزادانه و حتی رایگان به فرهنگ قرار می‌گیرد.

نشر غیرمجاز محصولات فرهنگی

پتیا توچاروا، کارشناس واحد هنرها و مؤسسات فرهنگی یونسکو، می‌گوید: «در این مورد هیچ تناقضی وجود ندارد زیرا هدف، یافتن تعادلی صحیح بین حقوق مؤلف و منافع عموم است». توچاروا خاطر نشان می‌سازد که «وقتی پای ملاحظات دیگر به میان می‌آید، مثلاً منافع بزرگتر عمومی مانند آموزش، پیشرفت علمی و غیره - معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون جهانی حق مؤلف که یونسکو امانتدار آن است، استثناهایی را نیز شامل می‌شود». به طور مثال، برای نقل چند جمله از یک نویسنده، نیازی به پرداخت حق مؤلف نیست.

چنین عملی، نشر قاچاق که عمدتاً با انگیزه سودجویی صورت می‌گیرد، نیست. دارل پانتییر، وکیل مقیم لندن که برای چند شرکت خصوصی کار می‌کند، می‌گوید: «بیشتر مردم نمی‌دانند که برخی از پیچیده‌ترین اشکال جنایات سازمان‌یافته به تکتیر قاچاق محصولات فرهنگی مربوط است، زیرا هم درآمدی آسان دارد و هم مجازات آن به شدت قاچاق مواد مخدر یا اسلحه نیست». وانگهی، برخلاف باور عمومی، قربانیان این کار فقط شرکت‌های بزرگ سی‌دی در لندن یا استودیوهای هالیوود نیستند، بلکه صنایع فرهنگی کشورهای رو به توسعه نیز مورد هدف این ضربه قرار می‌گیرند. پانتییر که اخیراً گزارشی را نیز در این زمینه منتشر کرده است، می‌افزاید: «بسیاری از خوانندگان امریکای لاتین ترانه‌هایشان را در میامی و نیز خوانندگان فرانسه زبان افریقا، ترانه‌هایشان را در پاریس ضبط می‌کنند. ترانه‌های آنان سپس در سراسر جهان فروخته می‌شود و این پول به آنها این امکان را می‌دهد تا در همه جا برنامه اجرا کنند، خود را بشناسانند و حقوق خود را دریافت کنند ... اگر کنترل بیشتری بر نشر قاچاق اعمال می‌شد، ضبط این آثار با عنوان‌های محلی نیز امکان‌پذیر بود».

به طور مثال، صنایع فرهنگی مکزیک با تولید بیش از یک میلیون نسخه اثر، منشأ حدود ۶ درصد از تولید ناخالص ملی کشور است. این کشور حتی سال‌ها جزو ده کشور اول تولیدکننده موسیقی بود. اما امروز، بازار قاچاق این کشور، با فروش سالانه ۷۶ میلیون سی‌دی، بازار قانونی را با فروش ۵۶ میلیون نسخه پشت سر نهاده است، ویکتور مانوئل گوئیزار لوپز، رئیس بخش حمایت از حق مؤلف در مؤسسه ملی حق مؤلف در مکزیک (INDAUTOR) می‌گوید: «ما هم‌اکنون مشغول بررسی امکان اصلاحات قانونی به منظور تشدید مجازات‌ها هستیم، زیرا نشر قاچاق علاوه بر صدمه زدن به سرمایه‌گذاری و اشتغال در کشور، صادرات ما را نیز که نسبت به ایالات متحد امریکا و کشورهای منطقه قابل توجه بود، دچار زیان‌های سنگین کرده است».

همین حکایت نیز در مورد هند که فعال‌ترین صنعت فیلم جهان را داراست، صدق می‌کند. صنعت فیلم هند در سال ۲۰۰۳ بیش از ۱۱۰۰ فیلم تولید کرد که این تعداد بسیار بیشتر از تولید هالیوود بوده است. طبق تخمین کنفدراسیون صنعت هند (CII)، فروش غیرقانونی فیلم‌های این کشور به خارج از کشور سالانه حدود ۷۰ میلیون دلار به صنعت فیلم این کشور زیان وارد می‌کند. براساس این برآوردها، چهل درصد از سی‌دی‌ها و دی‌وی‌دی‌های تولید «هالیوود» که در بریتانیا فروخته می‌شود کپی‌های غیرمجاز هستند. این نسبت در بنگلادش یا سری‌لانکا، بدون احتساب پخش این فیلم‌ها از شبکه‌های تلویزیونی که پولی برای آنها نمی‌پردازند، بسیار بالاتر از بریتانیاست. وانگهی، از آنجا که موسیقی بخش مهمی از هر فیلم معتبر هالیوودی است، حقوق موسیقی گاهی ۱۵ درصد از سود، یا ضرر بعضی از فیلم‌ها را تشکیل می‌دهد.

زیان‌هایی را که قاچاق به سودها و اشتغال‌ها وارد می‌کند، منحصر به هند نیست. در گابن، سالن‌های سینما به تعطیلی کشانده شده‌اند. در برخی کشورها، ۹۰ درصد از سی‌دی‌ها قاچاق هستند، اما گاه، مهم‌ترین زیان‌ها نامرئی‌ترین‌ها هستند. دارل پانتییر می‌گوید: «موسیقی ثبت شده، مظهر حیات موسیقایی یک جامعه است. اگر آثار بهترین موسیقی‌دانان یک ملت، با اهداف تجاری ثبت نشود، این آثار حفظ نخواهد شد و زیان‌های غیرقابل محاسبه‌ای نیز به فرهنگ ملی وارد خواهد شد، زیرا یک رکن اساسی از حافظه تاریخی ملت همراه با آنها از بین می‌رود». اگر این تهدید، که در مورد ادبیات و سینما نیز به همان اندازه صدق می‌کند، تحقق پیدا کند، برای یافتن «تعادل صحیح» به کجا باید مراجعه کرد؟

لوچیا ایگلسیاس کونتس

یکی بود یکی نبود، یک © بود

نماد © در کنوانسیون جهانی حق مؤلف، در سال ۱۹۵۲ به عنوان نماد «حق مؤلف» از سوی جهانیان به رسمیت شناخته شد. کنوانسیون مربوطه متنی قانونی است که در ۱۹۵۲ از سوی یونسکو پیشنهاد شد و به تصویب ۹۹ کشور رسید. * نسخه بازنگری شده کنوانسیون در سال ۱۹۷۱ فقط ۶۴ کشور را به عنوان امضاکننده مشخص می‌کند.

© حامی، خالق آثار است و به آنان حق انحصاری را برای منع یا انتشار، تغییر، ترجمه، اقتباس، و یا اجرای عمومی، ضبط و انتقال آثارشان (اعم از کتاب، فیلم، موسیقی و ...) می‌دهد.

اخیراً ایده مقابل © هم شکل گرفته که علامت آن copyleft است و حاکی از اجازه مؤلف به دیگران برای استفاده، کپی برداری، بررسی، تغییر یا توزیع اثرش بدون پرداخت حق مؤلف است. توسعه نرم‌افزارهای رایگان که مبتنی بر همکاری و دسترسی رایگان به پایگاه‌های داده‌ای عمومی است، نشان می‌دهد که copyleft در اینترنت میلیون‌ها هوادار دارد. دانشنامه ویکیپدیا که بر این اصل متکی است و هیچ‌گونه مقاله سرقتی یا کپی شده را نمی‌پذیرد، در ماه ژوئن سال ۲۰۰۴ حدنصابی را که تاکنون در انحصار دانشنامه بریتانیکا بود، شکست. ویکیپدیا امروز دارای ۶۰۰۰۰۰ مدخل به ۵۰ زبان است.

قابل توجه اینکه، از آغاز جنبش حق مؤلف، هنرمندان همواره آزاد بوده‌اند که از حق خویش چشم‌پوشند و یا این حقوق را وقف آرمان خود کنند.

دوازده ماه و یک روز برای حق مؤلف

روز ۲۳ آوریل، در سالگرد مرگ میگوئل دو سروانتس و ویلیام شکسپیر، کتاب و حق مؤلف در سراسر جهان مورد تجلیل قرار می‌گیرد. کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۹۹۵ روز ۲۳ آوریل را روز جهانی کتاب و حق مؤلف اعلام کرد تا ضمن تشویق مطالعه، از مالکیت معنوی نیز حمایت کرده باشد. یونسکو علاوه بر کوشش برای وضع قوانینی در دفاع از حق مؤلف، یک بولتن الکترونیکی برای حق مؤلف منتشر می‌کند و برای افزایش آگاهی عموم نسبت به اهمیت این حق، فعالیت دارد. یونسکو برای مبارزه با نشر قاچاق، از سال ۲۰۰۴ کارگاه‌های آموزشی برای مأموران پلیس، گمرک و دادگستری، خصوصاً در جنوب اروپا و جنوب صحرای افریقا برگزار کرده است. یونسکو همچنین درصدد است تا با ایجاد رصدخانه‌ای، مسائل نشر قاچاق را پیگیری، و نقش یک مرکز اطلاعاتی الکترونیک را ایفا کند.



پاراگوئه و آواز قاچاقچی

کشور پاراگوئه به دلیل شرایط جغرافیایی و اقتصادی، متأسفانه به پایتخت جهانی موسیقی قاچاق تبدیل شده است.

در سیوداد دل استه، در ۳۳۰ کیلومتری آسونسیون، لطیفه‌ای رواج پیدا کرده است، طبق این لطیفه، وقتی مایکل مان کارگردان سال ۲۰۰۶ برای ضبط برخی از صحنه‌های فیلم خود به نام گناه میامی وارد شهر شود، خواهد توانست کپی غیرمجاز فیلم را (به صورت تمام شده) از بازار بخرد. از شوخی گذشته، تازه‌ترین گزارش (IFPI) پاراگوئه را مهم‌ترین مرکز فروش غیرمجاز موسیقی توصیف کرده است. از هر ۱۰۰ سی‌دی که در این کشور به فروش می‌رسد، ۹۹ سی‌دی غیرمجاز است. پاراگوئه در صدر فهرست ۳۱ کشوری قرار دارد که در آنها فروش غیرمجاز بیش از فروش قانونی است. طبق این گزارش، پاراگوئه همچنین گذرگاه عمده ای برای انتقال سی‌دی خام به برزیل و آرژانتین است. در کشوری که میزان بی‌کاری و اشتغال کاذب در آن به ترتیب ۷/۳ و ۲۴/۱ درصد است، آمارهای IFPI، غیرمنطقی به نظر نمی‌رسند.

مقابله با قاچاقچیان محصولات فرهنگی

در آسونسیون به آسانی می‌توان فیلمی را پیش از اینکه در سینماها به نمایش درآید، در قالب دی‌وی‌دی یا وی‌سی‌دی (فرمتی که می‌تواند علاوه بر داده‌های صوتی و تصویری، عکس‌ها را نیز البته با کیفیتی پایین، ذخیره کند) از بازار خرید. فیلم‌ها و سی‌دی‌های غیرمجاز مانند نان تازه داغ کنار خیابان یا حتی جلوی در سینماها به بهایی معادل بهای بلیط سینما؛ یعنی حدود ۱/۵ دلار به فروش می‌رسند. فروشندگان کپی‌های غیرمجاز موسیقی، فیلم یا بازی‌های الکترونیک را می‌توان کنار ورودی‌های مدارس یا حتی در فاصله چند متری از ورودی اصلی کاخ دادگستری یا اداره گمرک مشاهده کرد.

گزارش IFPI به مذاق مقامات پاراگوئه خوش نیامده است: خانم آسترید ولر، رئیس بخش مالکیت معنوی وزارت صنعت و بازرگانی، آن را اغراق‌آمیز توصیف می‌کند. به هر صورت، دولت طرحی ملی را در زمینه مالکیت معنوی تهیه کرده است که در آن ایجاد یک واحد فنی ویژه، مشتمل بر نهادهای گوناگون از جمله نیروهای مسلح پیش‌بینی شده است. مسئولیت این واحد بازداشت دست‌اندرکاران تولید و فروش کالاهای قاچاق است. جرمی که طبق قوانین موجود کشور قابل مجازات شناخته شده است.

کارلوس گونزالس روفینلی، رئیس سازمان ملی حمایت از حق مؤلف می‌گوید: تدابیری برای کنترل بیشتر مرزها شامل تهیه فهرستی از واردکنندگان لوازم صوتی، تصویری و سایر تجهیزات مربوط به تولید کپی‌های غیرمجاز اتخاذ شده است. به علاوه، مسئولان قصد دارند با اجرای برنامه‌های اطلاع‌رسانی در مدارس، دانش‌آموزان را از آسیب‌های مهمی که نشر غیرمجاز آثار فرهنگی، به کشور و هنرمندان آن وارد می‌کند، آگاه سازند.

اما در خیابان، حتی کیفیت بد کالاها نیز خریداران را منصرف نمی‌کند. در یک وی‌سی‌دی بد، گاه صدا و تصویر با هم منطبق نیست. گاه نیز به دلیل اینکه فیلم در یک سالن سینما پر شده است، سر و شانه کسانی که در ردیف‌های جلو نشسته‌اند پیداست. حتی بعضی از اوقات فقط نیمی از فیلم ضبط شده است. بسیاری از سی‌دی‌ها هم معیوب و غیرقابل استفاده‌اند. اما مهم‌ترین انگیزه خرید آثار غیرمجاز بهای نازل آن است، نه کیفیت آن.

با این وصف، درآمد اصلی پاراگوئه از نشر قاچاق از فروش داخلی نیست، بلکه از صادرات وسیع است. پلیس در مناطق مرزی خصوصاً پارانا، علیا، یکسره سرگرم متلاشی کردن واحدهای بزرگ کپی‌سازی است که به پیچیده‌ترین فناوری‌ها مجهزند. اما این‌گونه دستگیر کردن‌ها برای پایان بخشیدن به این «صنعت» که غالباً با همدستی مسئولان و تبهکاران محلی پیش می‌رود، کافی نیست. طبق گزارش سال ۲۰۰۵ در مورد تجارت غیرمجاز آثار فرهنگی، از ابتدای سال تاکنون ۱۱ میلیون سی‌دی خام تصرف شده، نسبت به دوازده مورد از موارد عمده نشر غیرمجاز اعلام جرم گردیده و ۵۷ مجوز واردات شرکت‌های مشکوک نیز لغو شده است.

امرارمعاش از محل هنر خویشتن، هرگز آسان نبوده، اما نشر غیرمجاز، کار را از پیش هم دشوارتر کرده است. دیوید آریولا، مدیر یک شرکت ضبط آهنگ به نام کامیکازه که طی پنج سال گذشته استعدادهای جوان را در پاراگوئه معرفی کرده است، هنوز هم با ناباوری از آنچه بر سر گروه مشهور راک کشور به نام پایکو آمد، سخن می‌گوید: «وقتی اولین سی‌دی‌مان به نام ال ناتورال را عرضه کردیم، یک سال طول کشید تا کپی غیرمجاز آن وارد بازار شد. اما سی‌دی دوم ما که یک روز پس از ورود رسمی به بازار مورد تکثیر غیرمجاز قرار گرفت. خشک‌مان زد.» ما باید به نام شکسپیر و سروانتس نقطه پایانی بر این کارها بگذاریم.

ناتالیا داپورتا

واقعیات و آمارها

صنعت فیلم در آمریکا هر ساله ۳ میلیارد دلار بر اثر کپی‌های غیرمجاز ضرر می‌کند. در سال ۲۰۰۴، سی و چهار درصد از نرم‌افزارهای کامپیوتری به صورت غیرمجاز کپی شدند که یک درصد کمتر از سال ۲۰۰۳ است. در صورتی که انجام کپی غیرمجاز فقط ۱۰ درصد کاهش یابد، این امر منجر به ایجاد ۱/۵ میلیون شغل و همچنین کسب ۶۴ میلیارد دلار درآمد ناشی از دریافت مالیات می‌شود.

در کلمبیا، مقامات در سال ۱۹۹۸ حدود ۳۷۰۰۰ نسخه کتاب غیرمجاز و در ۲۰۰۳ نیز حدود ۱۸۰۰۰ نسخه از این گونه کتاب‌ها را جمع‌آوری کردند. در ۲۰۰۵، شرکت نشر نورما به ناگزیر تاریخ انتشار تازه‌ترین کتاب گابریل گارسیا مارکز را به نام "Memories of my Melancholy Whores" جلو انداخت، زیرا نسخه‌های غیرمجاز آن زودتر وارد بازار شده بود.

سالگردها

نشریه یونسکو به نام ناظر (مانیتور) که جد پیام است، در اگوست ۱۹۴۷ منتشر شد. پیام امروز به نشریه‌ای الکترونیک تبدیل شده است.

شصتمین، نوامبر ۲۰۰۵، انتشار به ۶ زبان

با انتشار شماره مربوط به سالگرد پیام یونسکو، صفحه‌ای دیگر از تاریخ آن، از ابتدای انتشار در سال ۱۹۴۸ ورق می‌خورد. این آخرین مجله پیام روی کاغذ است؛ از این پس با تکمیل روندی انتقالی که از سال ۲۰۰۲ آغاز شد، پیام جدید فقط روی اینترنت قابل استفاده خواهد بود.

پنجاهمین، جولای - اگوست ۱۹۹۶، انتشار به ۳۰ زبان

پنجاهمین سالگرد یونسکو برای شما چه معنایی دارد؟ مجله به جای توسل به روشنفکران و متخصصان یونسکو در بخش گوناگون، از بیست نقاش کارتون خواست تا عقاید و داوریهایشان را به تصویر بکشند. واکنش آنها شامل یک برداشت‌های ذهنی به جای ارزشیابی عینی و آمیزه‌ای از تأیید و انتقاد است.

چهلمین، اکتبر ۱۹۸۵، انتشار به ۳۲ زبان و قطعه‌هایی به بریل در ۴ زبان

این نخستین شماره کاملاً کامپیوتری به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی است که در چارچوب برنامه روزآمدسازی تماماً تا فوتوگراورر نهایی و مرحله چاپ در داخل سازمان یونسکو تهیه شده است. این شماره به جای پرداختن به دستاوردهای یونسکو، خواننده را طی سفری به گذشته، به جهان سال ۱۹۴۵ می‌برد تا شاهد تولد یونسکو و تلاش‌های مردان و زنانی باشد که در این تولد سهم داشتند.

سی‌امین، مارس ۱۹۷۶، انتشار به ۱۵ زبان

موضوع اصلی این شماره، درباره جولیان هاکسلی اولین مدیرکل یونسکو در ۱۹۴۶ است. در این شماره، بخش‌هایی از سندی تاریخی که هاکسلی درخصوص هدف و فلسفه یونسکو نوشته، چاپ شده است. مطلبی نیز از پل دوبردو کارنیرو دانشمند گرانقدر برزیلی در بزرگداشت هاکسلی در این شماره وجود دارد. موضوع دیگر این شماره، مطلبی درباره ریشه‌های یک بحران جهانی است که به قلم ۱۸ نفر از شخصیت‌های پیشرو جهان در عرصه‌های آموزش، علم و فرهنگ نوشته شده است.

بیست‌وپنجمین، اگوست - سپتامبر ۱۹۷۱، انتشار به ۱۳ زبان

یونسکو برای این شماره، درهای خود را به روی یک دانشجوی ۲۵ ساله کانادایی گشود و وی چند ماه در مقر سازمان در پاریس به اکتشاف و جست‌وجو پرداخت. نتیجه این جست‌وجو تهیه یک گزارش زنده از فعالیت‌های یونسکو است که با عینیت‌گرایی یک ناظر بیرونی تدوین شده است. این شماره همچنین نشانگر تحول رویکرد یونسکو به جوانان ظرف ۲۵ سال است.

بیستمین، جولای - اگوست ۱۹۶۶، انتشار به ۹ زبان

این شماره که برای نخستین بار حاوی پنج صفحه رنگی بود، به بررسی تحولات عمده در آموزش، علوم، فرهنگ، رسانه‌های گروهی و جامعه‌شناسی طی ۲۰ سال در سطح جهان و دستاوردهای یونسکو در هر یک از این عرصه‌ها اختصاص داشت. سایر موضوعات بر انتشار تاریخ بشر در شش جلد در زمینه علم و فرهنگ و نیز مجموعه‌ای از نقل‌قول‌هایی در مورد صلح از شخصیت‌های دخیل در تأسیس یونسکو متمرکز بود.

دهمین، نوامبر - دسامبر ۱۹۵۶، انتشار به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی

اولین بررسی جهانی آموزش یونسکو که در سال ۱۹۵۵ منتشر شد، آشکار کرد که حدود ۲۵۰ میلیون کودک در جهان؛ یعنی یک‌دهم از کودکان جهان به مدرسه نمی‌روند. عکس روی جلد سه کودک را نشان می‌دهد که کره‌ای بزرگ مانع از رشدشان شده است، و نماد فلاکت ایشان است. سایر موضوعات اصلی این شماره ویرانی‌های جنگ جهانی دوم و نیز عملیات ساختمانی مقر یونسکو در میدان فونتنوآست.

وجدان علمی

شبیه‌سازی، استفاده از داده‌های ژنتیک، تشخیص پیش - کاشتی، تحقیق در مورد سلول‌های بنیادین ... تمامی این پیشرفت‌های علمی تیغی دولبه‌اند: نویدبخش برای بیماران و مخاطره‌آمیز از حیث اخلاقی. یونسکو به منظور هدایت کشورها به تأمل در خصوص این مسائل، از سال‌ها پیش نقش ناظر اخلاقی را عهده‌دار شده است. یونسکو پس از صدور اعلامیه‌هایی درباره ژنوم انسانی (۱۹۹۷) و داده‌های ژنتیک انسانی (۲۰۰۳)، اخیراً اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر را تصویب کرده است.

سئول، فوریه ۲۰۰۴، پروفیسور هوانگ ووسوک برای نخستین بار چنین انسان را شبیه‌سازی کرده است. هدف، تولید نوزادی بی‌نقص از حیث ژنتیک نیست بلکه به دست آوردن سلول‌های جنینی پایه است که نهایتاً برای درمان بیماری‌هایی به کار خواهد رفت که امروز علاج‌ناپذیرند. جمهوری کره برخلاف برخی از کشورها شبیه‌سازی درمانی را مجاز اعلام کرده است.

هوانگ ووسوک نخستین دانشمندی بود که قادر به انجام چنین شاهکاری شد و در این زمینه نیز دلیل موجه ای برای رضایت خاطر خود داشت. با این وصف، وی خود را نیازمند آن دید تا در خصوص معنای این کشف با نیکلاس چئونگ‌جین سوک اسقف سئول، به گفت‌وگو بنشیند. این دو، در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۵ با یکدیگر ملاقات کردند. آنها به مدت یک ساعت درباره پیدایش حیات، رعایت منزلت انسانی و حقوق بشر، موقعیت جنین، توانایی‌های علم و وظایف وجدانی ... و در یک کلمه درباره اخلاق زیستی با یکدیگر صحبت کردند.

به لحاظ سرعت گرفتن پیشرفت‌های علمی، دولت‌ها باید از این پس آماده تصمیم‌گیری در مورد مسائل یاد شده و نیز تولیدمثل به کمک فنون علمی یا انتخاب جنسیت نوزادان قبل از تولد باشند. بعضی از کشورها پیشتر خود را به ابزارهای حقوقی مجهز کرده‌اند و بعضی دیگر نه.

یونسکو در راستای رسالتش دایر بر نظارت اخلاقی، بسیار زود پیشرفت‌های تحقیقات علمی را تحت‌نظر گرفت. این سازمان تاکنون دو بار در سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۳ اعلامیه‌هایی را در راستای پاسخگویی خاص به مسائل برخاسته از پیشرفت‌های زیست‌شناسی و ژنتیک تصویب کرده است. سومین مرحله از این فرآیند مشورتی «اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر» است که در پاییز ۲۰۰۵ در کنفرانس عمومی یونسکو به تصویب رسید. این متن به عنوان (پاسخی جهانی به پیامدهای اخلاقی تحولات سریع در علم و فناوری) ارائه شد.

درواقع، این اعلامیه حاوی پاسخی قطعی به مسائل برخاسته از شبیه‌سازی درمانی یا تحقیق در مورد سلول‌های بنیادین نیست، بلکه نقش این اعلامیه برانگیختن بحث‌هایی گسترده‌تر است. هنک تن هاو، رئیس بخش اخلاق زیستی یونسکو می‌گوید: «وضعیت جنین: کشتن از روی ترحم و سقط جنین در اعلامیه مطرح نشده زیرا مورد اختلاف شدید است».

تمایل به یافتن اجماع بین کشورهای عضو در خصوص این موضوع دشوار، در تمام مراحل تدوین اعلامیه در اولویت بوده است. به طور مثال، برخی کشورها از این مسئله ناراحت بودند که اعلامیه اشاره‌ای به «حق حیات» نمی‌کند. مهم‌ترین پرسش اینجاست: آیا حیات از هنگام تولد آغاز می‌شود؟ یا هنگام لقاح؟ یا در مرحله جنینی؟ کارشناسان نهایتاً تصمیم گرفتند از عبارت «احترام به حیات موجودات انسانی» استفاده کنند. این به عهده هر یک از دولت‌هاست که برداشت خود را از «موجود انسانی» معین کنند.

کارکرد اجتماعی علم

با این همه، مطابق پیشنهاد کشورهای رو به توسعه، دامنه اعلامیه به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش یافت. مثلاً اعلامیه خاطرنشان می‌سازد که پیشرفت‌های علم و فناوری باید موجب تسهیل در دسترسی اقشار محروم به مراقبت‌های مناسب، دارو، غذا و آب شود. به علاوه، بعضی از کشورهای امریکای لاتین اصرار داشتند که اعلامیه به «تجارت غیرقانونی منابع ژنتیک» نیز اشاره کند که در واقع زیست - چپاول یا بهره‌برداری شرکت‌های خصوصی از منابع طبیعی یک کشور، بدون تقسیم عادلانه منافع است. یکی از نمایندگان امریکای لاتین در توضیح ضرورت توسعه دامنه اعلامیه می‌گوید: «علم همچنین باید از کارکرد اجتماعی خود آگاه باشد». هنک تن هاو می‌افزاید: «تحقیقات در زمینه سلول‌های بنیادین و شبیه‌سازی هنوز ربطی به زندگی اغلب مردم ندارد، این موارد نویدهایی برای آینده‌اند، لیکن هم‌اکنون مردمانی به خاطر شرایط بد بهداشتی از بین می‌روند. ما باید بر این مشکل تمرکز کنیم».

پابلو سادر، سفیر اوروگوئه در یونسکو که ریاست اجلاس کارشناسان دولتی را برای تهیه پیش‌نویس کنوانسیون کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی (IBC) برعهده داشت، می‌گوید: «ما یک خلاء حقوقی، سیاسی و اخلاقی را پر کرده‌ایم. این سند باید الهام‌بخش قانون‌گذاران و راهنمای بحث در کشورهای مختلف باشد». درواقع، اعلامیه نقشی تشویقی دارد نه الزامی: این پیمان‌نامه نیست، بلکه اعلامیه‌ای است که فاقد خصلت اجباری است. شاید هنوز زمان پیمان فرا نرسیده است، زیرا قرن بیست‌ویکم تازه آغاز شده است.

سمیر تونسسی

دو بیانیه پیشین یونسکو

یونسکو به منظور نظارت بر رعایت اصول منزلت و آزادی فرد در مقابل انحرافات احتمالی، در سال ۱۹۹۳ تحقیقات زیست - پزشکی کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی (IBC) را تشکیل داد. این نهاد مشورتی شامل ۳۶ عضو مستقل از فرهنگ‌های گوناگون است که شخصیت‌های مشهوری در رشته‌های مختلف‌اند: پزشکان و متخصصان ژنتیک در کنار شیمی‌دانان، حقوقدانان، مردم‌شناسان، فیلسوفان و مورخان حضور دارند. یونسکو در سال ۱۹۹۸ نیز کمیته بین‌الدول اخلاق زیستی (IGBC) را (متشکل از ۳۶ نماینده کشورهای عضو سازمان) ایجاد کرد که به عنوان پلی میان کارشناسان مستقل و نهادهای دولتی مسئول اخلاق زیستی عمل می‌کند. فعالیت‌های کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی، منجر به صدور اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و حقوق بشر شد که در سال ۱۹۹۷ در کنفرانس عمومی یونسکو به تصویب رسید. مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۹۸ متنی را که شبیه‌سازی انسانی را با مقاصد تولیدمثل محکوم می‌کرد، مورد تصویب قرار داد. از آن پس، بسیاری از کشورها اصول این اعلامیه را در قوانین ملی خود گنجانده‌اند.

یونسکو در سال ۲۰۰۳، اعلامیه بین‌المللی داده‌های ژنتیک انسانی را صادر کرد. هدف از این اعلامیه، تضمین رعایت شأن، حقوق و آزادی‌های افراد در جریان «جمع‌آوری، پردازش، استفاده و حفظ» داده‌های ژنتیک به دست آمده از خون، پوست، استخوان و غیره است. اعلامیه مزبور خاطرنشان می‌سازد که «هویت فرد را نمی‌توان به

خصوصیات ژنتیک محدود ساخت».

برای درمان برادر یا خواهر متولد می‌شوند

به دنیا آوردن کودکان «منجی» برای نجات عضوی از اعضای خانواده‌شان، موجب مطرح شدن مسائل اخلاقی متعددی شده است.

سلول‌های اختلاف

هرچند سلول‌های بنیادین جنینی نویددهندهٔ درمان برخی از بیماری‌های خطرناک‌اند، لیکن موجب مطرح شدن پرسش‌هایی درخصوص موقعیت اخلاقی جنین شده‌اند.

جیم لانگ‌وین که از ۱۶ سالگی فلج شده است، می‌گوید: «من روزی دوباره راه خواهم رفت». این نمایندهٔ مجلس آمریکا از ایالت ردآیلند چشم امید خود را به تحقیقات در مورد سلول‌های بنیادین جنینی دوخته است. وی در ماه مه ۲۰۰۵ در دفاع از این تحقیقات در کنگرهٔ آمریکا سخنرانی کرد.

محققان بسیاری همچون لانگ‌وین معتقدند که می‌توان از این سلول‌ها برای تولید دوبارهٔ اعضای بدن و بافت‌های معیوب استفاده کرد. از آنجا که این سلول‌ها فاقد کارکردی مشخص‌اند، می‌توانند برای هر کارکردی به کار گرفته شوند. آنها «چندکاره»‌اند؛ یعنی می‌توانند به هر نوع سلول اعم از خون، ماهیچه یا عصب تبدیل گردند. ظاهراً قدرت زایشی آنها بیش از قدرت زایشی سلول‌های کاملی است که از مغز استخوان یا بند ناف گرفته می‌شوند.

اما، آیا ما حق داریم جنین انسانی را برای به دست آوردن سلول‌های بنیادین مورد استفاده قرار دهیم و سپس نابود کنیم؟ حتی اگر این جنین‌ها اضافی باشند و برای لقاح آزمایشگاهی استفاده نشوند، آیا حق نابود کردن آنها را برای دستیابی به سلول‌های بنیادین داریم؟ اغلب مراجع مذهبی با توجه به این استدلال که باید حقوق جنین انسانی رعایت شود، با این کار مخالف‌اند.

شبیه‌سازی به منظور تحقیقات

تحقیقات در مورد سلول بنیادین جنینی، مسئلهٔ شبیه‌سازی موسوم به «درمانی» را نیز پیش می‌کشد. درواقع محققان توانسته‌اند با استفاده از سلول‌های یک بیمار، جنینی را به منظور دستیابی به سلول‌های بنیادین که همان ویژگی‌های ژنتیک بیمار را داشته باشند، تولید کنند، اما شبیه‌سازی حتی برای مقاصد درمانی هم ترسناک است.

یان شش ساله به بیماری خونی وخیمی مبتلاست. والدین او که از اهالی لیدز در بریتانیا هستند فقط یک چاره دارند، برادر شدن برای تولید کودکی دیگر که دارای بافت‌های سلولی مشابهی با یان باشد. بافت‌ها هنگام تولد نوزاد دوم از روی بند ناف یا بعدها از مغز استخوان وی برداشته می‌شود. مادر یان پیشتر، یک بار برادر شده است، اما جنین دچار همین بیماری بود و وی به ناچار آن را سقط کرد. او سپس بار دیگر برادر شد و کودک را به دنیا آورد، لیکن بافت‌هایش با یان سازگار نبود.

امروز برای پیشگیری از مخاطرات ژنتیکی می‌توان جنین «کودک ناجی» را که قرار است یان را نجات دهد، انتخاب کرد. در سال ۲۰۰۱، «مؤسسهٔ باروری انسانی و جنین‌شناسی» (HFEA) که نهادی دولتی برای نظارت بر باروری آزمایشگاهی است، اجازهٔ تشخیص پیش - کاشتی را صادر کرد و بی‌درنگ از سوی گروهی موسوم به «گروه اظهارنظر در مورد اخلاق باروری» (Core) شکایتی تسلیم دادگاه شد. پس از گذر از مسیر پرپیچ و خم، سرانجام نمایندگان قضایی مجلس اعیان انگلیس که عالی‌ترین مرجع قضایی کشور است، در آوریل ۲۰۰۵ تصمیم مؤسسه باروری انسانی و جنین‌شناسی را تأیید کرد.

انجمن گر (Core) هنوز خشمگین است. ژوزفین کوپینتاوال، مدیر و بنیانگذار انجمن می‌گوید: «به عقیدهٔ ما بیماری کودک هراندازه هم وخیم باشد، اساساً درست نیست که کودکی دیگر را فقط با انگیزهٔ کمک به اولی به دنیا آورند». وی نگران است که مبادا این کار به «یجاد کودکانی با جنسیت و ویژگی‌هایی چون رنگ موی از پیش تعیین شده» منجر شود.

پزشک معالج یان می‌گوید: «استفاده از این فناوری تحت نظارت دقیق، هیچ‌گونه اشکال اخلاقی‌ای ندارد». مؤسسهٔ باروری انسانی و جنین‌شناسی تأکید می‌کند که مجوز تشخیص پیش - کاشت را به صورت موردی صادر می‌کند. به گفتهٔ مسئولان این مؤسسه، ۸۰ درصد از بریتانیایی‌ها با تعیین جنسیت کودکان بدون دلیل پزشکی مخالف‌اند.

سمیر تونسوی

قاچاقچیان گیاه در کاستاریکا

کاستاریکا از چند سال قبل اقداماتی را برای مقابله با قاچاق گیاهان زنده (قاچاق زیستی) و استفاده بهتر از ذخایر گیاهی خود که برای صنعت داروسازی بسیار ارزشمندند، آغاز کرده است.

برخی از افراد نگوبه، بومیان ساکن در کاستاریکا و پاناما، هنوز به خاطر می‌آورند که در دهه ۱۹۹۰ پزشکانی نزد آنها آمدند. این پزشکان برای خدمت کردن به مردم نیامده بودند، بلکه هدفشان این بود تا از خون بومیان نمونه‌گیری کنند و ژن‌هایشان را تحت بررسی قرار دهند. سیلویا رودریگز، استاد محیط‌زیست در دانشگاه کاستاریکا می‌گوید: طی آن دوره، دانشمندانی در چارچوب برنامه‌های موسوم به «تنوع ژنتیک انسانی» که با شرکت افرادی از آمریکا، اروپا و ژاپن اجرا شد، به جمع‌آوری دی‌ان‌ای از اقوام بومی در چند کشور پرداختند. قرار بود از این اطلاعات ژنتیک برای تحقیق در خصوص مصونیت یا آسیب‌پذیری اقوام بومی در برابر برخی از بیماری‌ها استفاده شود.

حتی دو تن از پزشکان سعی کردند، امتیاز استفاده از اطلاعات سلولی یک زن نگوبه ساکن در پاناما را بدون آگاهی خود وی به دست آورند تا بتوانند در مورد مصونیتی که گمان می‌رفت وی در مقابل لوسمی از آن برخوردار است، تحقیق کنند. این دو پزشک آمریکایی به اسامی ای. کاپلان و مایکل دال لمور، پس از مواجه شدن با مقاومت سازمان‌های بومیان، مدافعان محیط‌زیست و دانشگاهیان از این کار چشم پوشیدند.

اما این نوع استفاده از اطلاعات ژنتیک افراد بدون رضایت صریح آنان، تنها روش قاچاق زیستی نیست. کاستاریکا که از تنوع زیستی چشمگیری برخوردار است، همچنین ناچار است از خود در قبال بهره‌برداری غیرمجاز از گیاهانش دفاع کند. موضوع بسیار مهم است، انواع این گیاهان، مورد استفاده گسترده صنعت داروسازی‌اند. ایساک روخاس، رئیس فدراسیون حفظ طبیعت کاستاریکا می‌گوید: «داروهای به دست آمده از گیاهان، سالانه حدود ۷۸ میلیارد دلار درآمد تولید می‌کند».

کاستاریکا، به منظور تضمین استفاده از فواید ناشی از بهره‌برداری از منابع طبیعی‌اش، نهادی تقریباً منحصر به فرد ایجاد کرده است، در این رابطه، مؤسسه ملی تنوع زیستی (Inbio). اینبئو که در سال ۱۹۸۹ با ابتکار بخش خصوصی تأسیس شده، تاکنون قراردادهایی را با بیش از ۳۰ آزمایشگاه محلی و خارجی امضا کرده است. این مؤسسه فعلاً با همکاری یک شرکت فناوری زیستی آمریکا به نام دیورسا مشغول تولید منسوجات جدیدی با استفاده از میکروبی‌های «ساخت کاستاریکا» است. اینبئو همچنین به یک آزمایشگاه کاستاریکایی به نام لیسان اجازه داده است تا با استفاده از گیاه کوآسیا آمارا، دارویی را برای درمان ناراحتی‌های گوارشی و کلیوی تولید کند. بومیان آمریکای مرکزی از قرن‌ها پیش، با خواص درمانی این گیاه آشنا هستند.

تقسیم منافع

یکی از مسئولان اینبئو به نام آنا لورنا گوارا می‌گوید: «اکتشاف و تحقیق پرهزینه است و ما معتقدیم که این کار باید با مشارکت شرکت‌های بزرگ که فناوری لازم را در اختیار دارند، صورت گیرد. ما نیز در مقابل دارای دانش لازم در زمینه تنوع زیستی هستیم». البته این رویکرد مقبول همگان نیست. برخی از مدافعان محیط‌زیست آنچه را که «خصوصی‌سازی تنوع زیستی» نامیده‌اند، محکوم می‌کنند. پروفیسور رودریگز می‌گوید: «ما در چنگ چند آزمایشگاه گرفتاریم. ما نمی‌دانیم که درآمد آنها چقدر است و چقدر از آن را به ما می‌دهند». اینبئو با تأکید بر پیروی خود از قانون مربوط به تنوع زیستی که در سال ۱۹۹۸ تصویب شده است، هرگونه اتهامی را رد می‌کند.

اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر که یونسکو در پاییز ۲۰۰۵ تصویب کرده است، به درخواست کشورهای نیمکره جنوبی چنین مقرر می‌دارد: «تحقیق علمی می‌تواند فقط با رضایت قبلی، آزادانه، صریح و آگاهانه فرد مربوط صورت گیرد». افراد نگوبه (Ngobe) در آینده می‌توانند برای حفظ حقوق خود به این بند مراجعه کنند.

خوان رومن روخاس

اولین‌ها (۱۹۴۵) و آخرین‌های یونسکو (۲۰۰۵)

آیا می‌دانید که بعضی از مؤسسات و برنامه‌های کنونی یونسکو، پیش از این سازمان وجود داشته‌اند؟ به طور مثال می‌توان از «دفتر بین‌المللی آموزش» نام برد که در سال ۱۹۲۵ تأسیس شده است. «فهرست ترجمه» نیز در سال ۱۹۳۱ به ابتکار مؤسسه بین‌المللی همکاری فکری ایجاد شد. یونسکو طی حیات ۶۰ ساله‌اش «اولین»هایی هم داشته است. در اینجا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم.

کشورهای عضو

۲۷ کشور در سال ۱۹۴۵ اساسنامه یونسکو را امضا کردند و این اساسنامه یک سال پس از تأیید شدن در ۲۰ کشور رسمیت یافت. این کشورها اولین بنیانگذاران سازمان بودند. با ورود برونی دارالسلام در مارس ۲۰۰۵، یونسکو دارای ۱۹۱ کشور عضو و ۶ عضو پیوسته شد.

کمیسیون‌های ملی

برزیل اولین کشور عضو بود که در ۱۹۴۶ کمیسیون ملی تشکیل داد و شش کشور دیگر در همان سال از برزیل پیروی کردند. جزایر سلیمان نیز در سال ۲۰۰۲ به عضویت یونسکو درآمد.

دفاتر منطقه‌ای

نخستین دفتر منطقه‌ای، سال ۱۹۴۶ در نیویورک تأسیس شد.

طرح شبکه مدارس وابسته

این شبکه، در سال ۱۹۵۳ با ۳۳ مدرسه متوسطه در ۱۵ کشور عضو راه‌اندازی شد و آخرین اعضای آن پنج مدرسه‌ای است که در ۲۰۰۴ در جمهوری عربی لیبی به شبکه پیوستند. مجموع این مدارس در سال ۲۰۰۵، به حدود ۷۹۰۰ مدرسه در ۱۷۵ کشور رسید.

سازمان‌های غیردولتی

اولین قرارداد با یک سازمان غیردولتی در سال ۱۹۴۶ با شورای بین‌المللی اتحادیه‌های علمی که امروز به شورای بین‌المللی علم موسوم است، امضا شد. در حال حاضر، ۲۳۰ سازمان غیردولتی دارای روابط رسمی با یونسکو هستند و شمار زیادی نیز به طور موردی با سازمان همکاری می‌کنند.

هنرمندان صلح

سلین دیون، خواننده پرفردار کانادایی، اولین هنرمندی بود که در ۱۹۹۹ انتخاب شد. ژرار وازن، پیکرتراش و شاعر فرانسوی است در ۲۰۰۵ برگزیده گردید.

باشگاه‌ها

اولین باشگاه، سال ۱۹۴۷ در سندای ژاپن تأسیس شد. این جنبش در سال ۲۰۰۵ شامل ۳۶۰۰ باشگاه، مرکز و انجمن در ۹۰ کشور جهان بوده است.

بورسیه‌ها

در ۱۹۴۷، بورس‌هایی به ۱۳ نامزد از شش کشور اعطا شد. بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۸، حدود ۱۱۰۰۰ بورس تحقیقاتی و تحصیلی اعطا شده است که ۱۷ درصد از دریافت‌کنندگان آنها زنان بوده‌اند.

جوایز

جایزه کالینگا نخستین جایزه‌ای بود که برای تعمیم علم در سال ۱۹۵۱ برقرار شد. امروزه، شمار جوایز به ۳۳ نوع می‌رسد. جایزه «حافظه جهانی یونسکو / جیکجی» در ۲۰۰۴ برقرار شده است. این جایزه با هزینه جمهوری کره و به یادبود ثبت جیکجی، به قدیمی‌ترین کتاب شناخته شده جهان که با حروف متحرک فلزی چاپ شده است، اعطا می‌شود.

برنده‌های جوایز یونسکو

لویی دو بروگلی، فیزیکدان فرانسوی و برنده جایزه نوبل با دریافت جایزه کالینگا در سال ۱۹۵۲ اولین دریافت‌کننده جوایز یونسکو بود. آشوک سوکوماران، هنرمند هندی است که جایزه اصلی هنرهای دیجیتال را تحت عنوان «شهر و رسانه‌های خلاق» دریافت کرده است.

یادمان‌های میراث جهانی

جزایر گالاپاگوس در اکوادور نخستین محوطه‌ای بود که سال ۱۹۷۸ در یونسکو ثبت شد و سپس ۱۱ محوطه دیگر از هفت کشور جهان به این فهرست وارد شدند. تعداد محوطه‌های ثبت شده در ۲۰۰۵ به بیست و چهار مورد رسید که آخرین آنها مرکز شهر تاریخی سینفونگوس در کوبا است. فهرست میراث جهانی امروزه شامل ۸۱۲ محوطه از ۱۳۷ کشور عضو کنوانسیون میراث جهانی است.

سفیران حسن نیت

اولین سفیر حسن نیت، شیخ غسان شاکر، دیپلمات و بازرگان بود که در سال ۱۹۹۰ انتخاب شد. نلسون ماندلا، رئیس‌جمهوری پیشین آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۵ به عنوان سفیر حسن نیت برگزیده شد.

نشان‌های یادبود

یونسکو، اولین نشان‌های خود را که یک مجموعه سه‌تایی بود، در ۱۹۶۱ به مناسبت بیستمین سالگرد خود تهیه کرد. نشان دیگر یونسکو در ماه اکتبر و به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس یونسکو ساخته شده است.

گرفتن نبض زمین

کره زمین با جمعیتی که تا سال ۲۰۵۰ به ۹ میلیارد نفر می‌رسد، منابع رو به تحلیل آن و نیز تهدیدات فزاینده‌ای که علیه تنوع زیستی‌اش وجود دارد، علائمی نگران‌کننده از خود نشان می‌دهد. برخی از صدمات دیگر قابل ترمیم نیستند، اما همه چیز از دست نرفته است. برخی از تغییرات مربوط به گرم شدن زمین، چنانچه به گونه‌ای مناسب مدیریت شوند، می‌توانند حتی مفید واقع شوند.

پایگاه اینترنتی شبکه خبری بی‌بی‌سی یک روز پیش از روز جهانی محیط‌زیست در ۵ ژوئن ۲۰۰۵، تصاویری را که به فاصله چند سال از نقاطی واحد در مناطق گوناگون جهان گرفته شده‌اند به نمایش گذاشت. این تصاویر داستان انهدامی عظیم و شتابنده‌ای را طی دهه‌های اخیر حکایت می‌کنند: انهدام جنگل‌ها، مرداب‌ها، پوشش‌های گیاهی، یخچال‌ها، کیفیت هوا، آب آشامیدنی، سواحل، کوه‌های یخی در دریاها... این فهرستی بلندبالاست. این تصاویر پرستی را که در ذهن برمی‌انگیزند، دیگر «چه می‌توانیم کرد؟» نیست، بلکه «آیا خیلی دیر نشده؟» است.

برخی، این سناریو را بدبینانه و نشان از واقعه‌ای ناگوار نمی‌دانند. به عنوان مثال، توسعه شهری می‌تواند برخلاف تصور، بهترین راه‌حل برای (حل مشکل) افزایش جمعیت با توجه به منابع محدود موجود باشد. برخی معتقدند که تأثیر مخرب زیست‌محیطی شهرها به طور سرانه خفیف‌تر است، زیرا در محیط‌های شهری مردم به جای زیستن در منازل منفرد و احاطه شده در فضاهای چمن‌کاری شده، در فضایی نسبتاً کوچک و به طور متراکم زندگی می‌کنند. برخی دیگر معتقدند که - هر چند این نظر ممکن است در محل مربوطه درست باشد - شهرها به طور نامرئی بر نظام زیست مکان‌هایی که از فواصل صدها و بلکه هزاران کیلومتری، نیاز شهرها را به آب، انرژی، غذا و پوشاک تأمین می‌کنند، تأثیر می‌گذارند.

هرچند توسعه شهری به انقراض انواعی از گیاهان می‌انجامد، اما تنوع زیستی را یکسر منهدم نمی‌کند. پیدایش گونه‌های بیگانه‌ای که بتوانند در این محیط دوام آورند، اصلاً بد نیست. چارلز پیترز مدیر باغ گیاه‌شناسی نیویورک (امریکا) طی نشست‌هایی که به ابتکار یونسکو در سال ۲۰۰۳ در مورد بوم‌شناسی شهری برگزار شد، گفت: «مهم‌ترین چیز آن است که گیاهان به حیات خود ادامه دهند، حال چه از چین آمده باشند چه از سبزی».

رویکرد نظام زیستی

طبق بررسی‌های اتحادیه جهانی حفاظت طبیعت (IUCN)، یورش گونه‌های بیگانه، خطری برای تنوع زیستی است. این گونه‌ها هنگامی که از محیط اصلی خود خارج می‌شوند، ممکن است نظام زیست‌هایی را به طور کامل نابود کنند، و این در حالی است که تنوع زیستی به لحاظ اینکه منبع عظیمی از امکانات تکاملی محسوب می‌شود، بهترین سپر در برابر تغییرات نامطلوب است. در افریقای جنوبی، مهاجران سفیدپوست انواعی از اقاویای استرالیایی را به منظور تولید چوب و نیز تثبیت شن‌های روان وارد کردند. در منطقه کیپ، انواع وارداتی بر گیاهان بومی پیشی جستند و به سرعت هزاران هکتار از غنی‌ترین قلمروهای گیاهی جهان را به بوته‌زارهایی تبدیل کردند که علاوه بر اینکه آب فراوان مصرف می‌کنند، پناهگاه مناسبی برای پرندگان، حشرات و خزندگان بومی محسوب نمی‌شوند.

امروزه گیاهان غیربومی در افریقای جنوبی حدود ۳/۳ میلیارد مکتب آب بیشتر از گیاهان بومی مصرف می‌کنند و این در منطقه‌ای روی می‌دهد که غالباً در مرز خشکسالی قرار دارد.

دولت افریقای جنوبی در سال ۱۹۹۵، برنامه «بسیج برای آب» را برای انهدام گیاهان غیربومی و احیای انواع بومی آغاز کرد. در روند اجرای این برنامه، تاکنون بیش از ۴۰۰۰۰ شغل ایجاد گردیده که غالباً نصیب محروم‌ترین گروه‌های جامعه شده است. این برنامه یکی از موفقیت‌آمیزترین نمونه‌های بازگشت‌پذیری تغییرات زیست‌محیطی در سطح جهان است.



با وجود این، پیمان تنوع زیستی که در سال ۱۹۹۲ در اجلاس جهانی سران زمین، در شهر ریو به امضای سران ۱۵۰ کشور رسید، اذعان می‌دارد که آرمان سنتی مدافعان محیط‌زیست مبنی بر حفظ طبیعت بکر از تأثیرات مخرب بشر، دیگر دست‌یافتنی نیست. در مقابل، پیمان «رویکردی نظام زیستی» را پیشنهاد و آن را «راهبردی برای مدیریت یکپارچه زمین، آب و منابع حیاتی» توصیف می‌کند که به حفظ محیط‌زیست و استفاده پایدار از آن به شیوه‌ای متعادل یاری می‌رساند. برنامه «انسان و کره مسکون» (MAB) یونسکو که ۲۱ سال پیش از اجلاس ریو در سال ۱۹۷۱ آغاز شد، لزوم این رویکرد یکپارچه را بیان کرده بود.

برنامه مَب (MAB) اخیراً با مشارکت «برنامه بین‌المللی آب‌شناسی» (IHP) و «مؤسسه تحقیقات کوهستانی» (MRI) شبکه‌ای از ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره در مناطق کوهستانی ایجاد کرده است تا بتواند بر تغییرات کره زمین اعم از تغییرات آب و هوایی یا تغییرات ناشی از دخالت بشر نظارت کند. گرگ گرینوود، مدیر MRI می‌گوید: «مناطق کوهستانی نسبت به تغییر آب و هوا بسیار حساس‌اند. طبق الگوهایی که ما از چرخش شرایط آب و هوایی جهان در اختیار داریم، دمای نقاط مرتفع سریع‌تر از نقاط کم‌ارتفاع افزایش می‌یابد».

ناتاراجان ایشواران، رئیس «بخش علوم طبیعی و علوم زمین» یونسکو نیز جزو بدبین‌ها نیست. وی ضمن تأکید بر ضرورت عمل‌گرایی می‌گوید: «مهم‌ترین کار این است که نمونه‌هایی را که خوب پیش می‌روند شناسایی، و آنها را در سایر نقاط نیز اجرا کنیم. البته بسیار بهتر است که این برنامه‌ها در کوتاه‌مدت به ثمر برسند تا برای مردم قابل مشاهده باشد». او با استفاده از مثال قاچاق چوب می‌گوید: «چگونه باید آن را متوقف کرد؟ فقط با زور نمی‌شود. ابتدا باید با صاحبان صنعت محلی چوب صحبت کنید و متحدانی بیابید که بتوانند در زمینه ایجاد تغییر در آینده نزدیک کمک کنند. این ممکن است به معنای رویکردی تمام‌عیار باشد، همچون تشویق قاچاقچی چوب به پذیرفتن مسئولیت جنگلانی». چنین رویکردی تا به حال در چند طرح زیست - گردشگری نتیجه‌بخش بوده است.

شاید وقت آن باشد که از وندی کمپبل - پوردی، آن زن بریتانیایی یاد کنیم که طی دهه ۶۰ به منظور ایجاد «دیوار سبز» در مقابله با گسترش صحرا در منطقه بوسعدا (الجزایر) تعداد ۱۳۰۰۰۰ اصله درخت را در حاشیه این صحرا کاشت. شاید نوع درختان او مطلوب‌ترین نبودند، اما به هر صورت این طرح موفق شد و در سایه این درختان، کشتزارهایی پدید آمدند. در آستانه ۲۰۰۶ که سال بین‌المللی صحرا اعلام شده است، اشاره به این تجربه خالی از مناسبت نبود.

پیتر کولس

ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره

یونسکو برنامه «انسان و کره مسکون» را در سال ۱۹۷۱ آغاز کرد و پنج سال بعد، برای نخستین بار ۵۳ ذخیره‌گاه زیست‌کره در ۸ کشور توسط یونسکو انتخاب شد. این شبکه امروزه رشد کرده و شامل ۴۸۲ محوطه در ۱۰۲ کشور جهان است.

ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره، مناطقی ساحلی یا زمین‌هایی هستند که در آنجا کوشش می‌شود تا حفظ تنوع زیستی، با استفاده پایدار بشر از طبیعت سازگار گردد. هر چند این مناطق به پیشنهاد دولت‌ها تعیین می‌شوند و تحت نظارت حقوقی آنها قرار دارند، اما از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند.

این مناطق اصولاً به سه ناحیه مرتبط با یکدیگر شامل هسته مرکزی، سپر حفاظتی و منطقه بینابینی تقسیم می‌شوند. فقط هسته مرکزی نیازمند حفاظت قانونی است، زیرا هدف، حفاظت بلندمدت مناظر، زیست‌نظام‌ها و گونه‌های ساکن در آنجاست. منطقه بینابینی شامل مناطق مسکونی انسانی و دربرگیرنده تأسیسات انسانی، کشاورزی و غیره است، و سپر حفاظتی به کاهش تأثیرات انسانی بر هسته مرکزی کمک می‌کند. بعضی از ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره، بین چند کشور کشیده شده‌اند.

اینوایت‌ها، نخستین شاهدان تغییرات آب و هوا

قوم اینوایت ساکن در نواحی قطب شمال از سال‌ها پیش شاهد علائم گرم شدن کره زمین بوده‌اند.

هنگامی که شاری فاکس گیرهرد کودک بود، عادت داشت در اطراف خانه‌شان در انتاریو (کانادا) غارهایی از برف درست کند و سپس به درون آنها بخزد و بخوابد. او می‌گوید: «داخل غار برفی خیلی آرامش‌بخش بود». امروز پس از گذشت حدود بیست سال، وی به عنوان محقق فوق‌دکتری برای اداره ملی اقیانوس و هوا که مقرش در دانشگاه هاروارد است، کار می‌کند. وی برای تحقیقاتش نزد اینوایت‌های کلاید ریور در سواحل شرقی جزیرهٔ بافین (کانادا) به سر می‌برد. وی مشغول ثبت مشاهدات اینوایت‌ها در مورد تغییرات آب و هوایی است. کار وی در واقع در امتداد برنامه‌های لینکس (LINKS) و موست (MOST) یونسکو که برای ثبت و ترویج دانش‌های بومی اجرا می‌شوند، قرار دارد.

به گفتهٔ یکی از سالخوردگانی که گیرهرد با آنها مصاحبه کرده است، هوا uggiannaqtuq شده است که ترجمهٔ تقریبی آن «همچون دوستی صمیمی که بیگانه‌وار رفتار می‌کند» است. حدود ۴۰ یا ۵۰ سال قبل، یک طوفان برف چهار تا پنج روز طول می‌کشید. روز ششم یا هفتم هوا خوب می‌شد و تا آخر فصل همان‌طور می‌ماند. اما طی سال‌های اخیر طوفان‌ها یکباره و بدون علامت قبلی می‌آیند و غالباً تکرار می‌شوند. به این ترتیب، اینوایت‌ها قادر نیستند زمانی را که می‌توانند برای شکارهای طولانی از منزل خارج شوند، به دقت انتخاب کنند. نورمن آتونگالا، از سالخوردگان بیکر لیک، می‌گوید: «بعضی از افراد ما به دلیل گرفتار شدن در طوفان‌هایی که امکان پیش‌بینی آنها نبود، جان سپرده‌اند».

الگوهای باد نیز تغییر کرده و خطری جدید را برای سفرهای شکاری پدید آورده است. گیرهرد می‌گوید: «باد برف‌ها را چنان سخت فشرده می‌کند که ساختن کلبهٔ یخی دشوار می‌شود. به این ترتیب، شکارچیان گاه ناچارند در فضای باز با طوفانی غیرمنتظره روبه‌رو شوند. از سوی دیگر، سورت‌مه‌های موتوری که امروزه مورد استفادهٔ اغلب شکارچیان است، به اندازهٔ سورت‌مه‌های سنتی که سگ‌ها آن را می‌کشیدند، قابل اعتماد نیستند». تامس کاکیمت اهل بیکر لیک می‌گوید: «سگ‌ها حتی در طوفان یا در شب هم می‌توانند به اردوگاه اصلی خود بازگردند».

به عقیدهٔ گیرهرد، مشاهدات و یادداشت‌های اینوایت‌ها می‌توانند مکملی باشند برای اطلاعات علمی، و عکس آن نیز صادق است. «به موازات افزایش دقت فزایندهٔ روش‌های سنجش از دور و الگوهای اقلیمی و هواشناسی، اسکیموها باید با دانشمندان مشارکت و همکاری نمایند؛ زیرا اسکیموها قادرند صحت و تقم یافته‌های سنجش از دور را تعیین کنند». او می‌گوید: «واقعیت همیشه هم کاملاً با یافته‌های علمی منطبق نیست»؛ زیرا از حیث علمی، هوا شامل اجزایی مجزا چون دما، فشار، باد، عمق برف و نظایر آن است؛ در صورتی که برای یک اینوایت این همه، یک کلیت بیش نیست».

طرح‌های تبادل

عدم تطابق علم و مشاهدات محلی گاه نیز آموزنده است. چنانکه گیرهرد می‌گوید: مثلاً اینوایت‌ها می‌پندارند که اینووات - قطعات یخی که هرگز ذوب نمی‌شوند - «همیشه» آنجا بوده‌اند. لیکن بررسی‌های علمی گلسنگ روی صخره‌ها نشان می‌دهد که زمانی دورتر از آنکه اسکیموها بتوانند به یاد داشته باشند، برف آنجا نبوده است. بنابراین، ذوب شدن اینووات‌ها لزوماً بر اثر گرم شدن کرهٔ زمین نیست، بلکه حرکت محیط‌زیست به سمت وضعیت پیشین است. به گفتهٔ گیرهرد، این موضوع برای اینوایت‌ها بسیار جالب است.

شاید اینوایت‌ها ندانند که دمای زمین یخ بسته طی دهه‌های اخیر دو درجه افزایش یافته است، اما می‌بینند که به موازات نفوذپذیر شدن زمین، رودخانه‌ها و دریاچه‌هایشان رو به خشکی نهاده‌اند، جاده‌ها کج و معوج شده‌اند و خانه‌ها و درختان فرو می‌افتند یا با زاویه‌هایی عجیب و غریب یک‌پار می‌شوند. به طور مثال، جزیره‌ای در بیکر لیک که اهالی در فصل تابستان با قایق به آنجا می‌رفتند، امروزه با پای پیاده قابل دسترسی است.

اقوام بومی منطقه، امروز گرد هم آمده‌اند تا تجربیاتشان را با یکدیگر مبادله کنند. این امر قبلاً در چارچوب یک طرح تبادل بین اسکیموهای کلاید ریور و اسکیموهای اینوپیات ساکن در بارو (آلاسکا) محقق شده است. آنها حتی یک گروه فشار تشکیل داده‌اند تا ایالات متحدهٔ آمریکا را به اتهام تخریب شیوهٔ زندگی بومیان، تحت تعقیب قضایی قرار دهند. آنها همچنین این کشور را به دلیل خودداری از امضای معاهدهٔ کیوتو در خصوص کاهش گازهای گلخانه‌ای، نکوهش می‌کنند.

قحطی یا جشن؟

طبق نتایج یک بررسی کلان ۱۴۰۰ صفحه‌ای که حاصل کار ۲۵۰ دانشمند است، دمای متوسط قطب شمال ظرف دهه‌های اخیر با شتابی معادل دو برابر شتاب دما در سایر نقاط جهان افزایش یافته است. پوشش برفی ظرف ۳۰ سال گذشته ۱۰ درصد کاهش یافته است و انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۷۰ بین ۱۰ الی ۲۰ درصد دیگر کاهش یابد. یخ دریا از حیث وسعت بین ۵ تا ۱۰ درصد و از جهت ضخامت بین ۱۰ تا ۱۵ درصد دچار کاهش شده است. براساس این گزارش، انتظار می‌رود که تا سال ۲۱۰۰ حجم این یخ‌ها ۱۰ الی ۵۰ درصد دیگر کاهش یابد.

یکی از علل سریع‌تر بودن تغییرات آب و هوایی در نواحی قطبی آن است که با نابود شدن پوشش یخی، صخره‌های سیاه لخت در معرض تابش خورشید قرار می‌گیرند؛ این صخره‌ها گرما را منعکس نمی‌کنند بلکه آنها را به اطراف انتقال می‌دهند. گزارش، علت را فعالیت‌های انسانی خارج از منطقه یاد شده و انتشار گازهای گلخانه‌ای در کشورهای صنعتی می‌داند.

گرم شدن قطب شمال ممکن است شیوهٔ سنتی زندگی ۴۰۰۰۰۰ بومی منطقه را (که در هشت کشور پراکنده‌اند) به مخاطره اندازد، نسل خرس قطبی را منقرض کند و جریان‌های اقیانوسی که اروپا را گرم می‌کنند، تغییر دهد. لیکن طبق گزارش، این پدیده ممکن است، دست کم به طور کوتاه‌مدت فوایدی را نیز به دنبال داشته باشد. با آب شدن یخ در زمین‌های یخ بسته، جنگل‌ها می‌توانند بیشتر به جانب شمال گسترش یابند و به این ترتیب منبع بالقوه‌ای برای کسب درآمد و اشتغال بیشتر، و نیز کاهش گاز کربنیک به وجود می‌آید. همچنین در این فرآیند احتمالاً ماهیان آب شیرین و تخم‌های آبی‌زبان فراوان‌تر می‌شوند و امکانات تازه‌ای برای کشاورزی ایجاد می‌شود. ممکن است خطوط کشتیرانی جدیدی برقرار شود، امکان دسترسی به ذخایر زیرزمینی نفت و گاز افزایش یابد و با تغییر الگوهای مهاجرت ماهیان، مناطق جدیدی برای ماهیگیری به وجود آید.

اما در گزارش هشدار داده شده است که پیامدهای درازمدت چنین تغییراتی قابل پیش‌بینی نیست و دامنهٔ آنها از قطب شمال فراتر خواهد رفت. با درهم ریختن نظام زیست‌ها (اکوسیستم‌ها)، ممکن است بیماری‌های جدیدی پدیدار شود و بالا آمدن سطح آب دریا بر اثر آب شدن برف و لایه‌های یخ می‌تواند منجر به زیر آب رفتن بخش‌های وسیعی از سواحل، از بنگلدش گرفته تا فلوریدا شود.

فروش هوایی را که تنفس می کنیم

کشورها از ابتدای امسال می توانند، به تجارت کالای جدیدی اقدام کنند: انتشار گازهای گلخانه‌ای

کلمنس هوتنر بازرگانی است که با بازرگانان دیگر متفاوت است. او از آوریل سال ۲۰۰۴ کالای کاملاً جدیدی را در بازار معامله می کند. این کالا نه قهوه است نه مواد معدنی، بلکه انتشار گاز کربنیک صنعتی است؛ یعنی یکی از همان گازهای موسوم به گاز گلخانه‌ای که از عوامل افزایش دمای کره زمین از آغاز عصر صنعتی بوده است. به موجب پروتوکل کیوتو که از ۱۶ فوریه سال ۲۰۰۵ اجرایی شد، سی و هشت کشور صنعتی از مجموع پنجاه و پنج کشور امضاکننده پروتوکل، متعهد شدند که تا سال ۲۰۱۲ میزان تولید گازهای گلخانه‌ای خود را دست کم ۵ درصد نسبت به مقداری که در سال ۱۹۹۰ تولید می کرده‌اند، کاهش دهند. اتحادیه اروپا به طور کل تعهد کرد که با فراتر بگذارد و تولید کلی گازهای گلخانه‌ای خود را ۸ درصد نسبت به سال ۱۹۹۰ کاهش دهد.

هر یک از این ۳۸ کشور، برای تحقق اهداف تعیین شده، حدودی را برای انتشار گاز در صنایع آلوده کننده خود مشخص کرده است. در پایان سال، صناعی که زیر حد تعیین شده بمانند «اعتبار کربن» (نوعی مجوز آلوده کردن) دریافت می کنند، لیکن آنها که از حد فراتر روند یا باید جریمه بپردازند - حدود ۴۰ یورو برای هر تن گاز کربنیک بیش از حد مجاز - یا اینکه از صنایع تمیزتر اعتبار خریداری کنند. هم‌اکنون چند «بورس کربن» سرگرم فعالیت‌اند که بزرگ‌ترین آنها بورس بین‌المللی نفت در لندن - یعنی همانجا که کلمنس هوتنر تجارت می کند - است. اما فعلاً فقط صنایع اروپایی در این بورس‌ها حضور دارند و بورس جهانی کربن، در سال ۲۰۰۸ آغاز به کار می کند.

هوتنر که به نمایندگی از طرف یک شرکت عظیم تولید سیمان به نام سیمان هایدلبرگ معامله می کند می گوید، فعالان بازار در حال حاضر عمدتاً مؤسسات مالی و بانک‌ها هستند که روی افزایش آتی ارزش اعتبارات کربن سرمایه‌گذاری می کنند. او می افزاید: «وقتی من اوایل آوریل این کار را شروع کردم، قیمت، چیزی حدود ۱۲ یا ۱۳ یورو در هر تن بود. ظرف سه ماه قیمت به ۲۵ یورو رسیده است. می بینید که می توان پول زیادی را درآورد». اما هدف این نبوده است. به گفته وی: «هدف از این برنامه، کاستن انتشار گازهای ناشی از فعالیت‌های صنعتی و خدماتی بوده است».

به موجب پروتوکل کیوتو، صنایع همچنین می توانند با کمک کردن به «سالم‌سازی» صنعت در کشورهای رو به توسعه، اعتبار انتشار کربن را کسب کنند. مثلاً چنانکه هوتنر می گوید، شرکت سیمان هایدلبرگ دست‌اندرکار تعویض زغال سنگ با زیست توده در محل کارخانه‌اش واقع در اندونزی است. او می گوید: «ما طرحی برای استفاده از پوست نارگیل، یا روغن هسته خرما یا روغن خرما تهیه کرده‌ایم. این مواد، زیست توده ناباند و ارزش حرارتی بسیار بالایی دارند. ما سپس برای بازدهی انرژی کارخانه به طور کلی، سرمایه‌گذاری سنگین خواهیم کرد».

پروتوکل کیوتو همچنین به کشورها و صنایع اجازه می دهد

محیط زیست

کیپ تاون: باغ شگفت‌انگیز در قلب حلی آبادها

شهر کیپ تاون (آفریقای جنوبی) به جای حصارکشی پیرامون میراث گیاهی استثنایی‌اش، در پی شیوه‌های تازه‌ای برای مشارکت دادن اهالی در حفظ محیط زیست است.

حلی‌آبادهای کیپ تاون، علی‌رغم نام‌های رومانتیک‌شان از قبیل لاوندِر هیل، به‌هیچ‌وجه جای زیبایی برای گردش نیستند. با این وصف، در چند صد متری لاوندِر هیل، در انتهای خیابانی که به گونه‌ی اعجاب‌انگیزی آرام و تمیز است، ذخیره‌گاه طبیعی راندوله قرار دارد. به محض عبور از دروازه، چشم‌مان به بهشت می‌افتد. یک مرغ ماهیخوار از فراز یک شاخه نی بزرگ شیرجه می‌زند، مرغ‌های سقا و فلامینگوهای صورتی کنار یک دریاچه جمع شده‌اند و هنگام غروب حتی می‌توان یک جفت اسب آبی را دید که همچون زیردریایی در آب غوطه می‌خورند. در کیپ تاون، محیط‌های «شهری» و «طبیعی»، همواره با یکدیگر تلاقی می‌کنند و گاه به تضاد می‌رسند. به طور مثال، کوه تیبیل که قلب شهر است، درست در میان یک محله تجاری قرار دارد. این کوه محل زیست فین‌باس، گیاهی منحصر به فرد و جزء اصلی در قلمرو گیاهی کیپ است، غنی‌ترین، و از حیث وسعت کوچک‌ترین قلمرو گیاهی (گیاهان محدود به یک ناحیه جغرافیایی) جهان. در منطقه‌ای به اندازه کشور پرتغال حدود ۹۶۰۰ نوع گیاه یافت می‌شود که ۷۰ درصد آنها بومی‌اند؛ یعنی در هیچ جای دیگر وجود ندارند.

۱۴۰۶ نوع از این مجموعه در کتاب قرمز اتحادیه جهانی حفظ محیط زیست (IUCN) که حاوی اسامی گونه‌های گیاهی و جانوری رو به انقراض است، ثبت شده‌اند. منطقه کیپ به لحاظ گونه‌های گیاهی و جانوری استثنایی‌اش در سال ۲۰۰۴ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد. این منطقه همچنین دارای دو ذخیره‌گاه زیست کره است که عبارت‌اند از: کولبرگ در شرق کیپ تاون و ذخیره‌گاه زیست کره ساحل غربی.

واضح است که مجاورت این منطقه مهم از نظر تنوع زیستی گیاهی با یک منطقه شهری، به ویژه با توجه به سیاست دسترسی آزاد کیپ تاون به پارک ملی‌اش - یعنی نبود هیچ گونه حصار و دریافت ورودیه‌ای مختصر - مشکلات حفاظتی مهمی را پدید می‌آورد. ورود انبوه مهاجران روستایی که در جست‌وجوی کار به شهر می‌آیند، چالش بزرگ دیگری است. شمار این مهاجران در هر فصل به ۴۵۰۰۰ نفر بالغ می‌گردد. در دوران حکومت تبعیض نژادی، آفریقاییان سیاه اجازه زندگی در کیپ تاون را نداشتند و بایستی در شهرک‌های اقماری که ویژه سیاهان بود اقامت می‌کردند. لیکن از اواخر دهه ۸۰، حدود یک میلیون نفر (غالباً از قوم خوسا) در حومه شهر و عمدتاً در شهرک خای الیتشا؛ این حلی‌آبادهای وسیعی که تا چشم کار می‌کند، روی تپه‌های شنی ناپایدار و مناطق مرطوب کیپ فلاتس پراکنده‌اند، ساکن شده‌اند.

مشارکت گروه‌های مردمی

اما کیپ فلاتس همچنین بخشی از قلمرو گیاهی کیپ به شمار می‌رود؛ در صورتی که این زمین‌ها در چشم تازه‌واردان بوته‌زارهایی‌اند که برای برپا کردن یک کلبه، بسیار مناسب می‌نمایند. تانیا گلدمن مدیر طرح «طبیعت کیپ فلاتس» می‌گوید: «چطور می‌توان تنوع زیستی را در محیطی شدیداً فقیرزده که ساکنان آن تجربه ناچیزی در امر حفاظت از طبیعت دارند، حفظ کرد؟».

به عقیده وی، یک پاسخ می‌تواند سیاست یکپارچه‌سازی محیط شهری کیپ تاون باشد که در سال ۲۰۰۱ تصویب شد. این سیاست اعلام می‌دارد: «نباید بین محیط‌زیست و انسان‌ها دست به انتخاب زد. می‌توان در عین پاسخگویی به نیازهای مردم، محیط‌زیست را نیز حفظ کرد». پایه و اساس طرح IMEP، راهبردی مبتنی بر حفظ تنوع زیستی است که در ۲۶۱ محوطه اجرا شده است. این محوطه‌ها دربرگیرنده حداقل تنوع زیستی در کیپ‌تاون هستند. فعلاً، «طبیعت کیپ فلاتس» چهار محوطه آزمایشی را شامل می‌شود.

یکی از آنها به نام پارک باتلاقی ادیت استفنس است، که نشانگر آغازی معمولی ولی نویدبخش می‌باشد. تانیا گلدمن می‌گوید: شهر شروع به درک این پیام کرده است که با نگاه داشتن مردم پشت حصارها نمی‌توان حمایت آنها را برای حفظ کیپ فلاتس به دست آورد. وی تصریح می‌کند: «برای اعمال مدیریتی پایدار در امر حفظ محیط‌زیست باید بتوان دوستی و مشارکت اهالی مناطق مجاور را به دست آورد و سطح آگاهی‌های آنان را افزایش داد»، اما کار در مورد دو جایگاه از سه محوطه آزمایشی دیگر دشوارتر به نظر می‌رسد. هم ذخیره‌گاه طبیعی و ولفگات و هم تپه‌های شنی ماکاسار مناطقی حساس هستند. این مناطق که از زیبایی نفس‌گیری برخوردارند، مکان‌هایی هستند که تبهکاران، جنازه قربانیان خود را در آنجا رها می‌کنند».

«طبیعت کیپ فلاتس» با همکاری درمان‌گران سنتی ساکن در تپه‌های شنی ماکاسار به کشت گیاهان طبی بین کلبه‌ها و شنزارها اقدام کرده‌اند تا سپری حفاظتی در برابر توسعه شهری ایجاد کنند. اما برت‌میردال، مدیر پارک ملی کوهستان تپیل پیشنهاد بحث‌انگیزتر خانه‌سازی را دارد. وی معتقد است که به این ترتیب، «اجتماعی متشکل از طبقه متوسط حومه‌نشین، ناحیه ساحلی را تحت نظارت خواهد گرفت»، اما به گفته او «کارشناسان محیط‌زیست، خانه‌سازی را جزو راه‌حل‌های حفاظتی نمی‌دانند. آنها چنین برنامه‌ای را یک تهدید تلقی می‌کنند» اگر روزی حرف هر دو به کرسی بنشیند چه؟

واقعیت‌ها و آمارها

- ۴۹ درصد از جمعیت جهان در سال ۲۰۰۵ در مناطق شهری سکونت داشتند. این نسبت در سال ۲۰۳۰ احتمالاً به ۶۰/۸ درصد خواهد رسید. نسبت شهرنشینی در کشورهای صنعتی (۷۴/۹ درصد) بیش از کشورهای رو به توسعه (۴۳/۲ درصد) است. این نسبت‌ها در سال ۲۰۳۰ به ترتیب به ۸۱/۷ و ۵۷ درصد خواهد رسید. تا ۲۰۰۷، برای نخستین بار در تاریخ، بیش از نیمی از جمعیت جهان در مناطق شهری ساکن می‌شوند.

- در ۲۰۰۴ جنگل‌ها ۲۹/۶ درصد از مساحت کل خشکی‌های جهان را می‌پوشانیدند. اما بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰، هر سال ۹/۴ میلیون هکتار از جنگل‌های جهان نابود شدند.

- ۲/۷۹۱ گونه گیاهی و جانوری سال ۲۰۰۴ در فهرست گونه‌های رو به انقراض ثبت شدند که شامل ۱۴۹۰ گونه گیاهی و ۱۳۰۱ گونه جانوری است.

منابع: فائو، سازمان ملل، اتحادیه جهانی حفاظت از محیط‌زیست، بانک جهانی

«اینها در یونسکو کار کرده‌اند»

ماریا مونته سوری (۱۹۵۲-۱۸۷۰)

او روش‌های آموزش کودکان را در عصر خود دگرگون ساخت و روش جدیدی را ابداع کرد که امروز به نام خود وی موسوم است. او اولین زن در ایتالیا بود که مدرک پزشکی گرفت، کار خود را به عنوان معلم کودکان معلول شروع کرد. فلسفه آموزشی وی - تأمین نیازهای جسمی، روحی، ذهنی و احساسی کودکان - امروز همچنان برای کلیه کسانی که شش سال اولیة زندگی یک کودک را سرنوشت‌ساز می‌دانند، حائز اهمیت اساسی است. ماریا مونته سوری، عضو هیئت ایتالیایی در پنجمین نشست کنفرانس عمومی در سال ۱۹۵۰ بود. کنفرانس، ۴۰ سال بعد با تصویب قطعنامه‌ای برای بزرگداشت پنجاهمین سالگرد درگذشت وی، در سال ۲۰۰۲ از او تجلیل کرد.

خولیو کورتازار (۱۹۸۴-۱۹۱۴)

خولیو کورتازار، از والدینی آرژانتینی در بروکسل متولد شد و دوران کودکی و جوانی را در آرژانتین سپری کرد. او در سال ۱۹۵۱، زمانی که خوان دو مینگو - پرون در آرژانتین حکومت می‌کرد، با دریافت بورس تحصیلی عازم پاریس شد. او همکاری با یونسکو را در سال ۱۹۵۲ به عنوان مترجم آزاد شروع کرد. سپس در ۱۹۵۴ مترجم کنفرانس عمومی مونته ویدئو شد و چند سال بعد در جریان کنفرانس عمومی در آتن با ماریو وارگاس یوسا که وی نیز مترجم بود، آشنا شد. کورتازار هرگز از تعهدش نسبت به چپ‌گرایان آمریکای لاتین (کوبا و نیکاراگوئه) دست نکشید. او در دسامبر ۱۹۸۲، زمانی که نویسنده‌ای نامدار شده بود، در کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی که به دعوت یونسکو در مکزیک تشکیل شد، سخنرانی کرد. داستان‌های متعدد وی که آکنده از طنز و تخیل‌اند به علاوه ساختارهای جدید رمان‌هایش از قبیل مارل و کتاب مانوئل او را به یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان آرژانتین تبدیل کرده است.

رنه دپستر (- ۱۹۲۶)

آثار این نویسنده و شاعر اهل هایتی از رئالیسم جادویی منطقه کاراییب الهام گرفته است. او در ۱۹۴۶ از کشورش تبعید شد و در کشورهای چو کوبا، شیلی، ایتالیا و فرانسه اقامت جست. در ۱۹۷۹ ابتدا به عنوان عضوی از کابینه مدیرکل یونسکو (۱۹۸۲-۱۹۷۹)، و سپس سمت مشاور بخش فرهنگی را برعهده گرفت (۱۹۸۶-۱۹۸۳). دپستر از بزرگان ادبیات معاصر هایتی است، و آثار اولیه‌اش به توضیح نظریات انقلابی‌اش اختصاص دارند. وی در عین حال «داستان‌های عاشقانه آفتابی» مانند ستایش برای یک زن - باغ (۱۹۷۳) را نوشته است. او در سال ۱۹۸۸، جایزه ادبی رونودو (فرانسه) را برای رمان «هادریانا در تمام رؤیاهای من» دریافت کرد.

آمادو هامپاته با (۱۹۹۱-۱۹۰۱)

این دیپلمات آفریقایی، به ویژه هنگام عضویت در شورای اجرایی یونسکو بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۰ نقش بسزایی را در معرفی بین‌المللی فرهنگ‌های شفاهی آفریقا ایفا کرد. هامپاته با علاوه بر آشکار ساختن غنا و ارزش این فرهنگ‌ها، توجه عمومی را برای حفظ آنها برانگیخت. بایگانی‌های دست‌نوشته وی، سرمایه‌های آمادو هامپاته با، نتیجه نیم قرن تحقیق در سنت‌های شفاهی آفریقاست. کتاب داستان او تحت عنوان «سرنوشت عجیب وانگرن» جایزه ادبی گراندیری برای آفریقای سیاه را در ۱۹۷۶ برایش به ارمغان آورد. این جمله قصار از آن اوست: «مرگ یک پیرمرد مانند آتش گرفتن کتابخانه‌ای است».

آلوا میردال (۱۹۸۶-۱۹۰۲)

او در دهه ۳۰، در زمینه توسعه رفاه اجتماعی کشور خود سوئد نقش مهمی را ایفا کرد. او پس از جنگ جهانی دوم به سراغ فعالیت‌های بین‌المللی رفت. میردال از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ ابتدا ریاست بخش سیاست رفاه اجتماعی سازمان ملل را به عهده گرفت و سپس از سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵، بخش علوم اجتماعی یونسکو را مدیریت کرد. وی بعداً سفیر کشورش در هند، سیلان و نپال شد و بالاخره در سال ۱۹۶۲ ریاست هیئت نمایندگی سوئد را در کنفرانس خلع سلاح عهده‌دار شد. او همچنین در تأسیس مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم (SIPRI) نقش مهمی را ایفا کرد. میردال در ۱۹۸۲، جایزه صلح نوبل را دریافت کرد.

طاها حسین (۱۹۷۳-۱۸۸۹)

طاها حسین که از بنیان فرهنگ مدرن در جهان عرب به شمار می‌رود، در ۱۹۵۰ ابتدا وزیر آموزش کشورش، مصر شد. او از مؤسسان دانشگاه «عین شمس» و از عوامل ترویج آموزش ابتدایی رایگان در کشورش بود. حسین که بینایی خود را از سه سالگی از دست داده بود، در دانشگاه‌های الازهر قاهره و سوربن پاریس تحصیل کرد. وی به عنوان داستان‌نویس، مقاله‌نویس، منتقد ادبی و استاد دانشگاه، چند نسل از روشنفکران عرب را تحت تأثیر قرار داد. او نیروی خلاقه‌اش را در راستای سوق دادن کشورهای عرب به سوی مدرنیسم به کار گرفت. طاها حسین در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ عضو شورای اجرایی یونسکو و معاون رئیس کنفرانس عمومی بود.

خوزه آنخل والنته دوکاسار

(۱۹۲۹-۲۰۰۰)

خوزه آنخل والنته دوکاسار، استاد دانشگاه، شاعر و مقاله‌نویس، در اورنسه (اسپانیا) به دنیا آمد. وی رشته حقوق را در دانشگاه سانتیاگو دو کومپوستلا و فلسفه رومی را در مادرید خواند. او در دهه ۵۰ در دانشگاه آکسفورد (بریتانیا) تدریس می‌کرد و در سال ۱۹۵۸ به منظور انجام تدریس و کار در سازمان ملل به ژنو رفت. وی بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵، رئیس بخش ترجمه زبان اسپانیولی در یونسکو پاریس بود. والنته در ۱۹۵۴ جایزه ادبی آدونایس را به خاطر مجموعه شعر *A modo de esperanza* دریافت کرد و در ادبیات اسپانیایی به چهره شاخصی تبدیل شد.

کو هوی کان (۲۰۰۵ - ۱۹۱۹)

این شاعر اهل جمهوری سوسیالیستی ویتنام، از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳ عضو شورای اجرایی بود. او در دوره جوشش ادبی دهه ۱۹۴۰، در سن ۲۳ سالگی جنگ شعر خود را تحت عنوان *Lua Thieng* (آتش مقدس) منتشر کرد و به این وسیله در صدر یک جنبش ادبی نوین قرار گرفت. او طی همان دوره در جنبش استقلال، شرکت فعالانه داشت و سپس چند بار عهده‌دار سمت وزارت کشاورزی و وزارت فرهنگ شد. او که شاعر پرکاری بود جایزه دولتی هوشی‌مینه را در سال ۱۹۹۶ دریافت کرد. مجموعه‌ای از اشعار او در ۲۰۰۱ با عنوان *جزر و مد دریای شرقی* به انگلیسی ترجمه شد.

پابلو نرودا (۱۹۷۳-۱۹۰۴)

نفتالی ریکاردو ریس باسوآلتو، در سال ۱۹۱۷، نام مستعار پابلو نرودا را برای خود انتخاب کرد. او حامی دولت سالوادور آلنده بود که در ۱۹۷۰ وی را به عنوان سفیر شیلی در فرانسه و نماینده دائمی آن کشور در یونسکو به پاریس فرستاد. او با این عنوان، در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ عضو شورای اجرایی یونسکو بود. برخی از آثار او چون آواز همگانی، بیست شعر عاشقانه و یک ترانه نامیدانه، و اشعار ناخدا در سراسر جهان ترجمه شده است. پابلو نرودا، جایزه ادبی نوبل را در ۱۹۷۱ دریافت کرد. در سال ۲۰۰۴ در کنفرانس عمومی تصمیمی مبنی بر مشارکت سازمان در بزرگداشت یکصدمین زادروز او اتخاذ شد.

ادوار گلیسان (- ۱۹۲۸)

گلیسان که از نویسندگان مهم ادبیات هند غربی است، آثار فراوانی شامل شعر، مقاله، رمان و یک نمایشنامه خلق کرده است. او در سال ۱۹۶۷ مؤسسه مطالعات مارتینکی را به منظور توسعه مطالعات مربوط به هند غربی ایجاد کرد. گلیسان سپس به سردبیری پیام یونسکو انتخاب شد (۱۹۸۸-۱۹۸۲). او که در دبیرستان شولشر در فورت - دو - فرانس دانش آموز امه سزر بود، فعالانه در مبارزه ضد استعماری شرکت جست و به حمایت از استقلال الجزایر برخاست. آثار او مانند *Unchamp d'îles* (۱۹۵۳)، *La Terre inquiète* (۱۹۵۴)، و *Les Indes* (۱۹۵۶) انعکاس سرکوب طولانی مردم هند غربی است. رمان‌های او نیز - *La Lézarde* (۱۹۵۸) یا *Malemort* (۱۹۷۵) - در خصوص مردمی رنجور از گذشته‌ای دردناک و جویای هویت خویش است.

ایندیرا گاندی (۱۹۸۴ - ۱۹۱۷)

پدر او، جواهر لعل نهرو، اولین نخست‌وزیر هند استقلال یافته بود. خود وی نیز اولین زنی بود که در ۱۹۶۶ به این سمت رسید و چهار دوره در آن باقی ماند. او که یکی از قهرمانان عرصه دفاع از منافع کشورهای رو به توسعه بود در ۱۹۸۴ ترور شد. ایندیرا گاندی در ۱۹۵۹ به رهبری حزب کنگره هند رسید و بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ عضو شورای اجرایی یونسکو بود. او راهگشای سیاست‌های حفظ محیط‌زیست و خودکفایی غلات در هند بود.



United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization



United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization



United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization

فوران خلاقیت

کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی به دنبال بحث‌هایی داغ در سی و سومین کنفرانس عمومی یونسکو به تصویب رسید. هدف آن، حمایت از کالاهای و خدماتی است که حامل هویت، ارزش‌ها و معناست. قبلاً در سال ۲۰۰۱، «اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی» این تنوع را به پایه «میراث مشترک بشریت» ارتقا داده بود. اما این بار، کنوانسیون که ابزار حقوقی الزام‌آوری است، کشورهای عضو را برای پیوستن به آن متعهد می‌سازد.

در ماه مه ۲۰۰۵، نشستی در سنت پترزبورگ (روسیه فدراتیو) برای فراهم‌سازی مقدمات نشست جهانی سران جامعه اطلاعاتی (WSIS) برگزار می‌شود. در ماه سپتامبر ۲۰۰۵، نشست مبادلات دانشگاهی در واگادوگو (بورکینافاسو) و در اکتبر ۲۰۰۵، مراسم اعطای جایزه عکاسی تحت سرپرستی یک شرکت بزرگ ارتباطاتی در پاریس برگزار می‌شود. چه وجه اشتراکی بین این رویدادها وجود دارد؟ هر یک از آنها به شیوه‌ای مدعی ارتباط با تنوع فرهنگی است.

این اندیشه‌ای جدید نیست. در گذشته، اساسنامه یونسکو مصوب ۱۹۴۵ از «تنوع ثمربخش فرهنگ‌ها» سخن گفته است. لیکن تنوع فرهنگی با آغاز فرآیند جهانی‌سازی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. امروز که فرهنگ‌ها امکان آمیزش با یکدیگر را پیدا کرده‌اند (طبق «گزارش بین‌المللی مهاجرت» سازمان ملل، در سال ۲۰۰۲ حدود ۱۷۵ میلیون انسان بیرون از میهن‌شان به سر می‌برند و ده درصد از جمعیت کل کشورهای صنعتی را مهاجران تشکیل می‌دهند)، باید به خاطر داشت که تمامی اشکال بیان (ابراز وجود)، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورهای منحصر به فرد، آسیب‌پذیر و جایگزین‌ناپذیرند. شدت این آسیب‌پذیری با بررسی وضعیت زبان‌ها به خوبی آشکار می‌شود. حدود ۵۰ درصد از ۶۰۰۰ زبان شناخته شده جهان با خطر انقراض روبه‌رو هستند. حدود ۹۰ درصد از زبان‌ها در اینترنت هیچ حضوری ندارند. همین وضعیت فرهنگ‌های بسیاری را در آستانه خاموشی قرار داده است. یونسکو از ابتدای تأسیس، با اقدام برای دفاع از حق مؤلف، جمع‌آوری اطلاعات در مورد دانش محلی و بومی، حفظ میراث مادی و معنوی بشری، و بالاخره برطرف ساختن شکاف دیجیتالی بین جوامع، فعالانه در جهت تقویت تنوع فرهنگی کوشش کرده است.

وظیفه اخلاقی

کوچیچيرو ماتسورا مدیرکل یونسکو، در بیست‌ویکم ماه مه ۲۰۰۵ اعلام کرد: «تنوع فرهنگی در آینده جوامع نقشی محوری یافته و در این زمینه مستلزم کوشش‌هایی نوین است». اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی که به اتفاق آرا در نوامبر ۲۰۰۱ تصویب شد، نشانگر میزان اهمیتی است که این امر نزد جامعه بین‌المللی کسب کرده است. جامعه بین‌المللی برای نخستین بار ابزاری هنجاری ایجاد کرده است که تنوع فرهنگی را به سطح «میراث مشترک بشریت» ارتقا می‌دهد و آن را برای نوع بشر همان قدر لازم می‌داند که تنوع زیستی برای طبیعت ضروری است. به این ترتیب، جامعه بین‌المللی، حفظ تنوع فرهنگی را وظیفه‌ای اخلاقی تعریف می‌کند، وظیفه‌ای که عمل به آن هم‌ردیف با حفظ شأن انسانی است. یک سال بعد در سپتامبر ۲۰۰۲، طی اجلاس جهانی سران در ژوهانسبورگ در مورد توسعه پایدار، بیانیه‌ای تصویب شد که تنوع فرهنگی را نیرویی جمعی می‌شناخت که حفظ آن موجب تضمین توسعه پایدار خواهد شد. اما گام قطعی در سی‌وسومین نشست کنفرانس عمومی یونسکو، در اکتبر ۲۰۰۵ برداشته شد. این گام، تصویب کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی است که «بر اثر فرآیندهای کنونی جهانی بسیار آسیب‌پذیر شده‌اند و تاکنون از هیچ حمایت خاصی برخوردار نبوده‌اند». این کنوانسیون برخلاف اعلامیه یونسکو، یک سند حقوقی الزام‌آور برای کشورهایی است که آن را مورد تصویب قرار داده‌اند.

تصویب این کنوانسیون خودبه‌خود اتفاق نیفتاد و سه نکته موجود در آن، مباحثات فراوانی را به دنبال داشت. نکته اول مربوط به تعریف‌ها، خصوصاً تعریف کالاها و خدمات فرهنگی است: آیا این کالاها بایستی همچون همه کالاهای دیگر تلقی شوند؟ سرانجام در دیباچه کالاهایی تعریف شدند که «هم ارزش اقتصادی دارند، هم ارزش فرهنگی» و «بنابراین نباید منحصرآ کالای تجاری تلقی گردند». وانگهی، هدف کنوانسیون که در بند اول بیان شده است «شناسایی سرشت ویژه فعالیت‌ها، کالاها و خدمات فرهنگی به منزله حامل‌های هویت، ارزش‌ها و معناست». به بیان ساده، این بدان معناست که فیلم، سی‌دی یا کتاب فقط تابع قوانین بازار نیست بلکه هر یک به منزله حامل هویت، ارزش و معنا می‌تواند از حمایت (یعنی طبق نص صریح تعاریف حفظ، مراقبت و ترویج) برخوردار شود. ماده دوم می‌گوید: دولت‌های عضو می‌توانند سیاست‌های فرهنگی را برای حمایت از خلاقیت اتخاذ کنند. به طور مثال، آنها می‌توانند با لحاظ کردن حقوق بشر و جریان آزاد اطلاعات، برای هنر و فرهنگ یارانه اختصاص دهند، یا به وسیله اعطای معافیت‌های مالیاتی فرهنگ‌های ملی خود را مورد تشویق و حمایت قرار دهند. سرانجام، نکته سوم مربوط به ماده ۲۰ می‌شود که اعلام می‌دارد: کنوانسیون متناقض با معاهدات دیگر نخواهد بود، بلکه طبق اصل «حمایت متقابل، تکمیل‌کنندگی و عدم فرعیّت» عمل خواهد کرد. نکته مربوط به همکاری فرهنگی بین‌المللی (ماده ۱۲ تا ۱۹) که کمتر بحث‌برانگیز بود، صورت جدیدی از شرایط همبستگی را پیش‌بینی می‌کند و فرهنگ را در قلب توسعه قرار می‌دهد.

کنوانسیون، سرانجام پس از انجام بحث‌های داغ به تصویب رسید و پس از اینکه تعداد اعضایش به ۳۰ کشور برسد، لازم‌الاجرا خواهد بود.

ائتلاف جهانی در کلیه جبهه‌ها

ائتلاف جهانی که در سال ۲۰۰۲ به ابتکار یونسکو تشکیل شد، کشورهای جنوب را در افزایش تولیدات فرهنگی یاری می‌کند.

تقویت صنعت مستقل موسیقی در کلمبیا، حمایت مالی از یک مسابقه فیلم‌های کوتاه دیجیتالی در اردن، ترویج حق مؤلف در نامیبیا، تبلیغ برای بافندگی سنتی تبت در بازار جهانی، ... اینها مواردی از طرح‌هایی است که یونسکو در چارچوب ائتلاف جهانی برای تنوع فرهنگی اجرا کرده است. هدف از این برنامه که در سال ۲۰۰۲ آغاز شد، ارتقای توانایی تولید و ترویج صنایع فرهنگی در کشورهای رو به توسعه است. چالش بزرگی پیش رو است، کالاها و خدمات فرهنگی به منزله محمل‌های هویت و معنا حائز ارزش نمادین واضحی هستند و رکن اساسی تنوع فرهنگی به شمار می‌روند، اما بسیاری از کشورها فاقد امکانات لازم برای توسعه این صنایع هستند. این کشورها که به ندرت می‌توانند شرایط را برای هنرمندان خود چنان فراهم کنند که قادر باشند از محل هنر خویش ارتزاق کنند، در جلب توجه جهانیان به آثار این هنرمندان نیز موفق نیستند.

بنابراین، هدف از ائتلاف جهانی، ایجاد مشارکت‌های جدید میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی به منظور فراهم آوردن شرایط مساعد برای بیان خلاقیت و گوناگونی اندیشه‌ها و قرار دادن آنها در دسترس همگان است.

بعد اقتصادی

با این وصف، کالاها و خدمات فرهنگی دارای بعد اقتصادی نیز هستند. در واقع صنایع فرهنگی طی سالیان اخیر به یکی از فعال‌ترین بخش‌های اقتصاد تبدیل شده‌اند. ائتلاف جهانی در راستای حمایت از مؤسسات فرهنگی در سه عرصه وارد عمل شده است: اقدامات هنجاری (نظارت، قانون‌گذاری، مزایای اشتغال، حق مؤلف)؛ افزایش قدرت و دسترسی به سرمایه‌گذارها. ائتلاف دارای حدود ۵۰۰ شریک در ۹۰ کشور جهان است، نهادهای دولتی، مؤسسات، سازمان‌های غیردولتی، و هنرمندان. تعدد مشارکت‌ها بین بخش دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی امکان افزایش مبالغ لازم برای اجرای هر طرح را به طور چشمگیری فراهم می‌کند. طی سه سال گذشته، این طرح‌ها حدود سه میلیون دلار درآمد داشته‌اند. اقدامات دیگری نیز در این زمینه در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از: برگزاری یک گردهمایی بزرگ در زمینه تنوع فرهنگی در چین در اواخر سال ۲۰۰۵؛ سیاست‌گذاری در زمینه کتاب در گامبیا، گینه و سنگال؛ اتخاذ تدابیری برای حمایت از حق مؤلف و مبارزه با نشر غیرمجاز در لیتوانی، بلغارستان و زیمبابوه. انجمن تصویر متحرک (MPA) که پیونددهنده ائتلاف جهانی و استودیوهای هالیوود است، در سال ۲۰۰۶ کارگاه‌هایی را در زمینه تولید برگزار می‌کند. ائتلاف جهانی همچنین شبکه‌ای را با عنوان «شهرهای خلاق» ایجاد کرده است که متشکل از شهرهایی است که دارای سنتی غنی در ادبیات، سینما، موسیقی، طراحی یا هنر آشپزی هستند.

تنوع فرهنگی، هیچ‌گاه به موجب یک حکم قانونی و یا به صورت فی‌البداهه ایجاد نمی‌شود

در سال ۲۰۰۱، یونسکو برای نخستین بار تنوع فرهنگی را به عنوان «میراث مشترک بشریت» به رسمیت شناخت.

یونسکو طبق اساسنامه خود موظف به رعایت «تنوع ثمربخش فرهنگ‌ها» و «تسهیل جریان آزاد اندیشه‌ها از طریق کلام و تصویر» است. یونسکو از زمان تصویب اساسنامه‌اش کمر همت به تحقق این دو رسالت بسته است. تنوع همواره موضوع اصلی بوده است، اما در جهانی که همواره دستخوش تحولات سریع می‌باشد، از به رسمیت شناختن تنوع فرهنگ‌ها و اثبات منزلت برابری آنها، تا اذعان به حقیقت تنوع فرهنگی، و بالاخره به رسمیت شناختن تنوع در بیان‌های فرهنگی راهی دراز طی شده است. در واقع تنوع فرهنگی هیچ‌گاه به موجب حکمی قانونی و یا به صورت فی‌البداهه ایجاد نمی‌شود. این تنوع یکسره چالش‌های جدیدی را برمی‌انگیزد و مستلزم انجام اقدامات نوینی است. اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی یونسکو (۲۰۰۱)، برای نخستین بار تنوع فرهنگی را «میراث مشترک بشریت» اعلام کرد؛ دفاع از این تنوع وظیفه‌ای اخلاقی و قطعی اعلام شده و از حفظ شأن افراد انسانی تفکیک‌ناپذیر است.

مفهومی نسبی

اعلامیه، به لحاظ قدرتش بحث گسترده‌ای را برانگیخت: تنوع فرهنگی که غالباً همچون شعاری مورد استفاده قرار می‌گیرد، مفهومی نسبی است. به همین دلیل است که تعاریفی گوناگون و گاه متضاد از آن در محافل اقتصادی، جامعه دانشگاهی، جهان سیاست، نهادهای کارشناسی فرهنگی و جامعه مدنی ارائه می‌شود. اعلامیه، بحث بی‌پایان در خصوص نقش دولت در تعیین سیاست‌های فرهنگی را خاتمه نداد؛ برخی معتقدند که فرهنگ به بخش خصوصی تعلق دارد و دولت حق هیچ‌گونه دخالتی را در آن ندارد. برخی دیگر می‌گویند که یک دولت دمکرات باید محیط ملی و بین‌المللی مناسبی را ایجاد کند تا موجب شکوفایی تنوع فرهنگی در ابعاد محلی و جهانی شود. و بالاخره کشورهای رو به توسعه که اغلب در قالب گروه ۷۷ (امروز شامل ۱۳۰ کشور از جمله چین) سخن می‌گویند، نمی‌پذیرند که در زمره عاملان تنوع فرهنگی جهانی قرار گیرند، بی‌اینکه در فواید نمادین و اقتصادی ناشی از آن سهیم باشند.

در این شرایط، که مجموعه سؤال‌های جدیدی خصوصاً بر اثر تسریع جهانی‌سازی مطرح شده بود، در سال ۲۰۰۳ بحث و گفت‌وگوهایی برای تهیه پیش‌نویس کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی آغاز شد. این کنوانسیون در سی و سومین نشست کنفرانس عمومی یونسکو در اکتبر ۲۰۰۵ بررسی می‌شود. این ابزار هنجارآفرین جدید، به ابعادی مشخص از اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی که در بندهای ۸ تا ۱۱ آن بیان شده، مربوط است. این ابعاد اولاً شامل به رسمیت شناختن آن است که کالاها و خدمات فرهنگی دارای هویت، ارزش و معنا هستند و نباید آنها را مانند سایر کالاهای مصرفی ساخت دست بشر تلقی کرد؛ ثانیاً دولت‌ها را موظف می‌کند که کلیه تدابیر لازم را برای حفظ و تقویت تنوع فرهنگی اتخاذ کنند و جریان آزاد اندیشه‌ها و آثار را تضمین نمایند؛ ثالثاً ضرورت تعریف مجدد همکاری بین‌المللی را که شالوده پیمان است، مورد تأکید قرار می‌دهد. کشورهای عضو با تهیه این پیمان در یونسکو می‌خواهند در خصوص به رسمیت بخشیدن به تنوع خلاق که نیروی محرکه توسعه، همبستگی بین‌المللی و تفاهم متقابل است، تلاش کنند. دسترسی هر چه وسیع‌تر به این نوع خلاقیت، اعم از ملی یا جهانی، مزایایی فرهنگی و اجتماعی دربر دارد که بسیار فراتر از بُعد تجاری آن است، و آن دقتی ویژه است برای پرهیز از قطبی شدن بحث بین دو جناح «کاملاً فرهنگی» و «کاملاً تجاری». نوعی نسبی‌گرایی فرهنگی که به نام تنوع فرهنگی، رویه‌های فرهنگی مخالف با اصول اساسی حقوق بشر را به رسمیت بشناسد و برداشتی کوتاه‌بینانه از فرهنگ، که آن را فقط سرگرمی می‌داند نه سرچشمه هویت و منزلت افراد و جوامع.

تنوع و توسعه

این نشان می‌دهد که پیش‌نویس کنوانسیون به عنوان ابزاری برای پیوند میان فرهنگ و توسعه، توسعه‌ای هم مادی هم نمادین، طراحی شده است؛ یعنی ترکیب کردن رشد اقتصادی با تحقق حیاتی برای انسان‌ها که در آن افراد با برخورداری از حقوق اساسی خود، بی‌آنکه موقعیت‌شان را از دست بدهند، پذیرای نظرات جهانیان هستند. این همچنین نشان می‌دهد که پیمان به نحوی طراحی شده است که به عنوان وسیله‌ای برای نزدیک‌تر ساختن رابطه بین «فرهنگ و تفاهم متقابل» طراحی شده است: هر صورتی از خلاقیت، بذریه کشف خویشتن و نیز شناخت دیگری را در خود حمل می‌کند. به این ترتیب، کنوانسیون بخشی از کیمیای اسرارآمیز تعامل را تشکیل می‌دهد و آزادکننده نیروهای سحرآمیز تنوع فرهنگی است که خود شامل فهرست ثابتی از تغییرات و متغیرها نیست، بلکه همواره نویددهنده تغییر و تحول تازه‌ای برای آینده‌ای انسانی‌تر است. ما همه در تنوع فرهنگی سهیم هستیم و از فواید آن برخورداریم، بنابراین همه باید در حفظ آن کوشا باشیم.

کاترینا استنو، رئیس بخش سیاست‌های فرهنگی و گفت‌وگوی بین فرهنگی

تنوع فرهنگی و میراث

(مجله) موزه‌های جهان، شماره ۲۲۷

این شماره موزه‌های جهان، به مفهوم تنوع فرهنگی میراث، براساس رابطه با زمان می‌پردازد. مقالات این شماره بیانگر آن‌اند که چگونه می‌توان تنوع میراث را به عنوان بیان تنوع اعصار در تاریخ فرهنگ‌ها دریافت. این مقالات همچنین می‌کوشند که بیان کنند چگونه این تنوع زمانی در برنامه جهانی حفظ میراث، منعکس شده است.

کارهای بزرگ

یکسان‌سازی بریل

توجه یونسکو به بریل در سال ۱۹۴۹، به زمانی بازمی‌گردد که سازمان با درخواست هند در رسیدگی به وضعیت جهانی نظام بریل پیشگام شد. این اقدام به اجرای برنامه یکسان‌سازی بریل در سال ۱۹۵۳ انجامید. برنامه یاد شده با استانداردسازی رمزگان ادبی، به روشن‌دلان سراسر جهان امکان داد که کتاب‌های واحدی را به بریل بخوانند، زبان‌های خارجی بیاموزند و به تبادل افکار و تجربیات بپردازند. این اقدام سپس به عرصه‌های علوم، ریاضیات و نت‌های موسیقی گسترش یافت. یونسکو همچنین با ایجاد شورای جهانی بریل، یک تربیون بین‌المللی را برای مباحثه در این خصوص تشکیل داد. یونسکو در ۱۹۵۳ متنی را در ارتباط با کاربرد جهانی بریل و نیز مجله پیام یونسکو بریل را به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی و کره‌ای انتشار داد.

فهرست آثار ترجمه شده

این مجموعه، یگانه فهرست بین‌المللی آثار ترجمه شده است و حاوی مشخصات ۱/۵ میلیون کتابی می‌باشد که در رشته‌های مختلف در ۱۰۰ کشور جهان ترجمه و منتشر شده‌اند. تاکنون اسامی حدود ۲۵۰۰۰۰ نویسنده از بیش از ۵۰۰ زبان زنده جهان در این فهرست ذکر شده است. فهرست، هر سال با افزوده شدن ۱۰۰۰۰۰ مورد جدید روزآمد می‌شود و به این ترتیب بزرگ‌ترین پایگاه اطلاع‌رسانی یونسکو محسوب می‌شود. امروزه این فهرست به شکل لوح فشرده و از طریق اینترنت قابل دسترسی است.

برای آگاهی بیشتر به سایت زیر مراجعه شود :

<http://portal.unesco.org/culture>

فعالیت‌های بین‌المللی برای حفاظت

اگر فعالیت‌های بین‌المللی یونسکو نبود، سد بزرگ آسوان، دره نیل را که جایگاه معابد عمده نوبی است، زیر آب می‌برد. در پی درخواست دولت‌های مصر و آسوان، در سال ۱۹۶۰ تیمی بین‌المللی عملیات برچیدن و تغییر مکان این معابد و بازسازی آنها را در نقطه‌ای مرتفع آغاز کردند. این عملیات عظیم در سال ۱۹۸۰ با موفقیت به پایان رسید. فعالیت نوبی، اهمیت همبستگی بین‌المللی و تقسیم وظایف را نشان داد. علاوه بر ۲۶ برنامه طراحی شده حفاظتی، چند طرح عملیاتی نیز برای حفظ بناها و جایگاه‌ها در نقاطی چون آنگکور، موستار و اتیوپی اجرا شده است.

برای آگاهی بیشتر به سایت زیر مراجعه شود :

<http://portal.unesco.org/culture>

مجموعه کتاب‌های تاریخی

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های انتشاراتی یونسکو، نشر مجموعه کتاب‌های تاریخی در مورد آفریقا، کاراییب، آسیای میانه، امریکای لاتین و بشریت است. بعضی از این کتاب‌ها که هر یک مشتمل بر چند جلدند، به ده زبان ترجمه شده‌اند. این کتاب‌ها که از عمده‌ترین آثار مرجع به شمار می‌روند، بیانگر رویکرد جامعی به تاریخ اندیشه‌ها، تمدن‌ها، جوامع و نهادها در مناطق مربوطه هستند.

برای آگاهی بیشتر به سایت زیر مراجعه شود :

www.unesco.org/publishing

جاده‌های گفت‌وگو

یونسکو به منظور گردآوری اطلاعات بیشتر در خصوص تعامل بین جریان‌های فرهنگی و جابه‌جایی‌های انسانی از نقطه‌ای به نقطه دیگر، انجام مجموعه طرح‌هایی را برای تحقیق در مورد جاده‌هایی که مردم جهان را به یکدیگر پیوند داده‌اند، آغاز کرده است. دانشمندان و دانشگاهیان سراسر جهان، برای مشارکت در این برنامه گسترده تحقیقاتی در زمین و دریا بسیج شده‌اند. جاده‌هایی که تاکنون در این برنامه تحت بررسی قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از: جاده ابریشم در ۱۹۸۸، جاده آهن (فلزشناسی آفریقا) و جاده‌های ایمان (بیت‌المقدس) در ۱۹۹۱، واکاموآنا - جاده‌های اقیانوسی (جنوب اقیانوس آرام) در سال ۱۹۹۲، جاده برده در سال ۱۹۹۴، و جاده‌های آلدولس (اسپانیای مسلمان) در ۱۹۹۵.

برای آگاهی بیشتر به سایت زیر مراجعه شود :

<http://portal.unesco.org/culture>

مجموعه آثار معرف یونسکو

راه‌اندازی این مجموعه در سال ۱۹۴۸ در چارچوب برنامه کمک مستقیم در تشویق برای ترجمه آثار مهم فرهنگی و ادبی شناخته نشده، به رایج‌ترین زبان‌های جهان و انتشار و توزیع آثار مذکور صورت گرفت. به لطف این مجموعه، آثار برخی از برندگان جایزه نوبل چون یاسوناری کاواباتا و جورج سفریس، در دسترس طیف گسترده‌تری از مخاطبان قرار گرفته است. فهرست کنونی شامل حدود ۱۴۰۰ اثر است.

برای آگاهی بیشتر به سایت زیر مراجعه شود :

<http://unesco.org/culture>

دلهره برای آب

در سپتامبر ۲۰۰۰، کشورهای شرکت‌کننده در نشست هزاره سازمان ملل، متعهد شدند که شمار جمعیت محروم از آب آشامیدنی در جهان را تا سال ۲۰۱۵ به نصف کاهش دهند. اما این هدفی بسیار بلندپروازانه است؛ زیرا انجام این امر مستلزم آن است که روزانه ۳۰۰۰۰۰ نفر به تعداد جمعیتی که از آب جاری برخوردارند افزوده شوند. با توجه به شرایط موجود، جهان چگونه باید پاسخگوی کمبودهای پیش رو باشد؟ آیا بهتر نیست که به جای توسل به علم و مهندسی، نخستین اولویت ما تغییر شیوه‌های مان در بهره‌برداری از این منبع حیاتی باشد؟

چنانکه نفت در قرن بیستم تعیین‌کننده بود، شاید در قرن بیست‌ویکم آب عامل تعیین‌کننده باشد. در سراسر جهان نشانه‌های دلهره‌آوری حاکی از رو به پایان نهادن ذخایر آب هستند. طبق برآوردهای کنونی، در سال ۲۰۱۵ چهل درصد جمعیت جهان از جهت دسترسی به آب کافی برای نیازهای روزمره دچار مشکلات خواهند بود. در بعضی از مناطق - شمال چین، غرب ایالات متحده آمریکا، شمال آفریقا و غرب آسیا - میزان استخراج آب بیش از سرعت جایگزینی آبخوان‌هاست. برخی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین رودهای جهان - ایندوس و نیل، رود زرد و گنگ، کلرادو و ریو گرانده - دیگر طی مدتی از سال اصلاً به دریا نمی‌رسند؛ زیرا کشتزارها و شیرهای آب شهرهای رو به رشد تمام آب آنها را در طول مسیر مصرف می‌کنند.

یک نمونه دیگر، دریاچه چاد است که چهارپنجم حجم خود را طی ۴۰ سال گذشته از دست داده است. با تداوم استخراج آب‌های زیرزمینی چندهزارساله، چاه‌ها نیز رو به خشکی نهاده‌اند. نابودی این منابع فاجعه‌ای است که با نابودی جنگل‌های بارانی قابل مقایسه است. لیکن کسی سخنی در این مورد به زبان نمی‌آورد.

ما در سطح جهانی، سالانه ۲۰۰۰ کیلومتر مکعب آب «استخراج» می‌کنیم. گندم و برنج مورد مصرف نیم میلیارد نفر از مردم جهان با آب ذخایری کشت می‌شود که قابل جایگزین شدن نیستند.

انتقال آب

آیا کمکی از علم برمی‌آید؟ بس نامحتمل می‌نماید. البته می‌توان با طرح‌های عظیم مهندسی آب را در سراسر جهان جابه‌جا کرد. در اجلاس جهانی آب در سال ۲۰۰۳، ائتلافی متشکل از دولت‌ها و رهبران صنعتی خواستار دوبرابر شدن تعداد سدها در جهان شد، اما بسیاری از این سدها روی رودخانه‌هایی باید احداث شوند که هم‌اکنون رو به خشکی نهاده‌اند. اندیشه دیگر جابه‌جایی آب بین حوضه‌های رودخانه‌هاست. چین هم‌اکنون مشغول صرف ده‌ها میلیارد دلار در اجرای سه طرح عظیم برای انتقال آب از رود بزرگ یانگ‌تسه در جنوب به رود زرد، شاه‌رگ حیاتی شمال چین، در شمال کشور است. هند در اندیشه اجرای برنامه بزرگ‌تری است که فعلاً تحت بررسی قرار دارد. این کشور قصد دارد با صرف هزینه‌ای که برخی آن را ۲۰۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند، آب رودخانه‌های موسمی خود را در شمال مانند گنگ و برهماپوترا به مناطق خشک جنوب و غرب انتقال دهد. طرح‌هایی نیز برای برگرداندن رود کنگو به سوی صحرای بزرگ آفریقا و منحرف ساختن رودخانه‌های استوایی شمال استرالیا به جانب صحراهای مرکزی این کشور در دست بررسی است. اما این طرح‌ها، هم بسیار پرهزینه‌اند و هم راه‌حل‌های کم‌هزینه‌تری وجود دارد. یکی از راه‌های مقابله با بحران‌های محلی آب، انتقال آب به صورت غذاست. در واقع، تجارتی عظیم پشت چیزی که «آب مجازی» خوانده می‌شود نهفته است. آب مجازی، آب لازم برای کشت یا تولید کالاهایی است که اگر قرار باشد در محل، کشت و تولید شوند به مقادیر زیادی آب نیاز دارند.

آرجن هوکسترا که اخیراً در مؤسسه یونسکو برای آموزش آب در دلفت هلند، کار می‌کرد می‌گوید: «در سال‌های اخیر، آب به عاملی پنهان در تجارت جهانی تبدیل شده است. هرگاه ما یک تی‌شرت نخی تولید پاکستان می‌خریم، یا برنج تایلندی یا همبرگر ساخته شده از گوشت آمریکای مرکزی را می‌خوریم، با دریافت سهمی از رودهای ایندوس، مکنوگ یا باران‌های کاستاریکا در واقع بر هیدرولوژی این مناطق تأثیر می‌گذاریم». هوکسترا، حجم تجارت جهانی آب مجازی را حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مکعب در سال تخمین می‌زند که عمدتاً از طریق غلات، روغن نباتی، شکر و پنبه منتقل می‌شود. وی می‌گوید: «حدود ۱۵ درصد از آبی که در جهان صرف نیازهای انسانی می‌شود، مصرف خانگی ندارد و بیشتر به شکل مجازی صادر می‌شود». این تجارت برای بقای برخی از کشورها، خصوصاً در خاورمیانه اهمیت اساسی دارد. در غیر این صورت کشورهای ایران، مصر و الجزایر ممکن است دچار قحطی گردند. مقدار آبی که هر ساله به شکل «آب مجازی» وارد خاورمیانه می‌شود از آبی که در رود نیل جریان دارد، بیشتر است.

بهای آب مجازی

هوکسترا می‌افزاید: آب بالقوه به عنوان منبعی تقریباً رایگان به فروش می‌رسد. به گفته او «عموماً بهای آب بسیار کمتر از هزینه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی آن است». به طور مثال، پاکستان یک‌سوم از آب رود ایندوس را برای کشت پنبه صادراتی‌اش مصرف می‌کند. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی صحراهای آسیای میانه را به کشتزارهای وسیع پنبه بدل کرد، بذره‌های نابودی دریاچه آرال را کاشت. طبق برآورد هوکسترا، بازار پنبه اروپا به تنهایی مسئول یک‌پنجم از کاهش سطح آب این دریا بوده است.

اما اگر آب مجازی به بهایی مناسب فروخته شود، می‌تواند به عنوان بازاری جهانی در کمک به جهان برای استفاده بهینه از ذخایر محدود آب آن ایفای نقش کند. وانگهی، این کار بسیار بیش از جابه‌جایی مقادیر عظیم آب ژمربخش خواهد بود. اما، علاوه بر این مسیر به سوی جهانی‌سازی ذخایر آب، کارشناسان آب یونسکو توجه بیشتری را صرف احیای نظام‌های سنتی آب کرده‌اند، نظام‌های آبی که به جوامع امکان می‌دهد منابع آب خود را بهتر اداره کنند.

غالب این نظام‌ها، هم کم‌هزینه‌تر هستند و هم امکان بهره‌برداری عقلانی‌تر و پایدارتر از منابع محلی آب را فراهم می‌کنند. این نظام‌ها راهی برای حل بحران‌های آب هستند. اگر می‌خواهیم نگذاریم آب به کالایی تجملی و مختص اقلیتی ثروتمند تبدیل شود، باید به جست‌وجوی این گونه نظام‌ها بپردازیم.

فرد پیرس

نگاهی به آینده

سد، تنها وسیله برای دستیابی به آب نیست. برخی از فنون سنتی جمع‌آوری آب نیز کارآمدی خود را اثبات کرده‌اند.

معمولاً دولت‌ها برای دستیابی به آب بیشتر بی‌درنگ به سراغ احداث سدهای جدید می‌روند، اما راه‌های دیگری هم وجود دارد، راه‌هایی که غالباً مؤثرتر و ارزان‌ترند و امکان اعاده کنترل بر ذخایر آب را برای کشورهایی که از آنها استفاده می‌کنند، فراهم می‌سازند. برخی معتقدند که زمان احیای فنون قدیمی در شرایطی مدرن فرا رسیده است، فونونی که طی قرن بیستم به دست فراموشی سپرده شده‌اند، ممکن است در قرن بیست‌ویکم بازگردند. به طور مثال، آبراهه‌های دراز زیرزمینی موسوم به قنات را در نظر بگیرید. قنات یکی از گنجینه‌های عظیم مهندسی در خاورمیانه، آسیای میانه و شمال آفریقا است. در این مناطق خشک، باران به ندرت و بیشتر در بخش‌های کوهستانی می‌بارد. آب تدریجاً در زمین فرو می‌رود. ایرانیان باستان به فن بهره‌برداری از این چشمه‌ها دست یافتند. آنها با حفر تونل‌هایی افقی، آب را به جانب کناره‌های تپه‌ها بازمی‌گردانیدند. امروز، فقط در ایران هنوز حدود ۵۰۰۰۰ قنات وجود دارد. اگر این قنات‌ها را در امتداد یکدیگر قرار دهیم، دوسوم مسافت بین زمین تا ماه را طی می‌کنند. ایرانیان هر کجا که می‌رفتند، راز قنات را هم با خود می‌بردند. در نتیجه، این فن در سراسر جاده ابریشم از افغانستان تا چین، و از عربستان و ساحل شمالی آفریقا تا اسپانیا شناخته شد.

آبدهی مجموع قنات‌های ایران در دهه ۱۹۶۰، دوازده برابر آبدهی رود نیل بود. شهر باستانی یزد در صحرای سوزان مرکزی ایران هنوز با استفاده از قناتی ۶۰ کیلومتری، آب خود را از دامنه‌های برف‌گیر شیرکوه می‌گیرد. وقتی شهر بم در شرق ایران بر اثر زلزله سال ۲۰۰۳ ویران شد، اولین کشفیات نیروهای امدادی سازمان‌های بشردوستانه این بود که شهر برای توزیع آب کاملاً به قنات‌ها متکی بوده است، اما اغلب این قنات‌ها بر اثر زلزله ویران شده بودند.

سرمايه‌گذاري بر شيوه‌های کهن

با این وصف، قنات‌ها رو به نابودی نهاده‌اند، زیرا در بسیاری از نقاط حفر چاه‌هایی که آب آنها با پمپ تخلیه می‌شود، موجب پایین رفتن سطح سفره‌های زیرزمینی شده است. به گفته آندراش سولوشی - ناژی، رئیس بخش علوم آب در یونسکو، قنات‌ها حائز ویژگی‌های آب‌شناسی انکارناپذیری‌اند، زیرا آنها برخلاف پمپ‌های برقی، آب سفره‌ها را فقط تا حدی تخلیه می‌کنند که این سفره‌ها بتوانند خود را تجدید کنند. اگر قنات‌ها به درستی طراحی و نگاهداری شوند، به قول اهالی یمن «چشمه‌هایی جاویدان‌اند» که حتی با وجود شدیدترین خشکسالی‌ها هم خشک نمی‌شوند. برخی از مهندسان آب معتقدند که کار دشوار و خطرناک حفر قنات‌ها را می‌توان مکانیزه کرد. سولوشی - ناژی می‌گوید: «باید با محدود کردن استفاده از پمپ‌های برقی در منطقه، قنات‌ها را مورد بهره‌برداری بیشتر قرار داد».

این برنامه در عمان اجرا شده و دولت این کشور مبالغ زیادی را جهت مرمت ۶۰۰۰ قنات اختصاص داده است. در حوضه تورفان در غرب چین، در دهه ۹۰ بیش از یک هزار قنات که در دوران سلسله‌های هان و کینگ حفر شده‌اند، مرمت شدند. سولوشی - ناژی می‌افزاید: «همچنین بسیار مهم است که با تحقیق در مورد مهارت‌های اصلی و فنون احداث قنات، این دانش را حفظ کنیم»، به همین دلیل است که یونسکو هزینه ایجاد یک موزه و یک مرکز بین‌المللی را در یزد، «پایتخت قنات» ایران پرداخت کرده است.

کشتزارهای پلکانی برای کشاورزی در کوهستان

قنات، یگانه فناوری سنتی‌ای که امکان استفاده پایدار از آب را در مناطق خشک فراهم می‌کند، نیست. در این زمینه، کشتزارهای پلکانی آسیا نیز می‌توانند نقش مشابهی را ایفا کنند. این ساختار پیچیده زمینی، دامنه کوه‌ها را به پلکان‌هایی عظیم تبدیل می‌کند که هر یک از آنها کشتزاری باریک است. آبی که پلکان‌ها را سیراب می‌کند، توسط شبکه‌ای از کانال‌ها، آب‌بندها و لوله‌ها از چشمه‌ها یا ذخایری در کنار کوه‌ها گرفته می‌شود. یکی از تماشایی‌ترین کشتزارهای پلکانی، شالیزارهای شمال جزیره لوزون در فیلیپین است که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. کشت برنج در شالیزارهای پلکانی، یکی از بارزترین ویژگی‌های آسیاست. هیچ جامعه دیگری نتوانسته است این چنین جمعیت انبوهی را طی قرون متوالی در مناطق کوهستانی تغذیه کند. البته انجام زحمات طاقت‌فرسایی که برای کار در کشتزارهای پلکانی و حفظ شبکه‌های آبرسانی آنها لازم است، موجب شده است که بسیاری از آنها متروکه شوند. شیب تند پلکان‌ها و باریک بودن راه‌های دسترسی به آنها نیز مانع از استفاده کردن از اغلب ماشین‌های کشاورزی در آنجا می‌شود.

داستان‌های قنات‌ها و کشتزارهای پلکانی بسیار شبیه به یکدیگر به نظر می‌رسند. آیا جهان از نابود شدن دانش و مهارت مربوط به آنها متضرر نخواهد شد؟ اگر بخواهیم حاصلخیزی مناطق کوهستانی جهان را حفظ کنیم، باید این مسئله مهم را حل کنیم.

جمع‌آوری آب باران

فناوری جمع‌آوری آب باران و ذخیره کردن آن قدمتی هزاران ساله دارد. امروز جوامعی که هنوز از این فن استفاده می‌کنند بیش از جوامع متکی بر سدهای دوردست یا سامانه‌های دولتی آبیاری، بر منابع آب خود کنترل دارند. جمع‌آوری آب باران به‌ویژه در هند گسترشی فزاینده می‌یابد. دانشمندان عصر ودایی، سیاستمداران محلی و زیست‌شناسان، همه در بهره‌برداری از این فناوری سهیم بوده‌اند. طی یکی از فعالیت‌های اطلاع‌رسانی در غرب هند، ده‌ها هزار نفر از روستاییان پذیرفتند که با ساختن دیوارهای کوتاه گلی در مزارع خود، آب باران‌های موسمی را مستقیماً به ۳۰۰۰۰۰ چاه که به همین منظور ساخته شده است، هدایت کنند.

سونیتا نارین، رئیس مرکز علم و محیط‌زیست در دهلی می‌گوید: «این کار در شهرها هم امکان‌پذیر است. بسیاری از شهرهای هند دارای ذخایری به نام تانکا و نیز ساختارهای دیگری برای جمع‌آوری آب باران هستند. در بنگلور، «سیلیکون ولی» هند، عملیاتی برای بازفعال‌سازی آبخوان‌ها از طریق احیای تعداد ۶۰ دریاچه قدیمی شهر در جریان است».

این تجربیات را می‌توان در مقیاسی بسیار وسیع‌تر گسترش داد. پیشنهادهایی برای هدایت سرریز طغیانی گنگ در فصل باران‌های موسمی، به آبخوان‌های واقع در زیر جلگه صورت گرفته است. براساس این پیشنهاد، آب رودخانه باید از کانال‌های آبیاری زیرسازی نشده عبور داده شود، تا به این ترتیب بتواند به زیرزمین نفوذ کند، حرکتی در جهت عکس مفاهیم سنتی آبیاری.

مکونگ: رودخانه استثنایی

مکونگ برخلاف بسیاری از رودخانه‌های دیگر که باروری طبیعی خود را از دست داده‌اند، توانسته است منابع خود را حفظ کند.

زمانی رودخانه‌های جهان آکنده از ماهی بود. طی قرن بیستم، بر بسیاری از این رودخانه‌ها سد زدند تا آب آنها را مهار کنند. این عمل تقریباً در همه جا منجر به کاهش شدید شمار ماهیان شد. یکی از نقاطی که از این آسیب مصون مانده است، رود مکونگ، شاه‌رگ بزرگ جنوب شرقی آسیاست که نیم قرن جنگ، سدسازان را از آن دور نگاه داشته است.

حفظ باروری طبیعی

در اینجا ماهیان بدون مزاحمت سدها به تولیدمثل پرداخته‌اند. شمار آنها خصوصاً در حوضه گسترده جنگلی در حاشیه رود اصلی که هنوز طی فصل باران‌های موسمی دچار طغیان می‌شود، بسیار زیاد است. نام این منطقه «تونل سپ» به معنای «دریاچه بزرگ» است که در فهرست ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره یونسکو ثبت شده است. طبق تحقیقات مشترک دانشمندان یونسکو و دانشگاه کلمبیا در نیویورک، ویژگی‌های خاص هیدرولوژیک دریاچه که موجب شده است مسیر رودخانه‌ای که آن را به رودخانه اصلی پیوند می‌دهد دو بار در سال تغییر کند، این دریاچه را به یکی از بزرگ‌ترین ذخایر بسته پرورش ماهیان و منبع اصلی معیشت برای بیش از یک میلیون نفر از ساکنان منطقه مبدل ساخته است.

این دریاچه، در تأمین حیات جمعیت‌های انبوه تاریخچه‌ای طولانی دارد. در سواحل آن یکی از محوطه‌های میراث جهانی به نام آنگکور وات قرار دارد. آنگکور وات یکی از تمدن‌های جنگلی در یک هزار سال قبل است که غذای خود را از ماهیان دریاچه و برنجی که با آب این دریاچه کشت می‌شد، تأمین می‌کرد، اما مکونگ امروز برای استفاده از منابع خود تحت فشار فزاینده‌ای قرار گرفته است. این فشارها از جانب کارخانه‌های تولید برق آبی، شهرهای نیازمند آب و دربانوردانی که خواستار مهار جریان تند آن هستند، به دریاچه وارد می‌شود. دانشمندان یونسکو به همراه دولت کامبوج و کمیسیون رود مکونگ (سازمانی غیردولتی و تحت حمایت یونسکو) مشغول بررسی پیشنهادهایی برای هماهنگ‌سازی استفاده از رودخانه با باروری شگفت‌انگیز آن هستند.

این اقدام بخشی از یک برنامه وسیع‌تر است که یونسکو برای تحقیق در خصوص بهترین شیوه حفظ و احیای باروری طبیعی رودها در دست اقدام دارد. این کار غالباً با تمرکز بر ذخایر ماهیان در نواحی مردابی در درون حوزه‌های آبریز آنها امکان‌پذیر است. برخی از نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از: مرداب‌های جنوبی نیل، نواحی سیل‌گیر ایکوییتوس در پرو و مرداب‌های رود زرد. لیکن مکونگ که منطقه‌ای با شرایط مسکونی کمتر است، نقطه خوبی برای شروع به شمار می‌رود.

کریس بارلو، عضو کمیسیون رود مکونگ می‌گوید: «مکونگ رودی همچون سایر رودها نیست. در بین رودهای بزرگ جهان، این رود کمتر از همه تغییر کرده است. ذخایر ماهیان آن یک منبع طبیعی ثروت برای بینوایان است. اگر این ذخایر از میان برود، تنها چاره این مردمان آن است که شغلی را در کارخانه‌ای که برای غرب پارچه تولید می‌کند، بیابند».

جنگ‌های آب و صلح

اگر ابزار و روش‌هایی برای همکاری‌های بین‌المللی ایجاد نکنیم، آب ممکن است به یک عامل عمده درگیری تبدیل گردد.

اگر قرار است در قرن بیست‌ویکم دنیای ما وابسته به آب باشد، آیا با خطر جنگ روبه‌رو خواهیم بود؟ بسیاری چنین می‌پندارند. ارائه خدمات آشتی جهانی، از جمله ضروریات جلوگیری از چنین اختلافاتی است؛ فعالیتی که امسال توسط یونسکو و شورای جهانی آب پایه‌گذاری شده است. در این راستا، نهادی به نام «نهاد همکاری‌های آب» در مقر یونسکو در پاریس ایجاد شده است. مأموریت این نهاد «تقویت همکاری‌ها، ترویج صلح و آشتی در توسعه و اداره آب‌های فرامرزی (بین‌مرزی) است».

این کاری بزرگ است. تقریباً نیمی از مردم جهان در حوزه‌های آبریز رودخانه‌های بین‌المللی ساکن‌اند. در مورد دوسوم از این حوزه‌ها برای تقسیم آب هیچ گونه معاهده‌ای وجود ندارد. رود نیل از ده کشور عبور می‌کند. رودهای دانوب، راین، نیجر و کنگو نیز هر یک از نه کشور می‌گذرند و رود زامبزی از هشت کشور عبور می‌کند.

آفریقا - قاره‌ای با مرزهایی نابسامان که غالباً در عهد امپریالیسم ایجاد شده‌اند، دارای ۸۰ رودخانه فرامرزی است. در آسیا، بنگلادش و پاکستان بیش از ۹۰ درصد از آب خود را از هند دریافت می‌کنند. اواخر سال ۲۰۰۴ در یکی از گردهمایی‌های یونسکو در یونان نشان داده شد که چگونه فروپاشی یوگسلاوی پیشین به پیدایش هفت حوزه مشترک رودخانه‌ای تازه انجامیده است.

بسیاری از منابع زیرزمینی آب نیز بین شماری از کشورها مشترک است. طبق تحقیقات سازمان ملل، آخرین منبع بزرگ آب استفاده نشده اردن به نام آبخوان دیزی بین این کشور و عربستان سعودی مشترک است. حوزه گسترده آبخوان نوبی هم بین کشورهای لیبی، مصر، سودان و چاد مشترک است.

نبود اطلاعات در مورد منابع زیرزمینی آب یکی از عوامل عمده تنش است؛ به همین لحاظ یونسکو به اجرای طرحی برای تهیه دقیق‌ترین نقشه جهان از منابع آبخوان مشترک بین‌المللی (ISARM) دست زده است. اجرای این طرح در آفریقا، نقشه ۲۰ آبخوان را که حدودشان تاکنون هیچ‌گاه تعیین نشده بود، مشخص کرد. اهالی غنا کشف کردند که با ساحل عاج دارای آبخوانی مشترک هستند. بنین نیز دریافت که آبخوانی که آب شهر کوتونو را تأمین می‌کند، تا فراسوی مرز و تا توگو امتداد دارد.

ایسارم (ISARM) به این کشورها در ایجاد قواعدی برای تقسیم آب‌های مشترک کمک می‌کند. ایسارم، به آب‌شناسان اشغالگر قدس و فلسطینی نیز امکان داده است تا اطلاعات خود را درخصوص آبخوان کوهستانی کرانه باختری که بین طرفین مشترک است، با هم به اشتراک بگذارند.

نیم استخر المپیکی برای هر نفر

کمت‌ر کسی می‌داند که مصرف روزانه آب یک نفر به راستی چقدر است. ما به طور متوسط بیش از پنج لیتر آب نمی‌نوشیم. حتی پس از دوش گرفتن و کشیدن سیفون توالت، مصرف روزانه ما از ۱۵۰ لیتر بیشتر نمی‌شود. اما اگر به این مقدار، آبی را بیفزاییم که برای تولید آنچه می‌خوریم و می‌آشامیم استفاده می‌شود، حجم آب مصرفی ما افزایش حیرت‌انگیزی پیدا می‌کند.

بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ لیتر آب برای تولید یک کیلو برنج لازم است، بیش از ۱۰۰۰ لیتر برای یک کیلو گندم، بین ۲۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ لیتر برای کشت علوفه گاوهایی که برای تولید یک همبرگر ۱۵۰ گرمی لازم‌اند، و بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ لیتر آب نیز برای آنکه یکی از این گاوها یک لیتر شیر بدهد، لازم است.

تولید یک قاشق چایخوری شکر نیازمند ۵۰ فنجان آب، و تولید یک فنجان قهوه نیازمند ۱۴۰ لیتر آب است، طبق محاسبات هوسترا، هموطنان هلندی او برای تولید قهوه‌ای که طی یک سال می‌نوشند، به آب مجازی معادل ۴ درصد از آب رود راین نیاز دارند. برای تولید غذا و پوشاک سالانه یک انسان غربی گوشتخوار، حدود ۱۵۰۰ مترمکعب آب لازم است؛ یعنی بیش از نیمی از آب یک استخر شنای المپیکی.

یونسکو در داستان‌ها

یونسکو همراه با شخصیت‌های تخیلی در رمان‌های متعددی حضور یافته است. به عنوان مثال:

«استنلی، شغلی در یونسکو داشت؛ او به نقاط غیرقابل انتظاری مثل ترکستان یا فیلیپین سفر می‌کرد».

وضعیت تیرانداز خوابیده

(ژان - پاتریک مانشت، ۱۹۸۱)

«اما من واقعاً بسیار خوش‌شانس بودم. چون با تدریس زبان اسپانیایی در مدرسه برلیتز پاریس، با نوشتن گزارش‌های خبری برای خبرگزاری فرانسه، یا ترجمه برای یونسکو، یا دوبله کردن فیلم در استودیوهای ژنویلیه، یا با تهیه برنامه برای رادیو - تلویزیون فرانسه همیشه درآمد کافی داشتم و می‌توانستم دست کم نیمی از روز را فقط به نوشتن خود اختصاص دهم».

عمه ژولیا و نمایشنامه‌نویس

(ماریو وارگاس لیوسا، ۱۹۷۷)

«در جای همیشگی خود نشستم و برای اینکه ناخوشایند جلوه نکنم، گفتم که در بخش اعطای کمک فنی به کشورهای توسعه نیافته کار می‌کنم (...). ظاهراً نام یونسکو، مثل هر چیز بین‌المللی دیگر، به نظرش جالب رسید. دیگر با من چنان رفتار نمی‌کرد که گویا من یک سوئیسی «حقیر» هستم، بلکه چنان به حرفم گوش می‌داد که انگار به یک آدم مهمی گوش می‌دهد، همراه با احترامی که به چاپلوسی نزدیک بود (...).»

هومو فابر، یک گزارش

(ماکس فریش، ۱۹۵۷)

«موریس با بی‌قیدی حساب شده‌ای گفت: «دیگر چه چیزی درباره این کرسی می‌گویند؟» او نیازی به شنیدن پاسخ نداشت تا بداند که این سرانجام پاداشی درخور بلندپروازیهایش است. کرسی نقد ادبی یونسکو! این سمتی بود که حقوقش احتمالاً از تمام سمت‌های این حرفه بالاتر بود».

دنیاپی کوچک

(دیوید لاج، ۱۹۸۴)

از میان برداشتن شکاف بین شمال و جنوب

فقر را می‌توان با معیارهایی غیر از معیارهای اقتصادی یا اجتماعی نیز مشخص کرد. در عصر جهانی سازی، تقسیم‌بندی دیگری نیز پا به عرصه وجود نهاده است و دنیا اکنون میان آنان که بر ارتباطات و فناوری اطلاعات نوین (ICT) مسلطند و آنان که این تسلط را ندارند نیز تقسیم شده است. این «شکاف دیجیتالی»، موضوع اصلی اجلاس جهانی سران جامعه اطلاعاتی (WSIS) بود که از ۱۶ تا ۱۸ نوامبر ۲۰۰۵ در تونس برگزار شد.

اینترنت در ابتدای پیدایش، ابزاری جادویی می‌نمود. این ابزار می‌توانست سیاره را به «دهکده جهانی» موعود مک - لوهان تبدیل کند. کشورهای فقیر می‌توانستند به کمک اینترنت با سهولتی بی‌سابقه به داده‌هایی از هر نوع، آموزش مجازی و غیره که به آنها امکان دسترسی به جامعه معرفتی و الحاق تدریجی به کاروان ملل پیشرفته را می‌داد، دست یابند. بنابر گزارش «برنامه توسعه سازمان ملل متحد» (UNDP) در سال ۲۰۰۱، شبکه‌های فناوری در حال «تغییر نقشه سنتی توسعه و زمینه‌سازی برای تحقق پیشرفت‌هایی ظرف مدت یک دهه هستند که در گذشته تحقق آن چند نسل طول می‌کشید».

اکنون با گذشت چند سال، خوش‌بینی‌ها کمی تعدیل شده است. ابزاری که امکان دسترسی فوری به مقادیر عظیم اطلاعات را فراهم کرده است، همچنان ابزاری نویدبخش است، لیکن در حال حاضر آگاهی بیشتری از موانعی به دست آورده‌ایم که غلبه بر آنها شرطی ضروری برای تأمین دسترسی برای همگان است. در واقع شکاف دیجیتالی، اصطلاحی که برای توصیف فاصله فنی بین شمال و جنوب به کار می‌رود، شدیدتر از گذشته شده است. آمارهای مختصری برای اثبات این ادعا کافی است: در کشورهای ثروتمند، از هر سه نفر یک نفر دارای کامپیوتر است، در صورتی که این نسبت در آفریقا یک نفر از ۱۳۰ نفر است. در سال ۲۰۰۳، ۱۹ درصد از مردم جهان ۹۱ درصد از کاربران اینترنت را تشکیل می‌دادند، و این در حالی است که یک سوم از جمعیت جهان به شبکه برق دسترسی ندارند.

اجلاس سران جامعه اطلاعاتی

در فضایی چنین گرفته و بدبینانه بود که اجلاس جهانی سران جامعه اطلاعاتی (WSIS) در دسامبر ۲۰۰۳ در ژنو برگزار شد. در اجلاس ژنو که با حمایت اتحادیه بین‌المللی ارتباطات (ITU)، یونسکو، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی (NGO) و بخش خصوصی تشکیل شد، تمامی شرکت‌کنندگان به نتیجه‌ای یکسان رسیدند: شکاف دیجیتالی قابل ترمیم است به این شرط که در مورد ابزارهای این ترمیم توافق وجود داشته باشد. اجلاس، یک بیانیه اصولی و یک طرح اقدام ۲۸ ماده‌ای را تصویب کرد که طی آن خواستار دسترسی جهانی به اطلاعات، تنوع فرهنگی و زبانی، و تبادل آزادانه افکار در شبکه (اینترنت) شد.

به دنبال اتخاذ تدابیری عینی‌تر، با پذیرش پیشنهاد عبدالوهاب واد، رئیس‌جمهور سنگال، در مارس ۲۰۰۵، یک صندوق همبستگی دیجیتالی تأسیس شد. این صندوق که در ژنو مستقر است، تاکنون چند صد هزار یورو گردآوری کرده است. الیزابت لانگوورت، رئیس بخش جامعه اطلاعاتی در یونسکو می‌گوید: «اجلاس ژنو، یک گفت‌وگوی بین‌المللی تاریخی بود که امکان بسیج شرکای متعددی را فراهم کرد. بسیاری از اصول مورد نظر یونسکو در سند نهایی لحاظ شدند». اکسل پلاته، کارمند بخش جامعه اطلاعاتی یونسکو می‌افزاید: «اسناد تصویب شده در اجلاس ژنو بر مفهوم جامعه معرفتی صحنه گذاشت. این جامعه حوزه بسیار وسیع‌تری از جامعه اطلاعاتی دارد، زیرا مسائل توسعه، محتوا و کثرت‌گرایی را نیز دربر می‌گیرد».

آشنایی با تفاوت بین جامعه اطلاعاتی و جامعه معرفتی بسیار مهم است: جامعه معرفتی نه فقط به انتقال اطلاعات، بلکه به محتوا و کاربرد آن نیز می‌پردازد. ترمیم شکاف دیجیتال تنها شامل تأمین تجهیزات نیست. اریک گیشار، عضو مؤسسه ملی تحقیقات در علم کامپیوتر و کنترل، در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا شکاف دیجیتال وجود دارد؟»، می‌نویسد: «اگر کسی خواندن بلد نباشد، آیا می‌تواند در کتابخانه‌ای به جست‌وجو بپردازد؟ یا کسی می‌تواند به صرف داشتن یک تلویزیون دیجیتال ریاضی دان شود؟» گیشار می‌افزاید: «داشتن کامپیوتر نخستین گام است؛ اما داشتن سرمایه اجتماعی برای دریافت کمک به منظور درک مسائلی همچون نحوه عملکرد یا مشکلات کارکردی یک نرم‌افزار، یک خدمت اینترنتی، یا کار با کامپیوتر ضروری است. همچنین داشتن سرمایه فرهنگی برای اینکه بدانیم اطلاعات موردنیازمان را در کجا جست‌وجو کنیم، ضرورت دارد». «برنامه اطلاعات برای همه» یونسکو (IFAP) با این اندیشه و به منظور توسعه «سواد دیجیتال» در کشورهایی که دسترسی به شبکه در آنها محدود است، راه‌اندازی شد.

۱. مقاله منتشر شده در جهانی سازی و شکاف‌های تازه‌اش: محتوای نامناسب، توصیه‌ها، و اصلاح، انتشارات دانشگاه داچ، آمستردام، ۲۰۰۳

البته نیل به این نوع «سواد» مستلزم اصلاح و متنوع‌سازی کاربرد زبان در شبکه است. در سال ۲۰۰۳، ۹۰ درصد از کاربران اینترنت فقط به ۱۱ زبان دسترسی داشتند. از نظر کاربرد، زبان انگلیسی در مرتبه اول قرار دارد (۶,۳۱ درصد) و زبان‌های چینی (۲,۱۳) درصد و ژاپنی (۳,۸) درصد در پی آن می‌آیند. به عقیده آنی شنو - لوکه، بنیان‌گذار مؤسسه آفریکانتی که در خصوص تأثیر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات (ICT) بر غرب آفریقا تحقیق می‌کند، باید به توسعه محتوایی که متناسب با نیاز کشورهای رو به توسعه است، پرداخته شود. وی می‌گوید: «افزون بر انتقال فناوری، باید به فکر خلق برنامه‌هایی باشیم که با نیازهای خاص اقتصادها و نظام‌های آموزشی این کشورها که غالباً تلفیقی از مدرنیته و سنت‌اند، تناسب بیشتری داشته باشند».

آیا این مبارزه را باخته‌ایم؟ نه، به این شرط که گرایش عمومی به افزایش منظم شمار کاربران اینترنت حفظ شود، ولو اینکه این افزایش متناسب با قاره‌های مختلف بسیار متفاوت باشد. طبق آمار اتحادیه بین‌المللی ارتباطات از راه دور، شمار کاربران اینترنت در کشورهای جنوب صحرای آفریقا که در سال ۱۹۹۵، ۲۳۰۰۰ نفر بود، در ۲۰۰۵ به حدود ۹ میلیون نفر رسیده است. شمار دارندگان تلفن همراه نیز در همین منطقه افزایش چشمگیر یافته است. به گفته شنو - لوکه «داشتن تلفن همراه در این جوامع که دارای سنت شفاهی نیرومندی هستند، اگر شاخصی قطعی نباشد، دست‌کم نشانه‌ای مثبت است».

سمی موهوبی

اطلاعات برای همه:

ریشه‌کنی «فقر اطلاعاتی»

در سپتامبر ۲۰۰۵، گردهمایی نامتعارفی از زنان مستقل و مسئولیت‌پذیر در اوگاندا، کشوری که معمولاً مردان در آنجا صاحب اختیار هستند، برگزار شد. در این همایش که گروهی از زنان جوان با سمت‌های بالای دولتی، مدیران شرکت‌ها یا مزارع کوچک شرکت کرده بودند، از آنان دعوت شد که در مقابل کامپیوترها بنشینند و با جدیدترین فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات (ICT) آشنا شوند. مبتکر این برنامه یک سازمان غیردولتی مستقر در کامپالا به نام مجمع زنان برای دموکراسی (FOWODE) بود. مقرر شد این سازمان با کمک مالی «برنامه اطلاعات برای همه» یونسکو، کتابخانه خود را نیز کامپیوتری و روزآمد کند.

ایف‌اِپ (IFAP) برنامه همکاری بین‌المللی برای کاهش شکاف بین «اطلاعات - غنی‌ها» و «اطلاعات - فقیرها» از طریق مشارکت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. در سپتامبر ۲۰۰۵، طرحی دیگر برای کتابخانه‌ها و حق مؤلف پی‌ریزی شد. هدف از این طرح که به وسیله بنیاد بین‌المللی elFL.net و با سرمایه‌ای اهدایی به میزان ۳۴۰۰۰ دلار به مرحله اجرا گذاشته شده، تأمین آموزش‌های سیاسی و حقوقی برای کتابداران به ویژه در اتحاد جماهیر شوروی سابق است.

زبان‌های مورد استفاده در اینترنت

انگلیسی
چینی
ژاپنی
اسپانیایی
آلمانی
فرانسوی
کره‌ای
ایتالیایی
پرتغالی
هلندی

رادیو آدا، صدای بی صدایان

یک ایستگاه کوچک رادیویی در ۱۲۰ کیلومتری پایتخت غنا، به یک مرکز رسانه محلی تبدیل شده است.

در ایستگاه رادیو آدا، آياتام سنتی، که سالن پذیرایی بیرونی است، نقش استودیوی ضبط را ایفا می‌کند. این ایستگاه کوچک رادیویی مستقر در آدا، ۱۲۰ کیلومتری شرق آکرا پایتخت غنا، برنامه‌هایش را روی موج ۹۳/۳ افام پخش می‌کند. نام رادیو «صدای قوم دانگمه» است که سومین گروه زبانی غنا به شمار می‌رود. این ایستگاه همچنین نخستین رادیو از ۱۲ ایستگاه رادیویی غناست که به یک مرکز رسانه محلی (GMC) تحت پوشش مالی یونسکو تبدیل می‌شود. کوفی لاموه، رئیس رادیو آدا که رادیوی خود را «صدای بی صدایان» می‌داند، می‌گوید: «مرکز رسانه محلی اطلاعات مفیدی را مثلاً در مورد گرم شدن کره زمین در اختیار مردم می‌گذارد. طی سال‌های اخیر، دریا چهار متر در خشکی پیش‌روی داشته است». در بحث «خدمت اجتماعی» رادیوی او به رویدادهای بین‌المللی، به بهای ماهی در بازارهای محلی و نیز به تقویت وحدت ملی و میراث فرهنگی دانگمه می‌پردازد.

عملیات راه‌اندازی

ساختمان رادیو آدا از تمیزی برق می‌زند. عملیات نوسازی رو به اتمام است و بوی رنگ تازه در هوا استشمام می‌شود. به محض اینکه مرکز به اینترنت مجهز شود، پنج کامپیوتر آن راه‌اندازی می‌شود. ایستگاه دارای ۱۵ کارمند حقوق بگیر و ۵۰ نفر داوطلب است و هدف درازمدتی را برای خود تعیین کرده است. مرکز قصد دارد گروهی از مربیان را برای کار در چهار ایستگاه محلی که ۵۰۰۰۰ نفر را تحت پوشش دارد، تربیت کند. کوفی لاموه می‌گوید: «این کار ما درست مثل سلولی است که خود را تقسیم می‌کند».

او می‌افزاید: «اما فعلاً اولویت ما تولید دیجیتال است». منظور وی فراگیری مهارت‌های اصلی کامپیوتری، از اسکنر گرفته تا نرم‌افزارهای بهره‌برداری و تدوین است. مسئولیت این کار به شنیدو ۱۸ ساله واگذار شده، که متخصص خودآموخته کامپیوتر و اکنون مسئول آموزش است. رئیس مرکز می‌گوید: «شنیدو حتی نرم‌افزاری تهیه کرده است که ما برای برنامه موسیقی مان استفاده می‌کنیم». در حال حاضر شش تن از هشت شاگرد شنیدو بزرگسالانند، اما جوانان هم شروع به یادگیری کرده‌اند. شنیدو، در حالی که خجالت کشیده است می‌گوید: «موسیقی رگه باعث شده است که توجه آنها به کار ما جلب شود».

هزکیل دلامین، مشاور ارتباطات و اطلاعات یونسکو در دفتر منطقه‌ای آکرا، می‌گوید: «مراکز محلی از حیث آموزشی موفق‌تر از کارگاه‌های منطقه‌ای یا ملی بوده‌اند، زیرا شرکت در این نوع کارگاه‌ها گاهی بسیار مشکل است». وی می‌گوید: «به زودی در هر یک از کشورهای منطقه ۲۰ مرکز از این نوع تأسیس خواهد شد». این برنامه جایگزین سایبر کافه (کافی نت) آدا که تابستان امسال باز شد، می‌شود و کاربران اینترنت را از طی کردن مسافت ۶۰ کیلومتری برای دسترسی به اینترنت معاف می‌کند.

لیکن به گفته بوبکر کامارا، کارشناس آموزش دفتر یونسکو در آکرا، در کشوری که ۴۰ درصد از جمعیت بالای شش سال آن هرگز به مدرسه نرفته‌اند و تنها ۳ درصد از آنان به دانشگاه راه یافته‌اند، در کشوری که اقتصاد غیررسمی بر آن حاکم است، اولویت سیاست آموزشی «نیل به سوادآموزی و تربیت معلم» است، نه آموزش اینترنتی. او می‌گوید: «برای تحقق دسترسی برابر به آموزش با کیفیت، سیاست آموزشی باید فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی را نیز دربرگیرد. دولت سرگرم تلاش برای نیل به این امر است و حتی در فوریه ۲۰۰۵ در آکرا نشستی تحت عنوان دومین کنفرانس مقدماتی آفریقا برگزار کرد که یک کنفرانس منطقه‌ای مقدماتی برای اجلاس جهانی سران جامعه اطلاعاتی (WSIS) است».

در سال ۲۰۰۴، دفتر یونسکو در آکرا به همراه وزارت آموزش و همچنین دانشگاه‌های کیپ کوست و وینبا، برنامه‌ای آموزشی را برای مربیان برگزار کرد که محور اصلی آن مهارت‌های کامپیوتری بود. بوبکر کامارا می‌گوید: «تاکنون بیش از یک هزار نفر از این برنامه استفاده کرده‌اند». در دسامبر ۲۰۰۴ نیز کارگاهی آموزشی در خصوص سیستم رایگان لینوکس در دانشگاه غنا در لگون برگزار شد که ۱۵ دانشگاه در آن مشارکت داشتند. از اقدامات دیگر، مسابقه برنامه‌نویسی برای دانش‌آموزان متوسطه است که در ۲۶ فوریه ۲۰۰۵ به ابتکار «مرکز عالی غنا - هندی کوفی عنان در فناوری اطلاعات و ارتباطات» برگزار شد. به نفر برنده یک تلفن همراه و به مدرسه برنده یک کامپیوتر اعطا شد. این نوع اقدامات باید در آینده‌ای نزدیک بتواند امکان آموزش دادن به یک لشکر از شنیدوها را میسر سازد.

استفان اووری

هنر در یونسکو

کشورهای عضو یونسکو، طی سال‌ها برخی از بهترین نمونه‌های گنجینه‌های ملی خود را سخاوتمندانه به سازمان اعطا کرده‌اند. در اینجا برخی از این آثار را که کمتر در معرض دید بوده‌اند و امروز زینت‌بخش مقر یونسکواند، معرفی می‌کنیم.

نمونه‌ای از یکی از اشکال ابتدایی خط میخی روی یک قطعه سفال. این قطعه که حاوی متنی اداری است، متعلق به دوره سومری در ۱۹۸۵ - ۲۰۳۸ قبل از میلاد است. هدیه عراق.

کفن مومیایی متعلق به روحانیت پوروچوکو، دوره پیش - کلمبیایی، دوره ۱۴۵۰ - ۱۳۵۰
۱/۴۸ × ۲/۲۷ متر
هدیه پرو

یونسکو، فرشینه‌ای براساس طرحی از لوکوربوزیه
(۱۹۶۵-۱۸۸۷)، ۶/۸۰ × ۳/۵۰ متر،
۱۹۶۲
هدیه سوئیس

یک دواتا، الهه بودایی، از پراسات اسرانگه در آنگکور، سبک بایون، اواخر قرن ۱۲ - اوایل قرن ۱۳، ماسه سنگ،
۰/۸۶ متر
هدیه کامبوج

ندانان، فرشینه‌ای از مودو نیانگ
۲/۲۸ × ۳ متر و (۱۹۴۵)
هدیه سنگال



مقابله با شرایط اضطراری

سیلاب‌های ویرانگر، جنگ‌های وحشتناک، طوفان‌های مرگبار ... گویا جنگ‌ها و بلایای طبیعی بر سر تصاحب عناوین بزرگ روزنامه‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و همواره وخیم‌ترین عواقب، دامن فقیرترین انسان‌ها را می‌گیرد. شمار قربانیان یک فاجعه طبیعی در کشورهای رو به توسعه هفت برابر قربانیان آن در کشورهای توسعه یافته است. آنگاه که نوبت به حفظ آزادی مطبوعات، تأمین وسایل آموزشی در وضعیت اضطراری، یا حفظ میراث فرهنگی می‌رسد، یونسکو سهم خود را ایفا می‌کند.

تصاویر خرابی‌های نیواورلئان (امریکا) که در سپتامبر ۲۰۰۵ بر اثر طوفان کاترینا اتفاق افتاد، در سراسر جهان منتشر شد. آیا این رویدادی استثنایی بود؟ متأسفانه خیر. بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، ۴۲۸ فاجعه طبیعی و تکنولوژیک ثبت شد. بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ این آمار به ۷۰۷ مورد در سال افزایش یافت. این آمار که در گزارش بلایای جهان برای سال ۲۰۰۴ ذکر شده، توسط فدراسیون بین‌المللی جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر منتشر شده است.

بیشترین میزان فاجعه در فقیرترین کشورها اتفاق افتاده است. یک شاخص دیگر، به گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان، شمار آوارگان جهان در سال ۲۰۰۴ نه میلیون نفر بود و میلیون‌ها نفر دیگر نیز قربانی خسارات ناشی از سیلاب‌ها، خشکسالی‌ها، زلزله‌ها، رانش‌های زمین، طوفان‌ها و سایر بلایای طبیعی شده‌اند.

هر چند دست‌اندرکاران کمک‌های اضطراری طی ۲۰ سال گذشته تجربیات قابل ملاحظه‌ای را کسب کرده‌اند، اما ارائه پاسخی مناسب به شرایط بحرانی همواره آسان نیست. واکنش فوری به وضعیت‌های اضطراری فقط شامل ارسال انبوهی از مواد غذایی، چادر یا واحدهای سیار بهداشتی نیست. عملیات جبرانی پسا - بحران نیازمند برنامه‌ریزی است. لوییز هکستونز، هماهنگ‌کننده عملیات پسا - بحران در «دفتر هماهنگی میدانی» یونسکو، می‌گوید: «در واقع ما می‌توانیم برای مقابله با بسیاری از بحران‌ها آماده باشیم. اما وقتی جنگی درمی‌گیرد یا بلایی نازل می‌شود، کمک‌های اضطراری باید در چارچوب راهبردی درازمدت برای کشور مربوطه در نظر گرفته شود».

رویکرد کل‌نگرانه

البته یونسکو معمولاً در گروه سازمان‌های بشردوستانه طبقه‌بندی نمی‌شود؛ اما بازسازی نیز صرفاً شامل ابعاد مادی نیست. هکستونز می‌گوید: «یکی از اهداف مهم ما ترویج رویکردی هماهنگ‌تر و کل‌نگرانه‌تر نسبت به وضعیت‌های اضطراری در جامعه بین‌المللی است». محور تمرکز یونسکو نه تنها تأمین خدمات، بلکه ایجاد راهبردهای انتقالی و تقویت توانایی‌های کارکنان و نهادهای محلی است.

طیف فعالیت‌های یونسکو از ایجاد یک سیستم هشداردهنده برای وقوع سونامی‌ها، تا آموزش امنیتی برای کارکنان رسانه‌های گروهی را دربرمی‌گیرد. به طور مثال، یونسکو در عراق دوره‌های آموزشی را از طریق مؤسسه امنیت اخبار بین‌المللی دنبال می‌کند. سازمان همچنین به تأمین آموزش برای کودکان ساکن در مناطق بحران‌زده و جنگ‌زده و نیز حفظ میراث فرهنگی توجه دارد. مثلاً در افغانستان طرحی دوساله برای حفظ محوطه بامیان، که دو مجسمه عظیم بودای آن را طالبان در مارس ۲۰۰۱ منهدم کرد، اجرا نمود.

فعالیت‌های یونسکو غالباً چندان به چشم نمی‌آید. نقش سایر مؤسسات سازمان ملل مانند کمیساریای عالی پناهندگان، یونیسف و برنامه جهانی غذا بارزتر است. هکستونز معتقد است که مسئله هماهنگی در بطن شبکه سازمان ملل و نیز با سایر مؤسسات یکی از عمده‌ترین چالش‌های این سازمان در وضعیت‌های بحرانی و بازسازی است. او می‌گوید: «مأموریت یونسکو بسیار روشن است. چالش از شرایط موجود برمی‌خیزد». به گفته وی، در واقع وظایف و مسئولیت‌ها در وضعیت‌های اضطراری براساس اصل «هر که زودتر برسد، سهم بهتری دارد» تقسیم می‌شود. هکستونز تصریح می‌کند: «یونسکو به اندازه کافی اقدام به سرمایه‌گذاری اولیه نکرده است. ما نه حضور لازم در میدان را داریم و نه از امکانات کافی برای واکنش سریع برخوردار هستیم. واضح است که امداد بشردوستانه و توسعه با هم یکی نیستند».

یونسکو در نظر دارد برای افزایش سرعت واکنش خود، فهرستی از کارکنانی تهیه کند که بتوانند در شرایط بحرانی و یا شرایط بازسازی به منطقه اعزام شوند. این فهرست شامل کارکنان امدادی به مفهوم سنتی نیست، بلکه شامل کارشناسان حوزه‌های تخصصی یونسکو است. سازمان‌های امدادی از چنین نظامی به نحو گسترده‌ای استفاده می‌کنند. یکی از بزرگ‌ترین فهرست‌ها که در اختیار شورای آوارگان نروژ است، حدود ۶۰۰ امدادگر با تخصص‌های گوناگون را دربرمی‌گیرد که ظرف ۷۲ ساعت آماده اعزام به میدان بحران هستند. مارکوس وولکر از اعضای اداره مدیریت منابع انسانی در یونسکو می‌گوید: «یونسکو در عرصه‌های تخصصی‌اش بسیار توانمند است و باید بتواند آن را در شرایط بحرانی در اختیار همگان قرار دهد».

شالوده‌ای برای آینده

اما آیا این اقدامات سریع و اضطراری با برنامه‌های توسعه درازمدت سازگار است؟ موافقان، هیچ‌گونه تضادی را در این میان نمی‌بینند. به گفته ایشان، آنچه که در وضعیت اضطراری انجام می‌شود باید شالوده‌ای برای توسعه درازمدت باشد. مثلاً سیبرالئون را در نظر بگیرید که ۷۰ درصد از مدارس آن طی جنگ داخلی - که در سال ۱۹۷۲ پایان گرفت - تخریب شد، کمک‌های گسترده سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات وابسته به سازمان ملل که بلافاصله پس از جنگ صورت گرفت، در تداوم بازسازی نقش مهمی را ایفا کرد. ویلیام تیلور مدیرکل آموزش در سیبرالئون می‌گوید: «در سال ۲۰۰۰، حدود ۳۰۰۰۰۰ کودک مدارسشان را از دست دادند و بسیاری از آنها دچار ضربه‌های روحی شده بودند، در این میان ما بدون کمک بین‌المللی از پس این مشکل بر نمی‌آمدیم». این، پیام قدردانی‌ای است که باید به گوش کمک‌کنندگان برسد.

الی ووروم روگنروم

آموزش: یک اولویت امدادی

برخلاف آنچه که تاکنون پنداشته شده است، اهمیت آموزش در شرایط بحرانی کمتر از اهمیت غذا و سرپناه نیست.

کریستوفر تالبوت، کارشناس مؤسسه بین‌المللی آموزش اضطراری یونسکو با تعجب می‌گوید: «هنوز هم برخی از افراد تصور می‌کنند که در شرایط اضطراری، آموزش در درجات بعدی اولویت قرار دارد. این رویکردی بسیار کوتاه‌بینانه است، انگار متوجه نیستند که نبود آموزش هم می‌تواند کشنده باشد!». پیشنهاد وی آن است که با یک پرسش ساده آغاز کنیم: «اگر کودکان در مدرسه نیستند، پس کجا هستند؟». او ادامه می‌دهد: «رفتن کودکان به مدرسه می‌تواند از جذب آنها در گروه‌های مسلح پیشگیری کند، و نیز از اینکه کودکان در مشاغل پرخطر مورد سوءاستفاده قرار بگیرند، جلوگیری می‌کند. وقتی که همه چیز آشفته است، مدرسه نظم و ثبات ایجاد می‌کند. همچنین یادگیری و بازی کردن می‌تواند کودکان را در کنار آمدن با ضربات روحی‌ای که دریافت کرده‌اند، یاری کند. مدرسه یکی از بهترین مکان‌ها برای انتقال مهارت‌ها و پیام‌های نجات‌بخش است. مدرسه می‌تواند در زمینه‌هایی چون سلامتی و بهداشت، پیشگیری از اچ آی وی / ایدز، افزایش آگاهی در مورد مین‌های ضد نفر، صلح و مدیریت تعارض نقش بسیار مهمی را ایفا کند».

اما معمولاً آموزش را نه یک اولویت امدادی، بلکه یک فعالیت درازمدت در عرصه توسعه تلقی کرده‌اند. البته این استنباط رو به تغییر نهاده است، لیکن هنوز تفاوت بین امداد فوری و توسعه بسیار زیاد است. هنوز مؤسسات بشردوستانه مایل‌اند بر نیازهای زیستی مردم تمرکز داشته باشند، در حالی که سازمان‌های توسعه ترجیح می‌دهند پیش از اقدام برای آموزش، شاهد امضا شدن قرارداد صلح باشند.

رهنمودها و ملاک‌ها

تالبوت خاطر نشان می‌سازد: «این تمایز قائل شدن بین امداد و توسعه کاملاً بی‌معناست. انسان فقط یک جان دارد. آنها برای اینکه روی فرزندان‌شان سرمایه‌گذاری کنند، نمی‌توانند منتظر وقوع صلح باشند. مثلاً مردم جنوب سودان ۲۱ سال است که در انتظار صلح‌اند، اما در برخی از نواحی، مؤسسات محلی و بین‌المللی توانسته‌اند دوره کامل مدرسه را برای سه نسل از کودکان منطقه تأمین کنند. جنگ نباید باعث شود که انسان دست روی دست بگذارد و از جایش تکان نخورد».

البته فعالیت در این زمینه نیز همواره به معنای تأمین یک آموزش با کیفیت نیست. در شرایط جنگی، نظام آموزشی غالباً با مشکلاتی که خود از عوامل ایجادکننده وضعیت اضطراری بوده‌اند، دست به گریبان است. در مواردی مدارس در خدمت سرکوب زبان، سنت‌ها، هنر و رسوم فرهنگی و مذهبی گروه‌های ستم‌دیده قرار گرفته‌اند. آنا اوبورا، مشاور آموزشی و نویسنده کتاب «دوباره هرگز: بازسازی آموزشی در رواندا» می‌گوید: «به مدرسه رفتن همواره به معنای یادگیری چیزهای خوب نیست. می‌دانیم که مدرسه آینه اجتماع است و می‌تواند بد را نیز در کنار خوب به کودکان بیاموزد».

امروز رهنمودها و ملاک‌های مناسبی برای آموزش در شرایط اضطراری تهیه و تدوین شده است. «شبکه بین مؤسسه‌ای برای آموزش در شرایط اضطراری» (INEE) که مقر آن در پاریس است، برای تدوین و ترویج این ملاک‌ها کوشش می‌کند. ماری مندنهال، مدیر شبکه مذکور می‌گوید: «کسانی که دستی در کار دارند می‌بینند که آموزش چقدر برای پیشگیری از وقوع بحران و دوره ترمیم ضرورت دارد. اکنون دیگر مؤسسات و اعطاکنندگان، در مورد اینکه در وضعیت‌های اضطراری آموزش را در اولویت قرار ندهند، هیچ عذری ندارند». لیکن بنابر گزارش سال ۲۰۰۵ مبارزه جهانی برای آموزش، کشورهای ثروتمند چندان شتابی را برای تأمین مالی «آموزش برای همه» نشان نمی‌دهند و بنابراین بعید است که این اولویت را به رسمیت بشناسند.

الی ووروم روگنرود

شبکه بین مؤسسه‌ای برای آموزش در شرایط اضطراری

«شبکه بین مؤسسه‌ای برای آموزش در شرایط اضطراری» شبکه‌ای جهانی و متشکل از حدود ۱۰۰۰ سازمان بشردوستانه و غیردولتی، مؤسسات سازمان ملل، اعطاکنندگان، کارشناسان، محققان و افرادی از جوامع آسیب‌دیده است. هدف این شبکه عبارت است از: تضمین حق برخورداری از آموزش در وضعیت‌های بحرانی و انتقال و اشاعه اطلاعات و دروس آموخته شده در شرایط اضطراری و ضمن خدمت. در سال ۲۰۰۳ یک گروه کاری برای تعیین حداقل استانداردهای جهانی برای آموزش در شرایط اضطراری تشکیل شد. حاصل کار این گروه یک کتاب راهنما به نام «حداقل استانداردها برای آموزش در شرایط اضطراری، بحران‌های مزمن و بازسازی سریع» است. این کتاب راهنما، حاوی رهنمودهایی برای کمک به دولت‌ها، اعطاکنندگان و آموزگاران به منظور بهسازی طرح، اجرا، توسعه و اداره برنامه‌های آموزشی است.

نگاه کنید به سایت: <http://www.ineesite.org>

یادگیری برای آینده‌ای بهتر

محمد، پنج سال بیشتر نداشت که ناچار شد به خاطر حملات شورشیان مسلح، روستای خود را در سیرالئون ترک کند. او که امروز به عنوان پناهنده در گینه زندگی می‌کند، به مدرسه می‌رود تا بتواند آینده خود را بسازد.

محمد کامارا می‌گوید: «من فقط پنج سال داشتم، اما خوب یادم می‌آید، هنوز کابوس آن را می‌بینم». تمام دقایق آن روز در سال ۱۹۹۶ که شورشیان به روستای وی حمله کردند، در ذهن محمد حک شده است. او حالا که ۱۴ ساله است جزو هزاران کودکی است که سیرالئون را در بحبوحه جنگ داخلی بین نیروهای دولتی و جبهه متحد انقلابی (RUF) ترک کردند. محمد امروز پناهنده‌ای است که در کاباموسایا در ۱۳۰ کیلومتری جنوب کوناکری، پایتخت گینه به سر می‌برد.

او چنین حکایت می‌کند: «یک روز که من و دوستانم بیرون از منزل مشغول بازی بودیم، ناگهان گروهی به ما حمله کردند. آنها از داخل خودروی جیپ‌شان به سوی ما تیراندازی می‌کردند. من و دوستانم وحشت‌زده به سوی خانه‌هایمان دویدیم. من پیش والدینم رفتم. پدرم را با قمه زده بودند و خون همه جا را گرفته بود. خواهرم را کشته بودند. مهاجمان سپس سوار جیپ‌شان شدند و رفتند. کوچه‌ها پر از جنازه کشته‌شدگان بود. پدرم ما را به بیسه برد. ما چندین روز تمام فقط میوه و ریشه درختان را می‌خوردیم و آب گل‌آلود می‌نوشیدیم».

جنگ بین نیروهای دولتی و شورشیان ۱۲ سال طول کشید. در آن سال‌ها، حملات فراوانی از قبیل آنچه که محمد حکایت می‌کند، اتفاق می‌افتاد. حتی کودکان هشت ساله را وادار می‌کردند به نیروهای جنگی ملحق شوند و اگر آنان خودداری می‌کردند، کشته و یا نقص عضو می‌شدند. به این ترتیب بین ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک سیرالئونی به نیروهای جنگی‌ای که غالباً در جناح شورش بودند، پیوستند.

محمد و والدین او موفق شدند از مرز گینه بگذرند و به اردوگاه آوارگان در کاباموسایا بروند. آنان از نه سال قبل تاکنون در اینجا به سر می‌برند، به این امید که روزی بتوانند به خانه خویش بازگردند. محمد اندکی پس از ورود به اردوگاه، به مدرسه وانیفیلی وارد شد. این مدرسه موقتی با قطعات چوب و پلاستیکی که کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان تأمین کرده، ساخته شده است. شمار دانش‌آموزان کلاس‌ها به طور متوسط ۸۰ نفر است و آموزگاران که عموماً فاقد آموزش رسمی‌اند با وسایل بسیار مختصر تدریس می‌کنند. با این وصف، مدرسه برای محمد و هم‌کلاسان او امیدی برای آینده و مکانی برای فراگیری مهارت‌های اصلی زندگی است. آموزگاران علاوه بر تدریس درس‌های رسمی مانند علوم و ریاضیات و زبان، از ورزش و موسیقی استفاده می‌کنند تا کودکان را در چیره شدن بر لطمات روحی‌شان یاری دهند.

محمد لانسانا، آموزگاری که خود نیز اهل سیرالئون است می‌گوید: «اینجا امکانات بسیار مختصر است، اما ما از طریق آموزش نوجوانان به منظور بازسازی و آینده‌ای صلح‌آمیز برای کشورمان سرمایه‌گذاری می‌کنیم».

کوشش‌های لانسانا و یارانش بیهوده نمانده است. مدرسه وانیفیلی در سال ۲۰۰۴ نتایجی برتر از سطح متوسط منطقه‌ای کسب کرد. محمد کامارا شاگرد دوم کلاس خود است. او آرزو دارد که روزی به خانه بازگردد و می‌گوید: «دوست دارم وقتی درسم تمام شود، معلم شوم تا بتوانم برای صلح و پیشرفت در سیرالئون فعالیت کنم».



بهاکتاپور: موزه در فضای باز

شهر نیپال هم‌گردشگران را به خود جذب می‌کند و هم غارتگران را، از آنجا که دره کاتماندو بر اثر آلودگی، جنگ و رشد انفجاری شهرنشینی مورد تهدید قرار گرفته، نام آن در فهرست میراث جهانی در معرض خطر ثبت شده است.

بهاکتاپور در ۱۴ کیلومتری کاتماندو، پایتخت نیپال قرار دارد. این شهر که به «شهر پارسایان» موسوم است همچون موزه‌ای سرباز و عظیم است. شهر دارای هزاران اثر و اشیای هنری مذهبی، نه فقط در معابد هندو و زیارتگاه‌های بودایی بلکه در خیابان‌ها و میدانی و سر در خانه‌های خصوصی است که علاوه بر گردشگران، نظر بازرگانان بی‌شماری را نیز به خود جلب کرده است که آنها را در بازار طرفدار هنر آسیایی به فروش می‌رسانند. آیدان وارلو، مدیر گروه دپارتمان هنر و طراحی دانشگاه کاتماندو می‌گوید: «غارت و قاچاق، این منطقه را از برخی از مهم‌ترین آثار و اشیای هنری‌اش عاری کرده است. خدایان مقدسی که نسل‌هایی متوالی از مردم نیپال، آنان را نیایش کرده‌اند نباید در جعبه‌هایی شیشه‌ای در غرب حبس شوند». تلاش برای حفظ میراث فرهنگی در نیپال طی سالیان اخیر شدت گرفته است؛ اما هنوز می‌توان اشیای مسروقه از نیپال را در موزه‌ها، نگارخانه‌های هنری و مجموعه‌های خصوصی سراسر جهان سراغ گرفت. مجسمه‌ای از اوما ماهسوارا که در سال ۱۹۸۴ از بهاکتاپور سرقت شد، نمونه‌ای از این اشیاست. این مجسمه امروز در موزه گیمه پاریس که یکی از مشهورترین موزه‌های هنری آسیای جنوب شرقی در جهان است، به نمایش گذاشته شده است. بازپس‌گیری این اشیاء بسیار دشوار است، زیرا غالباً از دست واسطه‌های متعددی که بعضاً حتی دارای مدارک قانونی هستند، گذشته‌اند. مبارزه با قاچاق این آثار کار پیچیده‌ای است. به طور مثال، تهیه فهرست اشیای ارزشمند می‌تواند پیامدهایی منفی داشته باشد. وارلو می‌گوید: «فهرست اشیایی که باید تحت حفاظت قرار گیرند می‌تواند مورد استفاده قاچاقچیان نیز واقع شود؛ زیرا مثلاً فهرست ده شیء از مهم‌ترین اشیای تاریخی یک روستا برای یک دزد حرفه‌ای هنری همچون یک نقشه گنج است».

افزایش آگاهی نسبت به خطر

دره کاتماندو که در سال ۱۹۷۸ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد، از همان زمان بر اثر رشد سریع جمعیت، تحولات اقتصادی و اجتماعی، آلودگی فزاینده و امکان بالای وقوع زلزله در مخاطره تلقی می‌شد. جووانی بوکاردی، رئیس بخش آسیا و اقیانوسیه در مرکز میراث جهانی یونسکو می‌گوید: «غارت مجسمه‌ها مشکل بسیار مهمی است، اما مهم‌ترین خطر، وخامت تدریجی «بافت شهری» است که این آثار را احاطه کرده است. به طور مثال، معماری سنتی به گونه‌ای جبران‌ناپذیر بر اثر ساختمان‌سازی و تخریب‌های لگام‌گسیخته، آسیب‌دیده است». جنگی که از ده سال پیش بین دولت نیپال و شورشیان مائویست جریان داشته نیز بر مشکلات حفظ این محوطه افزوده است. کوتو کانو، رئیس دفتر یونسکو در کاتماندو می‌گوید: «با توجه به اینکه امروز مناطق وسیعی از کشور به دور از هرگونه کنترلی قرار دارند، بنابراین برای غارتگران و قاچاقچیان به مناطقی آرمانی تبدیل شده‌اند. به موازات تشدید فقر عمومی یا گریختن مردم از خانه‌هایشان، خطر سرقت یا ویرانی شدیداً افزایش می‌یابد».

سال ۲۰۰۳ دره کاتماندو در فهرست میراث جهانی در معرض خطر ثبت شد. کانو توضیح می‌دهد که چگونه این تغییر طبقه‌بندی، موجب واکنش‌های شدیدی شد: «این تغییر وضعیت، هم برای حکومت و هم برای مردم ضربه‌ای ناخوشایند بود، مردم احساس شرمساری کردند». این واکنش غیرعادی نبود؛ اغلب کشورهای دارای محوطه‌هایی ثبت شده در فهرست میراث جهانی، خواهان اجتناب از ورود به فهرست «در معرض خطر» هستند.

اما این اقدام موجب افزایش آگاهی مسئولان نیپالی نسبت به لزوم اقدامات قاطعانه در محوطه‌های میراث جهانی شد. کانو می‌گوید: «دولت این کار را بسیار جدی گرفته است. هشداری کمیته میراث جهانی مبنی بر اینکه لومبینی، زادگاه بودا نیز ممکن است به فهرست «در معرض خطر» وارد شود، موجب اقدام فوری و مداخله متخصصان داخلی و بین‌المللی حفاظت شده است».

لیکن از آن مهم‌تر، ارتقای آگاهی عمومی است. کانو با تأسف می‌افزاید: «در دره کاتماندو، خود بناها نیز همچون کل محیط جزو میراث فرهنگی‌اند، ولی متأسفانه اغلب مردم از گنجینه‌هایی که درست مقابل چشمانشان قرار دارد، خبر ندارند». وانگهی مردم محلی، خود غالباً به صدور آثار هنری کمک می‌کنند. وقتی کسی که دچار فقر شده است و شیء و یا بخشی از خانه‌اش را به چند دلار می‌فروشد، معمولاً بدین دلیل است که از ارزش واقعی آن شیء مطلع نیست. اگر مردم از اهمیت حفظ میراث فرهنگی آگاه شوند، خود به بهترین محافظان این آثار تبدیل می‌گردند.

فهرست میراث جهانی در معرض خطر

شهر محصور باکو در آذربایجان، شهر بم (ایران)، پارک ملی گارامبا در جمهوری دمکراتیک کنگو. این هر سه محوطه در فهرست میراث جهانی در معرض خطر ثبت شده‌اند. نام یک محوطه، زمانی در این فهرست وارد می‌شود که درگیری مسلحانه، بلایای طبیعی، قاچاق، شهرسازی لگام‌گسیخته و یا توسعه مهارنشده، تمامیت آن را به خطر انداخته باشد. کمیته میراث جهانی، نهادی بین‌دولتی است که هر ساله وضعیت حفظ محوطه‌ها و نامزدی آنها برای ثبت در فهرست مربوطه را بررسی می‌کند. این نهاد می‌تواند نام آثاری را در فهرست «در معرض خطر» وارد کند که حفظ آنها مستلزم «اقدامات عمده است (...)

و برای انجام این اقدامات درخواست کمک شده است». به کمک ثبت آثار به این روش، می‌توان از محل صندوق میراث جهانی، برای محوطه‌های به خطر افتاده کمک فوری فراهم کرد.

پیام یونسکو

